

سخنرانیهای

آقای حاج شیخ جعفر شوشتری

مجالس الهواعظ

کتابفروشی اسلامیة





کتاب

# مجالس المواعظ

یا سخر انبیای حاج شیخ جعفر سوستری

اعلی الله مقامه

بتصحیح آقای آسید محمود محرمی زرنندی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز فروش

## کتابخانه روشی اسلامیه

تهران، خیابان پانزده خرداد شرقی، تلفن ۵۶۳۵۴۴۸

\*\*\*\*\*

چاپ افست اسلامیه



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مجلس اول

اللهم انى امجدك ولا غاية لمجدك، لا احصى ثناء عليك  
 انت كما اثبتت على نفسك، توحدت بالعظمة والعلاء وتفردت  
 بالجوود والكبرياء، تاقت في كبرياء هيبتك دقائق الاوهام  
 وانحسرت دون النظر اليك خطائف ابصار الانام، نحمدك  
 على جزيل الانعام ونشكرك على جميل الاكرام ونصلي  
 ونسلم على نبيك نبي الرحمة وامام الائمة المنتخب من طينة  
 الكرم وسلالة المجد الاقدم وعلى اهل بيته ينابيع الحكم  
 وعصم الامم والسادة الاتقياء والقادة الاصفياء اما دامت  
 الخضراء على الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء اما بعد  
 امروز که اینجان نشسته اید هر کس ملاحظه حال دل خود کند اگر  
 میبینی هیچ نگفته و نشنیده دلت گرفته است و گریه بر تو مستولی  
 شده و چنین حالتی در خود ملاحظه کردی بشارت باد ترا که  
 علامت ایمانست، ای برادران بیائید با خود مان راست بگوئیم  
 که از روزیکه مکلف شده ایم و اظهار میکنیم توحید خدا را و  
 اعتقاد بنبوت نبی و امامت ائمه علیهم السلام را، تا بحال همه اینها را از  
 از روی لفظی گوئیم و حقیقتی از اینها در ما ظاهر نشده است تمام  
 بیحقیقت است و چه بسیار معلوم است که جسد بی روح و پوست

بیمغز و ظاهر بیباطن ثمری ندارد بلی بندرت حقیقی یافت میشود  
 و علامت او این حزن و اندوه است و این یکی از نشانه‌هاست که اگر  
 چنین هستی معلوم است که مرتبه محبوبیت و ولایت راداری و داخل  
 در فقره شیعتنا قد خلقوا من فاضل طیتنا و عجنوا بنور و لایتنا  
 هستی دلت راهی بایشان دارد چرا که امر و زور و زاول حزن ایشانست  
 باری این فقره را من باب اشاره و تنبیه ذکر کردم برویم بر سر مطلب  
 این ایام ایام مصیبت است نه يك مصیبت بلکه ایام چند مصیبت است  
 یکی مصیبت اسلام است که اسلام در این ایام غریب شده است علاوه  
 بر غریبی ضعیف هم شده است منکرین اسلام بر او غالب شده اند  
 یکی بجهت غلبه فرق کفر از قبیل فرنگیان بر اسلام یکی بجهت میل  
 خلق بسوی ایشان که قواعد آنها را پسندیده اند اسلام مضمحل  
 شده لکن این قواعد از برای اسلام میمنت نکرد و یمنی نداشت  
 از آن روز تا بحال مسلمین مقهور و مغلوب شده اند شنیدم که در  
 زمان قبل تقریباً هشتاد یا صد سال نایبانی بوده است که از همه  
 فرنگها متشخص تر و مردانای دنیا بوده است ایرانها از او  
 خواهش نمودند که قواعد جنگ فرنگیان را بایشان تعلیم کند در  
 جواب گفته بود که ما مضایقه نداریم ولی محذوری در این امر  
 هست و آن اینست که علاوه بر آنکه قاعده ما را تعلیم نخواهید



گرفت شمشیر کجتان و سواری میدان تانهم از دست شما می رود  
 باری امر دین هم از این قبیل شده است مصیبت دیگر مصیبت تدین  
 ماها است که در فقرات مأثوره است اللهم لا تجعل مصیبتنا فی دیننا  
 اگر اندک تامل کنی مییابی که در تدین ماها مصیبت بهم رسیده  
 و گویا این دعا در حق ما مستجاب نشده است از چند جهت و چند  
 راه یکی در این راه ملاحظه کن که ادعا می کنی بندگی خدا و امت  
 بودن خاتم انبیاء و ولایت ائمه هدا را اینک و بین الله نظر کن که با  
 خدا چه رابطه داری و چه ربطی پیدا کرده ای با پیغمبر (ص)  
 و چه مناسبت داری با امامت چه در افعال و چه در اقوال و در حرکات  
 و سکانات اینهم یک مصیبت مصیبت دیگر مصیبتی است که گناهان  
 ما قطع رحمت کرده است و بر کات زمین و آسمان را برداشته است  
 مصیبت دیگر مصیبت تازه امر و زاست مصیبت صاحب المصیبه  
 که کانه لقب مختص حضرت حسین (ع) است بدانکه چند صفتند  
 اگر چه وضعاً و معنأ عمومیت دارند ولی گویا اسم حضرت حسین  
 است یکی صاحب المصیبه که گویا اسم آن حضرت شده است و چه  
 اختصاص ظهور مصائب در آن حضرت است بر وجه اتم و اکمل که  
 گویا صاحب مصیبتی در عالم نبوده یکی مظلوم است که گویا  
 علم شده است برای آن حضرت و بر دیگری صدق نمی کند در حدیث

است که امام میفرماید من احب ان يكون الجنة مسكنه وماواه  
 فلا يدع زيارة المظلوم راوی عرض کرد و من المظلوم  
 امام (ع) فرمود آیا نمیشناسی مظلوم را هو الحسین ابن علی  
 صاحب کربلا یکی دیگر مکروب است یعنی کسی که دل او پر  
 درد است این صفت هم اختصاص با آنحضرت دارد این ایام ایام  
 مصیبت اوست و مصیبت آنحضرت با مصیبت تدین مشابهتی دارند  
 بلکه با هم ربط دارند که معالجه برای یکدیگر میشوند باین مصیبت  
 عظاما میتوانیم رفع آن مصائب بکنیم و از جمله مناسبات و مشابهتیکه  
 فیما بین المصیبتین است اینست که مصیبت حضرت حسین  
 ﷺ کوچکی و سبکی ندارد بلکه آنچه بر آنحضرت وارد  
 آمد مصیبتاً بعد مصیبت شدتش زیاد میشود مصیبت دینداری ما هم  
 همین قسم است هر چه بیاید عظیمتر است مصیبت مردن عظیم است  
 مصیبت داخل شدن در قبر و سؤال نکیرین عظیمتر است حشر و  
 نشر عظیمتر است هر چه بیاید آنآ فآنآ رودرتز اید است كذلك  
 مصائب صاحب المصیبة و اگر بخواهم بگویم مصیبت آنمظلوم  
 کدامیک اعظم است نمیدانم چه بگویم از علیا مکر مه سکینه  
 رضی الله عنها منقول است که فرمود بیرون آمدن ما از مدینه از همه  
 سنگینتر بود لکن از آن عظیم تر امروز بعمل آمد که در



همین صحرای نجف اول مصیبت اهل بیت بود در دو فرسنگی اینجا لشکر حر بلشکر حسین علیه السلام رسیدند تا امروز یادیروز اهل بیت دشمن در مقابل ندیده بودند حر وارد شد با هزار سوار ابن زیاد از کوفه تا قاطق طائیه تا قادسیه پراز لشکر کرده بود خلاصه چشم زنان و عیال و اطفال که بر آن لشکر افتاد همه خائف و ترسان شدند حضرت چون ملاحظه خوف عیال نموده در آن نواحی تلی ذی خشب می گفتند امر کرد عیال را ببرند بر بالای تل و خود آن حضرت با اصحاب در پائین تل صف کشیدند عیال و اطفال مضطرب نشوند این یک مصیبت عظیم بلکه میگویم همه مصائب آن حضرت در کمال شدت بود و اعظمند اگر عظیم و اعظمی تصور شود به مراتب خود اینهاست حال انصاف بده این اضطراب عظیمتر است یا مصیبت بیرون آمدن از مدینه اینهم باز اضطرابی نیست نسبت بوقتی که وارد کر بلا شدند اگر کسی خدمت علیا مکرمه سکینه عرض کند روزیکه از مدینه بیرون آمدی با پدر بزرگوار چه قسم بود با آن روزیکه از کر بلا با شتر برهنه سوار شدی رو بکوفه بر آورد کن یکی از دیگری عظیمتر خیال شما اینست که این مصیبت اعظم است بدانکه اعظم از اینهم هست ملاحظه کن آیا این عظیمتر است یا پیاده کردن ایشانرا بر در خانه ابن زیاد باری

منظورم اینستکه این مصیبت عظیم و اعظم ندارد همه سنگین  
 و سنگینترند اصل منظورم اینستکه گفتم ماها در این اعمال  
 که داریم هیچ مناسبتی بایغمبر ص بهم رسانیده ایم یا نه حالا پیغمبر  
 ص را ملاحظه کن از عبادتش و حرکات و سکناتش بین شباهتی  
 بآن سرور داریم همه امیدواری ما باین است که یک شباهت بآنها  
 داریم و یا اگر نداریم تحصیل نمائیم که آن مناسبت و شباهت گریه  
 بر حسین مظلوم است که ایشان گریه کردند و ما هم گریه کنیم اقامه  
 عزایش بنمائیم چرا که پیغمبر ص اقامه عزای کرده است امیر المؤمنین  
 ع و فاطمه ع هر یک اقامه عزایش کرده اند هر یک بکیفیت مخصوصی  
 ما هم اقامه عزایش میکنیم اما نه بروجهی که آنهم باعث ناخشنودی  
 ایشان بوده باشد در حدیث است که معصوم بمفضل فرموده ای  
 مفضل زیارت حضرت سیدالشهدا میروید عرض کرد بلی فرمود  
 لا تزورون خیر من ان تزورون مفضل گوید عرض کردم قربانت  
 کردم چرا ترک زیارت کردن ما بهتر است از زیارت کردن ما فرمود  
 بعلت آنکه زیارت میروید بصحبت و خوشحالی بغذاهای خوب  
 و حسین بن علی ع کشته شده است گرد آلود مهموم مغموم تشنه  
 گرسنه زائر او هم باید باین صفت باشد کذا فی الحدیث او ما یقرب  
 منه از اینمطلب گذشته قسمی اقامه عزای آن سرور کنیم که مبتنی بر



ریاء و هوا و هوسها و خیالهای باطل دنیا نبوده باشد که باعث غضب آنحضرت شود اصل مقصودم اینست که امروز بیان کیفیت اقامه عزای سیدالشهداء است از پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) ولی چون روز اول است میخواهم بیان اقامه عزای پیغمبر (ص) را بگویم بدانید پیغمبر (ص) احترامی که برای سیدالشهدا میداشت قسم مخصوصی بود محبتش هم قسم مخصوصی بود بروجعی که بعقل درست نمیآید ملاحظه کن مرتبه محبت را که بچه مرتبه بود آن سرور بالای منبر مشغول خواندن خطبه بود که حسین ع وارد مسجد شد پایش بدامن پیراهن بگیرد و بیفتد پیغمبر ص با آن تمکین با آن وقار خطبه را بگذارد و از منبر بزیر بیاید و حسین ع را بردارد این چه مقام محبت است بعضی تعجب کردند عرض کردند یا رسول الله اینقدر محبت با طفل ندیده ایم فرمود «ان الله قد امرنی به» یا نزدیک باین مضمون که خدا امر فرموده است مجملات کیفیت تعزیه داری آنجناب به انحاء متکثره بوده که هر یک قسم خاص است تعزیه داری پیغمبر (ص) از اول ولادت حسین ع است تا وقت احتضار وقت ولادت حسین ایستاده در حجره پس از ولادت فرمود فرزند مرا بیاورید پیش من اسما عرض کرد هنوز پاکیزه اش نکرده ام فرمود تو او را پاکیزه

میکنی خدا اورا پاکیزه کرده است هنوز کسی اورا ندیده بود او  
 را در وصله و لباس پشمینه پیچید و آورد حضرت نگاه اولی که  
 بحسین (ع) کرد فرمود عزیز علی عزیز علی یا ابا عبد الله  
 بك اقامه عزاداری بر او وقتیکه از عالم میرفت حسین (ع) را بر  
 سینه اش چسباندند و عرق مبارکش از جینش بر روی او میریخت و  
 متوجه عالم بقا بود نمیدانم چه نظرش آمد که فرمود مالی و لیزید  
 مرا بایزید چه کار است اینهم وقت احتضار آنحضرت که هنگام  
 ارتحال از این عالم بود اما عزابعد از ارتحال در روز عاشورا باشد  
 عجاله ما این را بگوئیم اقامه عزای پیغمبر صلی الله علیه و اله فیما  
 بین ولادت و احتضارش این بود که میبوسید مواضع مخصوصی  
 از سیدالشهدا را و گریه میکرد پیشانی او را میبوسید گریه  
 میکرد یکی لب و دهنش را میبوسید گریه میکرد و یکی دیگر  
 نحر آنحضرت را میبوسید و گریه میکرد و نحر گودال گردن است  
 آنجا که شتر را نحر میکنند و دیگر شکمش را و میگرد و  
 میگشود و روی دلش را خیلی میبوسید این چهار عضو را مخصوصاً  
 خیلی میبوسید و بعضی اوقات تقبیل آنحضرت مخصوص بعضو  
 مخصوص نبود آنمظلوم طفل بود نمیاستاد حضرت امیر علیه السلام را  
 امر میکرد که حسین را نگاه دار همه بدنش را میبوسید و گریه میکرد



عرض میگرداند چرا اگر به میکنی میفرمود اقبل موضع السیوف  
 ای برادر فعل نبی صلی الله علیه و اله مبنی بر حکمت است و هر یک  
 از این موضع سببی داشت اما سر بوسیدن پیشانی بسامی شود  
 بعضی گمان میکنند بجهت این بود که موضع سنگی است که در  
 روز عاشورا بر او وارد آمد لکن نه همین است بلکه ممکنست  
 و بسا باشد بجهت این بود که وقت شهادتش پیشانیش بر وی خاک بود  
 اما لب و دهان که مکرر میبوسید حتی گاهی در کوفه حسین علیه السلام  
 با اطفال بود پیغمبر صلی الله علیه و اله میگذشت و قصد او  
 میفرمود حضرت حسین علیه السلام با آن طرف و این طرف میرفت و  
 خاتم انبیاء صلی الله علیه و اله چنین میکرد تا حسین علیه السلام را  
 میگرفت و لب و دندان حسین علیه السلام را میبوسید، پیغمبر صلی الله علیه و اله  
 با آن وقار که صاحب الوقار و السکینه است مثل حسین علیه السلام  
 با طرف میدوید تا او را میگرفت و لب و دهان یا دندانش  
 را میبوسید و بعد و جهش معلوم شد که از اینجهت بود که آن  
 لب و دندان جای آنچوبها بود که زبان از گفتنش لال است اما  
 قسم دیگر که نحر مقدسش بوده باشد بدانند که ذبح کردن و نحر  
 کردن دو چیز است ذبح سر از بدن جدا کردنست و نحر اینست که  
 نیزه یا کاردی در نحر او که گودی گردنست فرو میبرند مانند شتر

که او را نحر میکنند آه و احزناه آن مظلوم نه همین مذبح بود بلکه منحور هم بود که در فقرات زیارت میخوانی و از صفات آن حضرت است که نحره منحور انالله وانا الیه راجعون

## مجلس دوم

نمیدانم از این دو مصیبت عظیمه که در جان خود ماست یعنی مصیبت تدین و آن مصیبتی است که دعاء لا تجعل مصیبتنا فی دیننا نسبت باو مستجاب نشده است یاد در مصیبت این ایام بگویم اول باید در مصیبت خودمان بگوئیم چرا که انصاحب مصیبت عظمی متحمل اینهمه مصائب نشد مگر بجهت آنکه این مصیبت را از مردم دفع کند پس اول باید در این گفتگو نمود در این مقام عرض میکنم اللهم عظم بلائی وافرط بی سوء حالی و قصرت بی اعمالی و قعدت بی اغلالی یعنی خداوند مصیبت من سنگین شده است از چند بابت چند دفعه مکرر میکنم هر قدر بتوانم مکرر میکنم اللهم عظم بلائی ما ربحت تجارتی و خسرت نفسی یعنی خدا یا سرمایه که دادی قدری از آن رفته و قدری از آن باقیمانده نه نفع برده ام نه سودی بچنگ آورده ام نه تقدیسه بی بازار آخرت بیرم و باو متاعی خریداری کنم چه بازار بازاری که در او جز نقد خالص قبول نکنند و صرافش ماهر است



قلب قبول نمیکند نه درایند دنیا که متجر اولیاء الله است معامله  
 که نفعی داشته باشد تحصیل کرده ام نه فروش درستی نه جنس  
 درستی نه نقد درستی نمیدانم که فردا که میروم منکه عامل  
 بوده ام و سرمایه بمن داده بخانه رب المال بچه رو بروم باز هم  
 باید مکرر کنم اللهم عظم بلائی خدا یادردم سنگین شد  
 تخم بمن داده مرا بمزرعه دنیا فرستاده اینجارا مزرعه آخرت  
 قرار دادی نه تخمی و نه شخمی نه نسیم رحمتی نه در جوانی زرع  
 پیشکاری نه در پیری زرع پسکاری نه صیفی نه شتوی نمیدانم  
 فردا که میرویم وقت دروچه درو می کنیم اللهم عظم بلائی  
 بسیار باید بگویم خدا یادردم سنگین شده در این دریای سیاه دنیا  
 افتاده ام و در گردابها مبتلا شده ام نه شنوگری کردم نه ساحلی  
 رسیدم نه بکشتی نجاتی نشستم نمیدانم این غرقابها که برای من مهیا  
 شده آخر آنها چه میشود در دریای سیاه دنیا غرق شدم بعد باید در  
 قبر غرق شوم بعد در قیامت از آن غرق آخری میترسم آه آه اللهم عظم  
 بلائی خدا یا دردم سنگین شده الان که اینجا هستم خود را دست  
 دشمن داده ام نفس اماره دشمن شیطان هم دشمن مطیع هر دو  
 شده ام میترسم بمانم بر این حالت و از این دو دشمن منتقل بدشمنهای  
 بعد از این شوم این را بدان با این حال وقتیکه میروی ملک الموت دشمن

چرا که او با دشمن خدا دشمنست ملکی که بقبرت میبرد دشمن  
 زمین دشمن فکیرین دشمن پس از بیرون آمدن ملئکه برنده  
 دشمن دشمن بردشمن تا العیاذ بالله هالك جهنم هم دشمن اللهم  
 عظم بلائی خدا یاد مردم سنگین است بلایم سنگین راهها در پیش  
 دارم غریبم از این عالم که میروم در این راههای دور نه آشنایی  
 دارم نه منزل نه رفیق نه توشه نمیدانم منزلم کجا است میترسم در آن  
 عالم ویران سرگردان بی منزل بمانم فكذلك درهمه اینعوا لم  
 اللهم عظم بلائی خدا یاد مردم سنگین شد آتشیهای گناهان همه  
 در وجودم شعله گرفته اینستکه ملئکه وقت نماز میگویند قوموا  
 الی نیرانکم التی او قد تموها علی ظهورکم بر خیزید  
 بسوی آتشیهایکه افروخته اید در پشتهایتان و بنمازها آن آتشیها  
 را خاموش کنید میترسم این آتشیها بمانند وقت احتضار آتش  
 احتضار هم بیاید بر آنها افزوده شود آتش قبر هم بیاید بالای آنها  
 میترسم بمانند تا آتش قیامت بر آنها افزوده شود میترسم بمانند  
 تا آتش آخر کلام بیاید بالای آنها خلاصه دردها سنگین است  
 اینچندوا همه که گفتم نمیدانم برای کدام يك از اینها گریه کنم  
 ولما منها اضح و ابکی اگر گریهات میاید انشاء الله برای  
 دفع اینها نمر دارد و الا غصه هم بخوری خوب است و اگر و همه



هم داشته باشی کارت بجائی میرسد و الا خواهش دارم که لا اقل  
بر اینسخنها نخندی امیدوارم که حاضرین مجلس همه خوف داشته  
باشند و کسانی که در دلپایشان بر اینحرفها میخندند موفق  
اینگونه مجالس نشوند و همه دیگر از همه اینها بدتر است گفتم  
میتراسم در تجارت باشم زراعت سوخته باشم غرق شده باشم از  
ظلمات بظلمات رفته باشم اینها یکی یکی هستند حالا میتراسم همه  
اینها باشم مجملا الان و همه هارا یکی ندا میکنم عاجی برایشان  
پیدا کرده ای خاسرین در تجارت ای کسانی که سرمایه را ضایع  
کرده اید و از دست شمارفته است و نقد خالص ندارید و نداریم  
ببازار قیامت ببریم امروز از زمین نجف ملك التجاری از راه میگذرد  
و بار سفر بسته جنسهای مرغوب دارد بنای تجارتی دارد ای  
خاسرین در تجارت بیائید برویم خود را بقافله او برسانیم بلی  
آنچه از احادیث بر میاید عصر دوم محرم بود که وارد زمین کربلا  
شدند ای کسانی که غریبید نمیدانید در این سفرها که میروید کار  
شما بکجا خواهد کشید میتراسم راه را گم کرده باشید بیائید  
چاره برای شما دارم امروز شهسوار غریبی از راه میگذرد و دلیل  
راهست بیائید عقب او برویم ای غرق شده های دریای سیاه دنیا  
ای غریقهای که میتراسم از این غرق با نغرق تا آخر گرفتار بغرقاب  
آخر شوید امروز چاره داریم بدانید که امروز صاحب کشتی

نجات شراع برداشته می رود و لنگر میاندازد در صحرای کربلا و کشتی او آنجا شکست می خورد و دلی باعث نجات عالمین است بیایید خود را بکشتی نجات او برسانیم کشتی نجات بسبب او آب خیلی نمیخواهد بر روی یک قطره هم جاری میشود ای زراعت سوختها ای کسانی که آمدید و زراعت نکردید نه تخم و نه شخم و نه زراعت صیفی دارید نه شتوی و وقت درو کردن خائب و خاسرید چاره داریم زارعی از راه میگذرد و نونهالها همراه دارد و میخواهد برود در کربلا غرس کند بیایید داخل بستان و گلستان او شویم او کریم است از ثمره ها و فواید بوستان او بهره مند شوید ای مسافرین که سفر میروید و از این راه چاره ندارید و اگر فروید شمارا میبرند و آنجا خانه دارند نه منزل امروز صاحب مضافی از راه میگذرد و میخواهد برود کربلا مضافی ترتیب داده خود را بمضاف او برسانید از این بابتها که گفتم انشاء الله مصمم شدید بروید باین کشتی نجات باین قافله سالار باین صاحب مضاف باین شهسوار نه گمان کنید اینها کنایه است کل این مطالب حقیقت دارد و مبنی بر واقع است در بعضی از غزوات شخصی خدمت ولایت مآب عرض کرد یا امیر المؤمنین کاش برادرم همراه ما بود حضرت فرمود آید برادرت همراه ماست عرض کرد بلی



قسم هم یاد کرد ظاهر آن فرمود در این اردو حاضر شدند کسانی که هنوز در صلب پدرانشان میباشند یعنی چون دل ایشان بامن است کانه در این اردو حاضرند حالا میگویم بیایید برویم از این صحرا با و ملحق شویم تا بنبجاتی و مرادی برسیم از این مقام گذشته شما هانامه محبت بحضرت حسین (ع) نوشته اید اهل کوفه نیستید که بیوفائی کنید آنجناب از شما طلب یاری کرده است البته بیوفائی نمیکنید همراه او میروید مصمم شدید برای این راه از همین جا روحهارا در عالم سیر در آورید چونکه شمارا یاری طلبیده است هر کس یاریش بقسمی است انشاء الله در عالم حقیقت رفتیم تا رسیدیم خدمت آنحضرت حال که رفتی ملاحظه کن حال آنحضرت ترا چه میبینی خواهی دید مجموع این راههارا از کوفه تا قادیسیه یا ققطانیه مجموعاً ابن زیاد سوار و لشکر و ادا داشته برای آنکه مبادا کسی یاری آنجناب برود یا کسی از جانب آنحضرت بکوفه بیاید ملاحظه حالش میکنم چه صفتی از صفاتش بگویم اشاره بمضمونی که حربن یزید ریاحی رضی الله نسبت بحالات و صفاتش گفته است میکنم تو را کافی است و بر غربت و کربت آنحضرت مطلع میشوی تفصیل فقرات حر را در بحار مینویسد ملخص آن اینست این بنده صالح خدا را بسوی دیار خود دعوت نمود دید چون شمارا اجابت

کرد بر او از اطراف و جوانب احاطه کردید تا اینکه میگوید  
 راه نفس را بر او تنگ کردید که گویا مثل اسیر است در دست  
 شما اینقدر کار بر آنحضرت تنگ کردید که گویا بر روی  
 زمین جز زمین کربلا برای آنحضرت مأوایی نبود از حرم  
 جدش بیرونش کردند قصد حرم خدا نمود کار و ابر او تنگ گرفتند  
 تا آنکه از آنجا که خانه امانست امانش ندادند بیرونش کردند  
 منزل بمنزل از دست دشمنان فرار نمود آمد بکربلا ملاحظه  
 کن مظلومی و مصیبت امام ترا بین در اثنای راه شخصی خدمت  
 آنجناب رسید و عرض میکرد چنین و چنان بکن گاهی عرض  
 میکرد بیمن برو آنجا که شیعیان شما بسیارند گاه عرض  
 میکرد بفلان کوه برو و منزل کن و پناه ببر بالاخره حضرت  
 فرمودند ای فلان اگر بخانه مورچه بروم و منزل کنم و پناه برم  
 دست از من بر نمیدارند گمان نکنی که مصیبت حضرت همین  
 مصیبت تیرونیزه و خنجر بوده است از مصائب عظیمه آنحضرت این  
 بود که امر آنجناب بجائی رسیده و کشیده بود که در اینکه  
 عبور میکرد با وفور جمعیت که ایام حج بود مردم از آنراه  
 عبور مینمودند اهل قافلهها از آنحضرت کناره میکردند که  
 مبادا گرفتار یاریش بشوند زهیر بن قین رضی الله عنه میفرماید  
 ما جماعتی بودیم در آن ایام میامدیم و از آنحضرت کناره میجستیم  
 تا آنکه در منزلی بر سر چاهی منزل کردیم مشغول بخوردن طعام بودیم



که رسولی از جانب حضرت حسین (ع) آمد که یازده هیران اباعبدالله  
 یدعوك حضرت ابی عبدالله (ع) تو را دعوت میفرماید ما لقمه هارا از  
 دست خود دافکندیم کسی جواب رسول آنحضرت را نگفت زوجه  
 زهیر از عقب پرده بصداء آمد که سبحان الله ای زهیر فرزند رسول  
 خدا تو را میطلبند و تو آنجناب را اجابت نمیکنی از آنجمله در  
 این نواحی شخصی بود که او را عبدالله بن حرجعی میگفتند از  
 بزرگان عرب بود از کوفه بیرون آمده بود در نواحی شطمنزل  
 کرده بود حضرت او را بیاری خود طلبید اجابت نکرد پس آن  
 حضرت فرمود ما خود بمنزل او میرسیم آنحضرت بخیمه او تشریف  
 بردند فرمودند ای مرد تو گناه بسیار کرده ییا بیاری من کن تا  
 کفاره گناهان تو شود عرض کرد من مردی هستم صاحب مال  
 و صاحب شرف و قبیله و عشیره و نمیتوانم از کوفه بیرون  
 آیم که گرفتار نصرت جناب تو شوم حال اسب میدهم نیزه  
 میدهم فرمود مرا حاجتی باسب و مال تو نیست حالکه یاری ما  
 نمیکنی پس از این صحرا برو که صدای استغاثه مرا نشنوی  
 تفصیل این حکایت در بحار است خلاصه گانه می بینم عربی  
 آمد بر حضرت حسین (ع) گذشت بر آنحضرت سلام نکرد  
 تا بحر رسید نامه ابن زیاد را آورد بحر داد نوشته بود  
 اما بعد فجمع بحسین حین یبلغك کتابی هذا و یقدم  
 علیك رسولی و لا تنزلہ الا بالعراف فی غیر خضر و علی غیر ما

یعنی ای حر چون نامه بتورسید کار را بر حسین تنک بگیر  
 نگذار در آبادی منزل کند در بیابان بی آب و آبادی او را  
 فرود بیاور از این جهت بود که آنحضرت میخواست در نینوایا  
 غاضریه یا در شفیسه منزل فرماید و عیال را در دهی پناه دهد  
 آنجناب را نکذاشتند در کربلا دور از آبادی فرود آوردند گانه  
 میبینم آنجناب را قدری خاک آن زمین را برداشت بوئید و فرمود  
 یا اینکه قبل از سؤال عرض کردند که نامش کربلاست فرمود  
 اینجا موضعی است که از اینجا بیرون نخواهیم رفت اینجا محل  
 فرود آمدن بارهای ماست و محل ریختن خونهای ماست  
 انالله وانا الیه راجعون (مجلس سیم) و سيعلم الذين ظلموا  
 ای منقلب ینقلبون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا من تحیرت فی اشعة انواره افهام الموحدين و تقاصرت  
 دون ادراك كماله او هام المتوهمين و اضمحلت فی  
 لوامع شوق لقائه اسرار الكاملين و تضععت بكمال  
 احديته و صمديته قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين  
 و نؤمن بك ايمان المخلصين و نصلي و نسلم علی نبيك  
 محمد ص سيد الاولين و الاخرين و المبعوث رحمة  
 للعالمين و عترته الاطائب المطهرين و السادة المنتخبين  
 و الخلفاء الراشدين و الهداة المهديين و الشغفاء فی  
 يوم الدين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة  
 بدوام السموات و الارضين اللهم لا تجعل مصيبتنا



فی دینا و لا تجعل الدنيا اکبر همنا و لا مبلغ علمنا و لا تسلط  
 علینا من لا یرحمنا ملخص مضمون اینچند فقره دعا این است  
 که خداوند امصیبت ما را در دین ما قرار مده و دنیا را همت بزرگتر  
 ما قرار مده و مسلط مگردان بر ما کسی را که بر ما رحم نکند  
 میخوایم بگوییم که اگر خوب ملاحظه کنی می بینی چه قسم  
 گریباتر ابدست ظالم داده ظالم خودمانی که نفس اماره بالسوء  
 است اگر خوب ملاحظه کنی و ملتفت باشی که اینظالم بر تو  
 چه قسم مسلط شده است و چه مصیبتها بر تو وارد آورده آرام  
 نمیگیری اولاً ملاحظه کن صفات این نفس را که در بعضی دعا  
 هاشکایت از او شده است و تعلیم نمودند که نزد خدا بر اینوجه  
 از او شکوه باید کرد اللهم اناشکوا الیک نفساً بالسوء  
 اماره و الی الخطیئة مبادرة و بمعاصیک مولعة الی آخر ماورد  
 وعلیک بمناجات خمسة عشر و جمیع این صفات در ما و  
 تو جمعند و ملاحظه کن دعاهائیکه برای نفسند تمام شما  
 هادر زیارت معروفه پیش روی حضرت امیر علیه السلام میخوانید  
 اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعل نفسی مطمئنة  
 بقدرک راضیة بقضائک مولعة بذکرک و دعائک  
 آخر می خواهم بدانم این دعاها چاپند و دروغ والله دین  
 چاپی نداریم دین پوست بی مغز نداریم چون نیک تأمل کنی  
 تمام اعمال و افعال همه بی مغزند و دعاهایت همه قالب بی

روح انصاف بده که این دعا و زیارت که هر روز میخوانیم کدام یکی از این فقراتش در تو هست آیا اطمینان بقدر خدا داری اگر گمان میکنی که آن عالم هم مثل این دنیا بتعارفات رسمیه دروغ امرت خواهد گذشت نه بخدا کمانت خطا است آن عالم حقیقت میخوانند چاپ و دروغ بر نمیدارد حال بین یکی از سنن اولیاء خدا باتو هست یا نه بین از صفات دشمنان خدا مفارقی یا نه توشه تقوی داری برای روز جزایت از دنیا معرضی بحمد و ثنای خدا مشغولی آخر بیروت بدبخت صفات ذمیمه نفس همه در تو باشد اما از اینها یکی نباشد این نشان این است که گریبانت بدست ظالم گرفتار شده است لا اقل در این باب ها فکری کنیم که خود را فریب ندهیم با خدا و ملائکه به شوخی و حيله نمی توان گذرانید اقلا انصاف بدهیم باری کلام در تسلط این ظالم است که گریبانت بدست او است بین میگذارد تو را فکری برای سفر هائیکه در پیش داری کنی چه سفر ها در پیش داری یک سفر از این عالم چشم بسته میشود در آخرت کشوده می شود سفری داریم از این عالم بعالم قبر سفری از قبر بعالم برزخ سفری از عالم برزخ بعالم محشر سفری از محشر بنشر سفری از موقف پیاپی حساب سفری از پای حساب پیاپی میزان سفری از پای میزان بگذشتن از صراط سفری از صراط ناقضی الامر دیگر آخرش نمی دانم بکجا است



که این بدبخت گذاشته اقلافکری بکنیم بکدام زاد و کدام  
 توشه و با کدام رفیق و کدام راه بلد این راههای دور را برویم  
 نزد آن کسانی که میروم چه از من خواسته و چه با خود میبرم  
 سفر اولی که از همه آنها آسانتر است سفری است که از این عالم  
 برویم بعالم دیگر که حالت احتضار است این را بدانید از همه  
 آسانتر است در همین یکی چیزها گذاشته است فکری بکن  
 که در این راه کارم بکجا خواهد رسید برحمت خدا میروم  
 میترسم خدا نکرده بفضب خدا بروی بهمین که مردم بگویند  
 مرحوم شد فلان کس اکتفا کن بر آورد بکن وقتیکه وفات  
 یافتی مرحوم شدی میترسم مسخو ط باشی مغضوب باشی ملعون  
 باشی هیچ ملاحظه کرده ای وقت رفتن این خبیث تو را نمیگذارد  
 که غصه بخوری اقبال بگذارد فکری کنید که آن مأموریکه میآید  
 مرا بر دچه طور میاید در اخبار رسیده از برای بعضی بقسمی میاید  
 اگر هیچ نعمتی در آن عالم نباشد مگر دیدنش او را در خوشحالی  
 کفایت میکند و برای بعضی بشکلی میاید که اگر عذابی نباشد  
 مگر دیدن او او را در عذاب کفایت میکند و ملائکه که استقبال  
 میکنند وقت رفتن نمیدانم چه قسم ملکند ملائکه عذابند یا  
 رحمت هول اولی این سفر هول قبر است و از همه آسانتر است  
 نمیدانم بر تو چگونه خواهد گذشت میبینم حضرت رسول ص

چون آیه انك ميت نازل شد وقت نزول آیه يكسال پيش از رحلت آنجناب بود آنحضرت بسیار گریه میکرد عرض کردند او تبكى من الموت وقد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تاخر حضرت حسن ع هم گریه میکرد عرض کردند گریه میکنی و حال آنکه سبط پیغمبری و سه مرتبه مال ترا با خدا قسمت کرده چند دفعه حافياً پیاده بحج رفتی در جواب فرمود راهی میروم که نرفته ام هول دارم ای برادر سلامت روها رامی بینم صدمه خوردند در این منزل من نمیدانم چه میشود (حکایت) سعد بن معاذ را نشنیده که از شهدا بود و مردنش از تیری بود که در جنگ خورده بود و پیغمبر ﷺ تشییع جنازه اش فرمود با پای برهنه و ترییع تابوتش نمود نماز بر او کرد و فرمود چندین قبیله ملتکه او را تشییع کردند خود آنجناب با نفس نفیس سعد را در قبر گذارد سنك بر لحدش چید و بدست مبارك خاک بر او ریخت بالا که آمد تکانی خورد عرض کردند جناب تو را چه روی داد فرمود قبر فشاری داد سعد را نمیدانم چه قسم میشود کار ما ها با این بدبخت که نمیگذارد بفرع عاقبت کار بیقتیم حضرت فاطمه ع برای منزل قبر چند استعداد دید یکی آنکه وقت وفات شیشه کوچکی داد با امیر المؤمنین عليه السلام و عرض کرد وقتیکه مرا در قبر گذاشتی این را در پهلوی من بگذار که اشك چشم من است



چرا که از پدرم شنیدم فرمود عقبه ایست که کسی از او نمیگذرد  
 مگر بگریستن. از خوف خدا یکی دیگر گفت یا علی وقتیکه  
 مرا در قبر گذاشتی از سر قبر من زود نروی قدری توقف کن  
 مجملا با این مقامات که نمیرسید یا تعجب میکنید که چگونه  
 میشود يك شیشه چشم فراهم آمده باشد لا اقل دو قطره گریه  
 از خوف خدا بریز باری اینمطلب باشد تتمه دارد اینظالم  
 بدبخت ظالمی است که عملی برای کسی نمیگذارد اول در  
 حال خودم تکلم میکنم عرض میکنم پس از تدبر می بینم این  
 ظالم عمل خیری برایم باقی نگذاشته است نسبت بعقاید حقه  
 از راهی می آید و سوسه میآورد تا آخر کار چه بشود و بکجا  
 برسد اعمال را ریا داخل می کند از ریا که سالم شد عجب داخل  
 میکند عالم را که این قدر فضیلت دارد بمحبت دنیا ضایع  
 میکند که خدا در حق چنین عالمی میفرماید قطع الطريق  
 دین من است موعظه را بحب مدح ضایع میکند همینکه  
 قصدم این شد ضایع شد ملاحظه می کنم می بینم همه چیز مرا  
 ضایع کرده است من که دستم از همه جا کوتاه است دیگران هم  
 ملاحظه حال خود بکنند ولی امیدیکه دارم اگر غرور نباشد  
 انشاء الله چرا که این بدبخت امید هاهمه را بغرور ضایع می  
 کند باری امیدوارم از جناب سیدالشهداء انشاء الله از چند باب در  
 خصوص وسائلی که راجع بآن جنابست امید بعمل میاید اول

بدانید که قبول شدن اعمال و ثواب داشتن آنها قابلیت می  
خواهد و هیچ عملی بی اعتبار قابلیت و بدون شرط نیست مثلاً  
سکنجین خوردی و همان روز حلیم هم خوردی با آنکه از خواص  
سکنجین رفع صفر است این وقت که شرطش بعمل نیامد تاثیر  
نمیکند علاوه فساد هم دارد پس میگویم اعمال خیر هم چنین  
است چون اینرا دانستی عرض میکنم اگر چه قابلیت آنچه  
وارد شده است در ثواب گریه و زیارت سیدالشهداء در من  
نباشد اما امیدیکه دارم از این راه است که تاثیرات آن در نهایت  
قوتند و زیاد قوت دارند و تاثیر آنها هر چه کم باشد مرا کافی است  
مثلاً در ثواب زیارت آنچه رسیده که مقام زائر آنحضرت بجائی  
میرسد که در قیامت با او خطاب میرسد که علاوه بر اینکه خودت  
اهل نجاتی ازده نفر الی صد نفر علی حسب اختلاف الدرجات  
شفاعت کن که شفاعت تو در باره آنها مقبول است یکدرجه  
از این مقام بالاتر آنکه در قیامت با او میگویند هر کس را که  
میخواهی دستش را بگیر داخل بهشت کن حال بنده کجا  
و این قابلیت مثل من گناه کار بدبخت کجا سزاوارم که  
مخاطب باین خطاب شوم که خذید من احببت و ادخل الجنة  
لکن امیدوارم که اگر این مقام از برایم حاصل نشود هفت  
درجه را که بر روی خودم باز کرده ام می بینم آتش جهنم  
بر من احاطه کرده است بگریه و زیارت آنحضرت بسته



شود و مرا در مخلد بودن جهنم نجات دهد باین مقام هم قناعت  
 میکنم از جمله تاثیرات زیارت اینست که مقام زائر آنحضرت  
 بجائی میرسد که باو میگویند تو هم از ساقیهای کوثر باش خودت  
 سیراب شو و دیگران را هم آب بده بنده کجا و این قابلیت نه  
 والله امیدوارم که در زیارت آنحضرت اینقدر آب بمن بدهند  
 که تشنه نباشم در قیامت از اینهم گذشتم بیشتر قناعت میکنم  
 چون در قیامت جایست که آدمی راضی میشود بتشنگی  
 چون بعضی هستند از مجرمین که ماصدق این آیه واقع میشوند  
**و ان یتغیثوا یغاثوا بماء کالمهل** که اگر عرض کنند تشنه ایم  
 آب برای ایشان می آورند از مس گداخته حال قانعم آن آبر  
 نیاورند و تشنه بماتم از جمله تاثیرات اینست که درجه بعضی  
 در زیارت بجائی میرسد که بر خوانچه و مائده که پیغمبر  
 (ص) از او تناول میکنند می نشیند حال قناعت میکنم که در  
 قیامت مرا از زقوم ندهند این یکی از جهات امیدواری بآن  
 جناب است که این تاثیرات اینقدر قوت دارند که هر چه کم  
 شود و ما قابل آنها نباشیم کمش هم کفایت دیروز گفتم که  
 انشاء الله در عالم حقیقت که سیدالشهداع از این صحرای نجف  
 گذشته است و طلب پاری هم فرموده است حتی از شماها بنصرتش  
 رفته اید بلی اینرا هم یک مصیبت آنحضرت میتوان قرارداد که از یک  
 فرسخی نجف بگذرد و در عالم ظاهر زیارت قبر پدر بزرگوارش

نرود و او را نگذارند چونکه آنوقت قبر مخفی بوده است  
 و مصلحت در ظهورش نبود تا ایام خلافت بنی امیه لهذا آن  
 حضرت را در شب دفن کردند و قبر را مشتبه نمودند پس از  
 خلافت آن اشقیاء انتقال خلافت ظاهریه جوریه بینی عباس  
 بروز کرده لهذا حضرت حسین علیه السلام نیامد بر فرض که ظاهر هم  
 بود مگر آنجناب را میگذاشتند باری انشاء الله استنصار او  
 بگوش هوش شما رسیده است و بمتابعت او رفته اید و در عصر  
 تا بعد از ظهر وارد کربلا شدند بعد از سؤال و جواب که این زمین  
 کربلاست فرمودند **هذا موضع کرب و بلا هی هنا مناخ**  
**رکابنا و محط رحالنا و مقتل رجالنا و مسفک دمانا**  
 بعد از مرخص کردن گریه کنان ام کلثوم عرض کرد ای برادر  
 ای برادر این زمین هولناکی است دلم مضطربست حضرت  
 فرمود وقتی با پدرم بصفین میرفتیم باین زمین رسیدیم بعد از  
 فرود آمدن سردر کنار برادرم نهاد قدری خوابید و بیدار شد  
 شروع بگریستن نمود برادرم سبب پرسید فرمود در خواب دیدم  
 که این صحرا دریائی است از خون و حسین در میان این دریای  
 خون دست و پامیزند و کسی بفریادش نمیرسد بعد بمن  
 فرمود **کیف تکون یا ابا عبد الله اذا وقعت هی هنا الواقعة**  
 عرض کردم صبر خواهم کرد امروز سوم محرم است امروز  
 اول کربلائی شدن صاحب کربلا است آنکر بلائی که در مدینه



فرمود بسوی آنموضع میروم که دفن شوم پس آنحضرت بکر بلا آمده که در آنجا دفن شود اینست که اگر ملتفت شوید هر کس اوضاع دنیا در آنجا فراهم میآورد یعنی ندارد انشاء الله در عالم معنی امروز رفته اند و رفته ایم اول و رود نمیدانم چه بگویم عرض کنم منزل مبارك باد نمیتوانم گفت حال که در عالم معنی رفته اید حالتشرا هم بر آورد کنید که در آنصحرای بی آبادانی بقدر دو بیست سیصد نفر عیال از رجال و نساء و اطفال چه از اصحاب چه از اهل بیت لشکر هم متصل میآید لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم اگر آنجا بید سه واقع امروز دارد آه نمیدانم تمام آن سه را میتوان گفت یانه یکی اینست که حضرت فرمود خیمه زدند و تمام اصحاب را جمع کردند تنها بدون اهل بیت برای بیان مصلحت تاوفای ایشان معلوم شود و حجت هم بر ایشان تمام شود و بیعتی هم تازه کنند که این جهاد است و بیعت میخواهد بیعت مخصوصی علاوه بر جهاد های دیگر و فرمود ای اصحاب من بدانید دنیا بمن پشت کرده است اگر خیال کنید که شاید فتحی برای من باشد بدانید که کار گذشته است بغیر از گذشته شدن چیزی نیست من کسی را گول نمیزنم هر کس بطمع فتح و طمع دنیا آمده است بیعترا که حق من است از او برداشتم دیگر خود داند به بینید چه اصحابی بودند و چه وفائی داشتند هر يك از اصحاب برخواستند و جوابی

گفتند از آن جمله زهیر که تازه هدایت یافته بود و میگویند این زهیر آن طفلی است که پیغمبر (ص) براهی میگذشت او را دید بازی میکند حضرت او را گرفت و بوسید و ملاحظت کرد اصحاب عرض کردند این کیست حضرت فرمودند این طفل حسین را خیلی دوست میدارد یکر و زدیدم با حسین علیه السلام بازی میکرد و خاک زیر قدم او را بر میداشت و میبوسید جبرئیل بمن خبر داده است که در کربلا او را یاری میکند باری عرض کرد یا ابن رسول الله دنیا بتو پشت کرده است نه دست از جناب تو برداریم برویم اگر دنیا تمام باشد اگر بدانم والله که دنیا باقی است و همه اشرا بمن دهند بمیرم پیش روی تو بهتر است از زندگانی دنیا بعد از تو بریر عرض کرد یا ابن رسول الله چه بگویم خیال میکنی یکجان فدای تو کردن بر ما سنگین است اگر هزار دفعه مرا بکشند و بسوزانند و زنده شوم و کشته شوم و خداوند عالم جان تو را و جوانان تو را سلامت بدارد دوست میدارم و راضیه محمد بن بشر خضرمی در مثل امروز باو خبر دادند که پسر تو رادر سرحدی کفار اسیر کرده اند حضرت چند جامه باو دادند که هزار اشرفی قیمت داشت فرمود پسر خود را نجات ده و خلاص کن عرض کرد یا رسول الله بروم پسر را از اسیری خلاص کنم و جناب تو را اسیر بگذارم درندگان صحرا مرا بدرند اگر از تو جدا شوم



اتفاق دیگر که امروز افتاده است اینست که امروز سید مظلومان درخیمه جلال نشستند بود که در این اثنا تیری آمد که هزار شعبه داشت از دوازده فرسخ راه آمد و بردل آنحضرت نشست ای برادران هر تیری نهایت سه شعبه دارد بیشتر از سه شعبه یا چهار شعبه ندارد و آن تیر هزار شعبه داشت میگوئی تا حال نشنیده ام مطلب تازه ایست عرض میکنم اینکلام معنی دارد تیر هزار شعبه که از دوازده فرسخ بیاید مراد از او اینست که در این روزنامه آمد از این زیاد ملعون ضاعف الله عذاب فرستاده آنشقی نامه را آورد و بدست حضرت داد گویا سلام هم نکرد آنجناب نامه را گشود از پسر مر جانه خبیث اف بر تو باد ای دنیا و عزت تو غرور دنیوی بجائی میرسد که چنین ملعون اشقی اولین و الاخرین بحجت خدا بنویسد اما بعد بلغنی نزولك بکر بلا وقد كتب لی امیر المؤمنین یزید لعنه الله ان لا اتوسد الوسید ولا اشبع الخمیر الی آخر ما کتبه اللعین همینکه این تیر هزار شعبه آمد بردل آنحضرت نشست نامه را مطالعه کرد تغییر بر آن جناب مستولی شد نامه را انداخت فرستاده عرض کرد جواب نامه را عطا فرما فرمود جواب ندارد لقد حقت علیه کلمة العذاب باری این تیر از همه تیرها بالاتر بود بسی میشود بعضی از جهال اعتراض کنند که اگر آنحضرت هم اختیار میفرمود مثل سائر ائمه علیهم السلام چه ضرر داشت و سلاحتی

آنجناب ویاوراننش در این بود عرض میکنم از این فقره چنین معلوم میشود که علاوه بر مفاسد کلی از آن جناب باین قدر راضی نمی شدند میخواستند آنجناب را بنده حکم خود کنند مجملای جای ندارد که کسی عرض کند یا با عبدالله بواسطه نوشته این مرجانه تیر هزار شعبه بردل مبارکت نشست و از دل مبارکت بیرون رفت و متغیر هم شدی نامه آن ملعون را بر زمین انداختی و جواب آنرا نوشتی از برای جناب توحیی و میتی نبوده و نیست و نمیدانم بر جناب توجه گذشت وقتی که سر مبارکتر وارد مجلس آن ملعون نمودند و آن شقی بر تخت نشسته سر مقدست در پائین تخت گذاشتند آن ملعون چوبی هم بردست داشت ولی نمیگویم چه کرد مصیبت دیگر دارد نمیدانم در ذکر او چه می شود و از همه این مصایب بالاتر است و آن این است چونکه نگاه کرد بسر مقدس آن ملعون در آن حال شروع کرد بخنده و گفت الحمد لله الذی فضحکم خداهانتر میشکست انالله وانا الیه راجعون وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

### مجلس چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم وبحمدك يا ذا العظمة والجلال يا ملك يا موجود يا متعال يا من خرق علمه باطن السترات واحاط بغموض



حقایق الخفیات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویات و  
 سبحت لعظم سلطنته ملائكة السموات و احصى عدد الاحياء  
 و الاموات نحمدك اللهم علي نعمائك العظام و نشكر  
 علي مننك الجسام و نصلي و نسلم علي نبيك محمد نبي الرحمة  
 و امام الائمة المنتجب من طينته الكرم و سلاله المجد  
 الاقدم و علي اهل بيته ائمة الانام و مصايح الظلام و  
 ينابيع الاحكام و الدعاة الي دار السلام عليهم من الله  
 افضل التحية و السلام ما تواتت الليالي و الايام  
 حکایت بنده و شما با آنظالمیکه دیر روز گفته شد که گریبان  
 ما بدست او گرفتار شده است نمیدانم بکجا خواهد رسید و  
 چطور شد و اینکار بکجا میرسد گرفتاری دست این ظالم و  
 مستجاب نشدن دعای «اللهم لاتجعل مصیبتنا فی دیننا» تاکی  
 خواهد بود شب و روز گریبان دست اینظالم که نفس اماره  
 باشد و هیچ ملتفت نیستی که این بیمرات از اول عمر تا حال  
 با تو چه کرده است آیا خوبست که تا وقت رفتن هم گریبان  
 دست این ظالم باشد پیغمبر (ص) در نصفه از شب روی مبارک  
 بر خاک می گذاشت این قدر گریه میکرد که زمین تر  
 می شد ام سلمه میگوید که عمده دعای آن حضرت این بود  
 «الهی لاتکننی الی نفسی طرفه عین ابداء» پیغمبر (ص) چنین  
 دعا میکند بنده و شماها از اول عمر تا روزیکه برویم یکطرفه

العین از او خلاص نشده ایم کارما چه قسم خواهد بود آنجناب دعا  
 میکرد که خدایا مرا با او و امگذارو تو هنوز یکطرفه العین از او  
 خلاص نشدی جوانی تو را که از تو بردن میدانم پیر را از برایت  
 میگذارد یا آنرا هم میبرد نه در فصل بهار ادا کردی نه در خزان قضائی  
 کردی نه قربانی جوانی کردی نه قربانی پیری آیا گذاشته برای وقت  
 احتضار حکایت شده یکی از عباد و زهاد در وقت مردن اطرافش  
 را گرفته بودند گفتند اینها برای خودشان گریه میکنند چون  
 خر حمال ایشان بودی شتر بارشان بودی کاوشنم ایشان بودی  
 از دست ایشان میروی و لهذا گریه و ناله میکنند آن عابد ملتفت  
 گریه ایشان شد از آنها سؤال کرد چرا گریه میکنید یکی گفت  
 بجهت آنکه بی شوهر می شوم و دیگری گفت کفیلی ندارم یکی  
 گفت تو پشت و پناه من بودی یکی گفت بعد از تو پرستاری و غم  
 خواری ندارم و هکذا از اینگونه کلمات گفتند آن عابد ملتفت  
 شد گفت برخیزید از اطراف من بروید بگذارید مرا بحال خودم  
 ندیدم یکی از شماها که بر من گریه کند که میروی از این عالم بآن  
 عالم بر توجه خواهد گذشت کارت بکجا خواهد رسید بلی مثل  
 ابو ذر در حدیث وارد است که پسرش که ارتحال یافت رفت بر سر  
 قبر او و گفت ای فرزند از تو راضی بودم خدا از تو راضی باشد غصه  
 و اندوهی برای تو ندارم و غصه که دارم این است که در آنجا بر



توجه گذشت بانوچه گفتند و چه کردند باری آن شخص گفت  
 بروید و بگذارید بر حال خود گریه کنم بینم چه صدابگو شوم  
 میرسد صدای فلا تخافوا و لاتجزنوا یا صدای الالبشری  
 یومئذ للمجرمین باری تو همه عمرت گرفتار دنیا شدی وقت  
 زندگی سعی در وصالش وقت مردن غصه فراقش پس تو با خدا چه  
 دخل و چه راه داری دیروز گفتم که این ظالم نمیگذارد که تو  
 ملتفت خود شوی که اگر اطاعت نداری اقلاعذر تقصیری بنخواهی  
 حضرت امیر (ع) در دعای کمیل که تعلیم شیعیان نموده است  
 در چند موضع راهنمای بطریق اعتذار از تقصیرات فرموده و  
 کیفیت عذرخواهی در درگاه حضرت الله را تعلیم نموده است حالتی  
 داری که باین فقرات عذر بنخواهی یا در اینها هم دروغ میگوئی  
 عرض می کند وقد اتيتك يا الهی بعد تقصیری و اسرافى علی  
 نفسی معتذرا نادما یکی از این فقرات را برای خود راست کن  
 و بگو اقلادروقت عذرخواهی دروغ مگو بدروغ کار نمیکنند  
 امر آخرت باین عظمت و بزرگی باین حیلها با تمام وانجام نخواهد  
 رسید در یکی از عذرها عرض میکند اتراک معذبی بنارک بعد  
 توحیدک ای خدا بعد از توحید که اعتراف داشتم مرا عذاب میکنی  
 و بعد صدق اعترافی و دعائی خاضعآلربو بیتک عرض می کند  
 اتسلط النار علی وجوه خرت لعظمتک ساجدة به بین اینها که

میگوئی راست میگوئی تا حال یکسجده لعظمته بجا آورده و او را عظیم دانسته یا اهون الناظرین و اخف المطلقین او را قرار دادی و علی السن نطقت بتو حیدک صادقاً ملاحظه کن آیا از روی راست لا اله الا الله گفته و علی قلوب اعترفت بالهیتک محققه مجملات و عبادت که از دست تو رفت به بینم در عذرهای صدیقی داری گفتم اگر این ظالم بگذارد اقل از عاقبت کار و اهمه بکنند آن هم خوبست اما نمیگذارد بلکه میگوید مبادا بترسید انصاف بده حال که نه از برای خدا تعظیمی داری نه عبادتی نه عذری ای مقصرین و اهمه هم نباشد دیروز هم گفتم که در منزل اوقات فکر کن بگو میروم بقرن نمیدانم روضه از روضات جنان است یا حفره از حفرهای نیران قبر دو قسم است کفن هم دو جور است یکی حله بهشتی و یکی جامه آتش اقل بترسید از اینکه نمی دانم چه طور است نمی دانم چه خواهم کرد باد و ملک و اهمه کن از نکیر و منکر که دو ملک قبرند کار من باینها چه طور خواهد گذشت در جواب آنها چه خواهم گفت و چه قسم از قبر بیرون می روند و رومان فتان للقبور آنها هم ملکی است کارش چه چیز است آنها بچه جهت سؤال می فرمایند رومان فتان القبور که حضرت سجاد (ع) در بعضی ادعیه که در صحیفه است بر او صلوات می فرستد می آید برای دو کار یا قبر را وسعت دهد هر کس را عالی حسب عمل و



دری از نسیم بهشت بر قبر او وامی کند که داخل آن قبر شود و یا آن که قبر را تنگ می کند و دری از جهنم بر او می کشاید که از سمیم جهنم داخل آن شود اقلابترسد که چطور می آید و چه میشود فکر کن که قبر سپار که روی مر ا طرف قبله می کند نمیدانم آن دو ملک می گذارند بطرف قبله باشد یا روی مر ا بر میگردانند و میگویند تو را با قبله چه کار است این امور خیلی بعید است برای جناب شما بشود میگوئی اینها برای من نیست دو ملک دیگر نمیدانم کارشان بامن بکجا خواهد کشید یعنی این دو ملک که مینویسند حسنات و سیئات را که خدای فرماید *عن الیمین وعن الشمال قعيد ای غافل حیف که کاتب گناهانت اجرت کتابت از تو نمی خواهند نمیگیرند اگر اجرت از تو می گرفت هزاری نیمقران آن وقت معلوم می شد روزی چند هزار بیت گناه داری امر این دو ملک بر دو قسم است یک قسم پس از وفات بنده نامهر ا بر هم می پیچد عرض میکنند پروردگارا بنده تو از دنیا رفت در حدیث است که اگر مؤمن است خطاب میرسد بروید بر سر قبر او و برای او عبادت کنید تا قیامت نمی دانم این طور است یا آنکه بعد از وفات هم وزر و بال می نویسند بعضی هستند که در عالم برزخند و گناه از برایشان مینویسند مثل مبدع و کسی که ملکی یا چیز دیگر غصب کرده باشد و بعد از وفاتش وارث تصرف کنند اگر آنها معذور باشند و مثل کاذب*

در دین چنانچه خداوند میفرماید و نکتب ما قدموا آثارهم  
 نمیدانم رفتار این دو مملکت بامن چه قسم است افلا و اومه داشته  
 باثر میگویم باین ظالم بدبخت حرف تازه دارم خداوند در کلام  
 خود فرموده یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه  
 الوسيلة لعلکم تفلحون لعلکم در آیات افاده ترجی میکند  
 بجهت دفع غرور اهل غرور است میفرماید لعلکم تا اهل  
 طاعتها بطاعت خود مغرور نشوند و جزم بنجات خود نداشته  
 باشند حال در این زمان اهل معصیت معصیت میکنند و یقین  
 دارند که بآن نجات مییابند هر چه لوطیها میگویند آنرا  
 وسیله نجات میدانند مثل سر کدوئی برای سر سیدالشهداء  
 علیه السلام ساختن و شبیه عروس قاسم بجوان امرد خوشروی  
 سرخاب سفیداب بیرون آوردن مجملا میگویم باین ظالم  
 همه وسیلهها را از دستم بردی بیاین وسیله یزرگتر که وسیله  
 الحسینیه است برایم بگذار و دخیلش بشو که یکی از  
 این وسائل حسینیه که وسیله باشد برایم بگذار میخواهم  
 امروز وسائل حسینیه را بشمارم عدد آنها زیاد است  
 هر چه بگویم بیشتر است ولی این وسائل خصوصیتی دارند لکن  
 بدانید که معصیت خدا داخل آنها نیست تار و طنبور در میان آنها  
 نیست کار بقسمی شده که هر چه بگویم بجائی نمیرسد ولی بجهة  
 اتمام حجت است که پیغمبر (ص) فرمود هر گاه بدعتی در دین



ظاهر شد و عالم علم خود را ظاهر نکرد فعليه لعنة الله و  
 بالجمله اگر خواسته باشم و سائل حسینی را بشه ارم و خصوصیاتش  
 را بگویم طول خواهد کشید کاری که روزیست انشاء الله متدرجاً  
 خواهد آمد و اولی بدان که بعضی از سائل میان همه ائمه مشترکند  
 و بعضی مختص سیدالشهداء (ع) است مثلاً محبة الحسینیة از  
 سائل او است و محبت همه ائمه این قسم است زیارة الحسین (ع)  
 از سائل است آنها هم زیارت دارند غرض یکجوره مشترکند  
 یکجوره مختص خودش است که هیچ شریک ندارد از سائل  
 حضرت حسین (ع) یکی آب دادن باوست این مختص بآنجناب  
 است چون هیچ امامی و پیغمبری تشنه کشته نشد و وقت رفتن  
 تشنه نبود یکی آغانه و استغانه سیدالشهداء است اینهم بآنجناب  
 مختص است چرا که هیچ درمیدان کشته نشدند که استغانه  
 بکنند حضرت امیر (ع) در محراب شهید شد و دیگران در مواضع  
 مختلفه مثلاً از جمله و سائل یکی تجهیز آنجناب است یعنی حال او  
 را با احترام کنید چون که هر امامی و پیغمبری اگر اول مرتبه  
 در تجهیزش کوتاهی شد آخرش بعزت شد مثلاً حضرت رضا (ع)  
 که بان طور شد آخر مأمون ملعون با همه اهل شهر آمدند تجهیزش  
 کردند بان احترام حضرت موسی بن جعفر (ع) اولش آن قسم  
 آخرش با احترام برای کسی که تجهیزش با احترام نشد حضرت حسین

است اما الان میتوان تجهیز آن جناب کرد چون نداریم امامی که سه شبانه روز بدنش بر زمین برهنه و عریان افتاده باشد گفتم بعضی چیزها مشترکند لکن حرف دیگر میخواهم بزنم و بگویم که سید الشهداء (ع) مشترک ندارد مثلاً زیارت پیغمبر مستحب است و افضل هم هست و هكذا زیارت حضرت امیر (ع) لکن زیارت سید الشهداء (ع) خصوصیتی دارد در کیفیت زیارت که شریک ندارد از چند بابت یکی این است که در زیارت پیغمبر (ص) میگویند **السلام عليك يا نبي الله يا خاتم النبيين** و هكذا از صفات خودش که راجع باسم و لقبند اما سلام بر سید الشهداء (ع) جور تازه دارد سلام میکنی بر خود او جدا سلام میکنی بر سر بریده او جدا سلام بر سینه شکسته اش جدا سلام میکنی بر بدنش سلام جدا سلام میکنی بر محاسن خون آلوده اش جدا سلام بر بدن برهنه اش جدا سلام بر سر فیزه شده اش جدا بر خون او هم که <sup>سلام</sup> میکنی اقسام دارد سلام بر خونیکه بر زمین ریخت سلام بر خونیکه بیال کبوتر مالیده شد سلام بر خونیکه ملك در شیشه کرد سلام بر خونیکه بر صورت خواهرش مالیده شد سلام بر خونیکه محاسنش خضاب شد پس هر چه دارد سید الشهداء از چهل پنجاه وسیله که بر آورد کرده ام هیچکدام شریک ندارد حتی در محبت هم البته محبت تمام امامه لازم است امام محبت حسین ع



يك خصوصیتی دارد خصوصیات آنها با شمردن وسائل باشد امروز اگر بگر بلا رفته آنحضرت استغاثه دارد از اینجاست که در بعضی زیارات رسیده هفت دفعه **لیک داعی الله** بگویند این مطلب وجهی دارد چنانچه آنمظلوم زیارت مصافقه دارد که کانه حالا با آنجناب بیعت میکنی هفت لیک جواب هفت استغاثه است که آنحضرت فرمود آن استغاثه نه اختصاص باهل آزمان دارد از ماهم استغاثه فرموده است لیک میخواهد همان استغاثه بلکه بعدالله بن حرجعی فرمود مبادا بگوشش برسد و یاری نکند که اگر تو هم جواب ندادی همان حکم را دارد آنهم مرد بی سعادت بوده است این سعادت و بی سعادت از جای دیگر است می بینی از لشکر ابن سعد است در شب عاشورا می آید و از جمله اصحاب حضرت حسین (ع) میشود و نجات ابدی فایز میشود باید از عاقبت کار ترسیده رنمه از اصحاب امیر (ع) کارش بجائی رسید که در روز عاشورا از اصحاب عمر بن سعد شد رنمه میگوید خدمت امیر المؤمنین ع بودیم در بعضی از اسفار آنحضرت رسید در موضعی که در آنجا درختی بود قدری خاک برداشت و بوئید و فرمود **واها لك ايها التربة** یعنی خوشا بحال تو ای زمین لیحشرن منك اقوام یدخلون الجنة بغير الحساب - از این حدیث است که بعضی میگویند دفن در کربلا حساب را بر میدارد

و از این جا خواسته اند استکشاف کنند که مدفون در کربلا حساب  
 ندارد و هر نه گوید نفهمیدم که حضرت مرادش چه بود تا آنکه  
 سالها گذشت و بی سعادت بی او را گرفت تا از اصحاب عمر شد میگوید  
 در روز عاشورا که سوار بودم آن درخت را دیدم به علامت آن درخت  
 آن زمین را شناختم میگوید آمدم خدمت حضرت حسین (ع) عرض  
 کردم یا بن رسول الله باید بزرگوارت باین زمین رسیدیم و پدرت  
 چنین فرمود آن مظلوم فرمود بر من مخفی نیست ای هر نه تو چه  
 میکنی یاری من میکنی یا بر ضرر منی آن بی سعادت گفت من عیال  
 و اولاد دارم از این زیاد میترسم و عند ناموجه آورد حضرت همان  
 قسم که بعد از بن حرج جعفری فرمود که در این صحرا انمان بهر نه  
 هم فرمود تا میتوانی در این صحرا انمان و برو که صدای استغاثه مرا  
 نشنوی هنوز آن صدا بلند است نمیدانم میشنوی یا نه حال هم جواب  
 میخواهد نصرت میخواهد گفتم برویم حالت آنحضرت را به بینیم  
 رفتیم دیدیم چند خیمه در صحرائی بی آبادانی در این چند روز  
 گاهی میشد چند نفر از کوفه بطریق اختفای میآمدند و با آنحضرت  
 ملاحق میشدند این را بدانید که هر کس که در کوفه بوده است و  
 حکایت حضرت حسین ع شنیده است و بیاری آنجناب نیامد ملاحق  
 است و شقی و هر کس تخلف کرد مگر عند شرعی داشته باشد  
 اینست که راوی از معصوم این مطلب را سؤال کرد و نام بعضی را برد



فرمود اسم کسی نبرید گاهی روزی یک نفر دو نفر میامدند اما از جانب ابن زیاد علیه اللعنه متصل دو هزار سه هزار چهار هزار از صبح و عصر می آمدند و در مثل امر و زحصر ابن نمیر با چند هزار یزید بن زکاب کلبی آمد با چند هزار حالا که ملاحظه حالت حضرت کردی در عالم معنی یکی از کارها می که حضرت کرده مجلس عزا فراهم آورد میخواستیم برویم آن مجلس لکن داخل آن مجلس نمی توان شد باید بیرون باشی زیارت جامعه شنیده اید گریه جماعتی بوده است آن جناب رفت میان خیمه و صدا زدند مردهای اهل بیت و اولاد آن حضرت همه جمع شدند ظاهر آن اهل بیت بقدر چهل نفر باشند هفت برادر آن حضرت و اولاد امام حسن ع بودند و اولاد جعفر طیار بودند اولاد عبد الله بن جعفر بوده اند چون حدیث صحیح است که حضرت فرمود روز عاشورا همینکه گردنشست نزدیک مغرب شد و لشکر آرام گرفتند بر روی زمین نلثون از اهل بیت بود **لو كان رسول الله ص حيا لكان هو المعزى اليه غرض آنسی نفر** که کشته شده بودند لا اقل ده تا از اطفال و اسرا هم باقی مانده که مجموع چهل نفر بودند که ظاهر از همه بزرگتر حضرت ابوالفضل العباس بوده کسی و چهار ساله بوده از همه کوچکتر آن طفل رضیع شیر خواره بوده ملاحظه کنید آن مجلس چه بود حضرت همه را جمع کرد و فرمود زنها بیایند زنها آمدند در زیر آن يك

خیمه که جز اهلیت دیگری نبود اصل حدیث دو کلامه است  
 فنظر الیهم یعنی آنحضرت در اینحال که جمع شدند شروع کرد  
 بنگاه کردن بآنها یعنی اول نگاه کرد و یکی ساعه یعنی یکساعت  
 گریه کرد ملاحظه کنید همه اهل بیت زیر یک خیمه جمع صدای  
 سیدالشهدا بگریه بلند شود در اینصورت اهلیت گریه نمیکند  
 مردها که گریه کردند زنها گریه نمیکند اطفال زنهارا گریان  
 دیدند گریه نمیکند پس صدای گریه همه بلند شد حالا دو کار از  
 حضرت صادر شد باید سر آنرا ملاحظه کرد ای برادر حاجتی بر نه  
 جعل کردن نیست بکنه همین دو کلامه بر و اقیامت از برای حزن  
 و اندوه بس است حضرت نگاه کرد بآنها به بینم چه نگاه بود این  
 نگاه در اول نگاه حیرت بود یعنی حضرت متعجب بود در باره این  
 عیال و اطفال یکی نگاه حسرت بود نگاه دیگر نگاه وداع بود گریه  
 یکساعت برای چه بود گریه یکساعت خیلی است در این گریه  
 حضرت تصویری داشت ایشانرا که دید جمع در یک خیمه همه  
 متصل پیش هم نشسته تصویری کرد گاهی تصور میکرد امور  
 مستقبله همه پیشش حاضر بود بر آورد کرد که این جمعیتی  
 که حالا زیر یک خیمه اند وقتی خواهد شد در سه چهار روز دیگر  
 همه بهمین جمعیت در قتلگاه خواهند بود بدنها یکطرف اسرا  
 یکطرف اناله مجلس پنجم و اناله راجعون



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تبارکت اللهم و تعالیت لا احصى ثناءً علیک جل عن مطارح  
الفکر کماله و تقدس عن مواقع النظر جمالہ یا مالک یا امتعال  
یا ذا العظمة والجلال یا موجد العلل یا معبود کل المللی یا  
واهب الحیوة العالمین یا ناظم السموات فوق الارضین  
یا غیاث المستغیثین یا مجیب دعوة المضطربین نحمدک حمد  
الشاکرین و نوؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی علی محمد  
افضل الخلائق اجمعین و علی عترته الاطائب المطهرین  
والسادة المنتجبین القائمین علی المحجة البیضاء و القائمین  
علی الشریعة الغراء علیهم من اللہ افضل التحیة و الثناء ما دامت  
الارض و السماء قال امام المخلصین و سید الوصیین علیہ  
افضل صلوة المصلین عباده مخلوقون اقتدار مر بوبون  
اقتساراً الی آخر الخطبة و علیک بنهج البلاغة ملخص این  
کلمات آنستکه می فرماید شمارا آوردند در این عالم بی اختیار  
شماها البتہ شماها هیچکدام در اینمطلب شک ندارید که شماها  
را که در این دنیا آوردند بی اذن شما آوردند گفتند میخواستیم  
شمارا بعالم دنیا ببریم و مکث تو در این عالم هم دخلی بتو ندارد  
بلکه جمیع آنچه راجع به بدن و خلقت تو است رجوع بتو ندارد  
مر بوبون اقتساراً هنوز بعد از سی چهل سال نفهمیده غذارا که

میخوری چه قسم جزء بدن تو میشود که سه هزار جزء بدن و چهار هزار قوه داری مثلاً نانی که میخوری قدری باید استخوان شود قدری پوست شود قدری گوشت شود قدری خون شود قدری مغز شود و هر کذا بلکه هنوز بکنه نفس زدن نرسیده که آن دوری که میگویی باطلست اینجاموجود است که تا نفس تزنی حیوة نداری تا حیوة نداشته باشی نفس نمیتوانی زد بفرنگیها اعتقاد بهم رسانیده که بی سیم تلگراف در چشمت چیزی بقدر یک عدس قرار داده است که در زمین زحل را می بیند و لا اقل از مکلن تو تا آنجا ده هزار سال راه کار میکند بلکه در یک چشم هم زدن همه ستاره ها را می بیند که کوچکتر آنها ستاره می باشد که چهارده مقابل زمین است آن بی شده بقدر عدس بیش نیست مثل شب نم بیخ کرده هنوز نمیدانی چه قسم فکرمی کنی بچه قسم حرف میزنی چگونه میشنوی اینقدر حکما که آمدند و رفتند هنوز ندانستند جای این فکر کجاست بعضی گفته اند جای او دل است که در سینه خلق شده است بعضی گفته اند محلش در دماغ است هنوز این فکر را نفهمیده چنانکه نفهمیده اند مقصود اینست که بدانی بی اختیار آمده و بی اختیار مانده از خودت بوجه من الوجوه مطلع نشدی اینرا هم بدان بی اختیار و بی مصلحت تو تورا چنانچه یک دفعه اینجا آمدی خواهی دید که یک دفعه هم تورا برده اند حالا بیاید فکری بکنیم



که وقتی که میرویم بکجا میرویم ما را بکجا میبرند چه طور است  
 اینجا منزلی داریم آشنائی داریم دولتی داریم قدری در این فکر  
 یافت هر مصیبتی فکرش نمره ندارد مگر این مصیبت که واهمه اش  
 نمره دارد مثلاً فلان راه که میخواهی بروی دزد دارد هر چه فکر  
 کنی به حال تو نفعی نمی بخشد یاد فلان ناخوشی خوف داشته باشی  
 فکر خویش فایده نکند مگر امر آخرت که خوف اصلاحش  
 میکند اینطرفی و صفحانی که میخواهیم برویم چه قسم است  
 زندگانی در او چه طور است حالا این روزها روزیست برای اینکار  
 اگر واهمه اش را داشته باشی وسیله تحصیل کرده ام ای کسانی که  
 تا حال با خداراهی نداشته اید راهی برای شما سراغ کرده ام  
 انوسیله و آن راه صاحب الوسائل است و صاحب الوسائل هو  
 الحسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام است آنجناب  
 وسیله های زیادی دارد برای وللا آنها انعام سراغ دارم صاحب ضائف  
 یعنی حسین بن علی ابن ابیطالب (ع) را مهمانخانه دارد در عالم که  
 بود چند مهمانخانه داشت الان در عالم برزخ نیز چند مهمانخانه  
 دارد در صحرای محشر نیز چند مهمانخانه دارد در هر یک از  
 مهمانخانه ها عنادیه دارد مانده ها دارند شربت ها دارند مجملات این  
 مطلب تفصیلی دارد که مهمانخانه ها حضرت کجا پیدا ما و مسائل  
 بسیارند صدتادویست اما این قدر بدانید که مخالفت با خدا و در

افتادن با او از وسائل نیست تا حال نشنیده ایم که آنحضرت فرموده باشد معصیت با خدا و نقض شریعت یا نسخ شریعت و قرآن منسوخ از وسائل حسین است بلکه خود آنجناب کلامی فرمود در میدان از آن معلوم می شود که اینگونه امور خصمی با خدا و رسول و آن جنابست و آن کلام این است که ای مردم هل تطیبونی لقتیل منکم قتلته او مال لکم استحللته ام شریعه بدلتها ام سنة غیرتها ام حرام حللته او حلال حرمته فبم تستحلون دمی این کلام در قیامت حجتی است بر بعضی مرتد ها که میگویند در تعزیه داری دروغ عیب ندارد که گانه نقض همه شرایع است می بینم به طنبور و غناء و بیچه پیریش و دروغ گفتن بر خدا و رسول تعزیه داری میکنند و از این کلام معلوم می شود که هر کس این امور را مرتکب شود و حلال بداند خونش حلال میشود و حالا تو می خواهی باین چیزها توصل بجوئی نمیشود باری و سائل سید الشهداء (ع) بسیار است و معصیت خدا در آنها نیست امر دین بهوای دل بهوای لوطی بازی ها درست نمیشود اگر چنین بود چه ضرور که اینگونه امور واقع شود و باید آن سرور متحمل این مصائب بشود خودش در میدان بیفتد خواهش بر شتر سوار شود اینها برای بی دینی نبود و اگر چنین است که شما فهمیده اید که برای بی دینی بودن تحمل این مشاق لرومی نداشت مجملات امروزه مقصودم بیان مرتبه سید



الشهداء (ع) است نه مرثیه خوانی و سائل سید الشهداء را بگویم و بشمارم هر کدام منادی دارند جلی یکی ندایش از جانب خداوند عالم است منادی بعضی پیغمبر است منادی بعضی جبرئیل امین است منادی بعضی حضرت امیر المؤمنین است منادی بعضی خود سید الشهداء است منادی بعضی علیا مکرمه جناب زینب است هر کدام منادی دارند این وسائل الحسینیه است هر کدام ندائی دارند بلکه امروز قدری از این وسائل را بشماریم عقد توسلی بسته شود این توسل هم عقدی دارد و صیغه ایجاب و قبولی دارد قباله هم دارد به بینم این عقدها را می بندیم صیغه ایجابش از ماست که امروز از روی راستی توجه کنیم بایجاب که الان در یکی از مضیفهایش بماند نگاه می کند و عرض کنیم یا ابا عبد الله انی اتوسل بك الى الله او هم قبول می کند توسلاتش اقسام دارند مثلا گریه یکی از وسائل الحسینیه است حالا این گریه خودش اقسام دارد وقتی که میخواند قباله بنویسی در دفتر اعمال نوشته می شود مثل قباله معاملات که در اومی نویسی بخرد فلان از فلان فلان خانه را بفلان مبلغ فلان شرط حالا میگوئیم حضرت حسین (ع) مشتریست می نویسد هذا ما اشترى الامام السعيد ابو عبد الله الشهيد مشتری امام شهید است از که میخرد از این بلیغ غرق شده دریای گناه بنده روسیاه سوخته غضب اله چه میخرد در

این يك وسیله اش ده قسم گریه و اندوه از تو میخرد يك مرتبه اینست که همین مهموم میشود بدون گریه کردن و مرتبه دیگر از تو میخرد از این بالاتر که وجع است که دلت بدرد میآید برای آن حضرت این را هم میخرد یکمرتبه بالاتر میرود اشک در چشم میگردد اما بیرون نمیآید این را هم مشتریست اینها همه مضمون حدیث است جعلیات نیست هر گاه اینقدر باشد که اشک از چشم بیرون میآید هر چند جاری نشود هم میخرد و وقتی که جاری بر صورت شد میخرد اگر بر صورت جاری شد و گذشت بر محاسن افتاد میخرد اگر از محاسن بگذرد بر سینه جاری شود میخرد زیاد بشود بیاید تا بدامن میخرد همه اینها نص دارند و هر يك اجری دارد کیفیتی دارند ناله همراهش باشد اجری دارد صدا بناله بلند کردن کیفیتی دارد نعره زدن همراهش باشد کیفیتی دارد مرتبه دهمی این مراتب در حدیث ابو ذر است حتی تز هق انفسکم گریه کنید تا نزد يك باشد جان از بدن بیرون بیاید ای برادران ببینیم چه کار برای سیدالشهداء کرده ایم کلمه از یزید پلید حکایت شده است هر وقت میبینم از تعزیه داری خودمان حیا میکنم که گویا خاطر میآید وقتی که حکم کرده بود سر آن حضرت را بردر خانه آویخته بودند همینکه هند زوجه او معلومش شد که چنین است با سر بی چادر آمد در مجلس



عام قهره را گفت مضمونش آنست که ای یزید آیا سر حسین پسر  
فاطمه بر در خانه آویخته یزید برخواست و ای نهشش را بر  
سرهند کشید گفت بر گرد حکم کرد سر مقدس را پائین  
آوردند محل شاهدین کلام است گفت ای هنده پرورد خانه  
بنشین سر زیاد را خدا لعنت کند «اعوذ علیہ من هذه الفضيحة»  
برو گریه باناله کن یزید می گوید بهنده برو گریه باناله کن  
بر حسین علیه السلام و ما چنین مصیبت داری کنیم قباله تمام نشده  
ما شتری او مشتری است او هم بایع ثمن این اشک چشم خیال  
نکنید این اشکها که جاری شد خشک میشود نه چنین است  
اشک بر مصیبه سیدالشهدا که «علی ما اصابه» باشد نه بر هر  
دروغی ملائکه خدا خلق کرده که جمع میکنند در میان قواریر  
بهشتی میکنند «فیدفعونها الی خزنة الجنان فیمزجونها بماء  
الحيوان» با آن آب حیوة بهشتی را مزوج می کنند ثمن به  
بینیم کی میدهند ثمن این متاع نقدی دارد که می فرماید  
الا و صلی الله علی البا کین علی الحسین رافة و شفقة  
که خدا بر تو صلوات میفرستد این تقدش اما باقی ثمن قسط بقسط  
بتو میرسد چند قسط دارد یکی وقت احضارت یکی وقت دخول  
قبر یکی وقت ساکن شدن در قبر یکی وقت بیرون آمدن از قبر  
تا قسط آخری مجملا از وسیله چیزی نشمرده ام از صد تا دو است  
تا که گفتم وسیله اولی آنها شهادت است در رکاب آن جناب

چونکه هیچ پیغمبری و امامی در میدان شهید نشد یحیی در طشت سرش را بریدند حضرت امیر ع در محراب شهید شد حضرت حسن ع در حجره بسم شهید شدند در میدان شهید شدن مخصوص آنجناب است و این وسیله منحصر است در هفتاد و دو نفر که اسمهایشان نوشته شده بود در صحیفه حسینی که جبرئیل آورد بدانکه جبرئیل دوازده صحیفه آورد بعد ائمه اثنی عشر و تکالیف هر امامی که بمقام امامت رسید باید گشوده بخوانند و بتکلیفش عمل کنند و همه در آوردند عمل کردند و حضرت حسین (ع) هم صحیفه داشت در آن نوشته شده بود «یا حسین اشتر نفسك الله» یعنی جان خود را بفروش «وقاتل حتی تقاتل» مقاتله کن تا کشته شوی «و اخرج باقوام للشهادة» چند نفر را که مخصوصند بپر تاشهید شوند «لا شهادة لهم الا معك» این یک وسیله و سیله دیگر مماثل است با ثواب شهداء که اگر تحصیل کنی این مقام را بمثل مقام آنها بتو بدهند و وسیله دیگر مشارکت است در حدیث جابر است چون آمد بزیارت سید الشهداء ع که اول کسی بود که بزیارت حضرت آمد بکر بلا و شبهه در خویش نیست چرا که معذور بوده است و نایبنا بود جهاد از او ساقط بود اینها احکام خدائی اند مردم بازیچه میدانند اگر سید الساجدین (ع) هم ناخوش نبود آنجناب هم تکلیفش جهاد بود باید ناخوش شود که بماند با آن ناخوشی شنیده اید که یک دفعه یا دو



دفعه بیاری پدر بزرگوار آمد باری جابر آمد زیارت سید  
 الشهداء (ع) در روز اربعین همچو میفهمم از بعض روایات که آن  
 ناینا از مدینه طیبه تا کربلا هم پیاده آمده بود عصا کش او عطیه  
 بوده است محل شاهد را میخواهم بگویم اما کیفیت زیارتش  
 باری آنوقت موضع حرم محترم صحرائی بود اثر قبری هم بود  
 شاید خاکی هم سر قبر مطهر بالا آورده بودند با عطیه گفت  
 مرا ببر دستم را بگذار بر قبر میگوید چنین کردم سه مرتبه  
 گفت یا حسین و غش کرد و بعد بهوش آمد زیارتی کرد بعد  
 صورتش را بر گردانید شهدا را زیارت کرد گفت «اشهد لقد  
 شار کناکم فیما اتم فیه» یا آنچه نزدیک بهمین فقره است حاصل  
 مضمون بدانکه ما با شما شریک شده ایم عطیه میگوید خدمت  
 آن جناب عرض نمودم که چگونه ما با آنها شریک شده ایم و  
 حال آنکه آنها کشته شده اند بدنهای ایشان پاره پاره شده است  
 اطفال ایشان اسیر شده فرمود شنیدم از حبیب خدا «من احب عمل  
 قوم» هر کس عمل دیگر را دوست دارد شریک میشود با ایشان  
 عمل ایشان را دوست داشتم و نیت من نیت ایشان بود یکی از  
 وسائل معرفت بحق حسین (ع) منادی اینوسیله پیغمبر است او  
 را میبرد بر دامن می نشانید میفرمود «ایها الناس هذا الحسین  
 بن علی فاعرفوه» معرفت بحقش هم برسانید یا اینکه در حق  
 ائمه (ع) باید معرفت بهمرسانید معلوم میشود خصوصیتی دارد

ایمی بفرور میگوید از کوفه رفتم بمدینه زیارت حضرت صادق ع  
 عرض کردم خیلی زحمت کشیدم فرمود لا تشك و بك كاری که  
 برای خدا کرده از زحمتش مگو فرمود چرا نرفتی زیارت  
 کسیکه حقش از من عظیمتر است بر تو میگوید تعجب کردم  
 عرض کردم که تو امام مفترض الطاعة میباشی حق که اعظم است  
 از تو فرمود هو الحسین بن علی ع یکی دیگر بیعت با سید  
 الشهداء است حالا بیعتش برقرار است یکمنادی بیعت داشت در  
 همان روزی که از مکه بیرون میآمد که بر ابن عباس منکشف شد  
 در خواب با او نمودند گفت دیدم در خانه کعبه دست سید الشهداء  
 میاز دست جبرئیل است و ندا می کند هلموا الی بیعة الله  
 نمیدانم شما بیعت میکنید یا سید الشهداء در این بیعت جبرئیلی  
 که حکم بیعت الله را داشته باشد حالا هم میشود بیعت کنی و فاهم  
 میتوانی بکنی یکی از وسائل حسینیة حج حسین است این هم  
 تفصیلی دارد خود خانه خداست خانه مناسکی دارد حجی دارد  
 که حج خودش و حج پاورانش را حالا نمی توانم بگویم یکی  
 از وسائل لبیک برای سید الشهداء است زیارت هیچکس لبیک  
 ندارد مگر زیارت سید الشهداء که دارد لبیک داعی الله میتواند  
 تلبیه بگوئید بعض آداب تلبیه را خواهم گفت انشاء الله تعالی  
 همه وسائل را نمیتوانم خواص بعض آنها را بگویم از جمله خواص  
 وسائل حسینیة یکی اینست که بعضی عمل مشخصند معنی اینست که



از او صادر شده بسا میشود و حبط داشته باشد خصماء او در قیامت آن عمل را ببرند و جوه بطلان و فساد زیاد دارد از وسائل یکجوره دارد که اثر بر او مترتب میشود بی اختیار شخص دیگر حبطی ندارد خصم نمیتواند ببرد مثلاً قرض دارها خانه سکنائی را نمیبیرند در قیامت هم خصماء که اعمال میبرند مثلاً ایمانش را نمیبیرند حالا از وسائل سیدالشهداء یکجوره هستند که قابل حبط نیستند حضرت فرمودند هر چیزی از برای او در اجر و ثواب حدیست مگر گریه بر سیدالشهداء که ثوابش حدی ندارد حال فرض کن روز قیامت بیایند حقدارها ببرند باز هم می ماند حدی ندارد که تمام شود اقل از مخلد بودن در جهنم خلاص کند خوب است مثلاً گریه از اعمالش هست که بفکر و رویه است فکر مقامات او میکند و گریه میکند بر مصائب او با اختیار خودش این داخل در اعمال است حالا اینقدر از گریه پس از ملاحظه مقاماتش دیگر ملاحظه مصائب شدید نمی خواهد یک مصیبه بس است مثلاً او را در مدینه گوشه نشین کردند یا او را آواره اش کردند آمد بمکه که بست خداست نه بست مسلمانان تنهاست بست کافر هم هست بست قاتل است برای انسان کافر قاتل حیوان و وحوش و طیور همه بست است لهذا گوشت شکاری نخوری حرام بلکه شکار هر حیوان حرام است برای علفها بست

است برای درختها بست است حتی بست ریشهای درختها میباشد  
 اگر بیرون بیاورند حرام است همین از برای سید الشهداء (ع)  
 بست نبود که او را از آنجا هم آواره کردند پس اگر نباشد به  
 اختیار گریه کنیم همین قدر بس است که مردم احرام ببندند و  
 او حج را مبدل بعمره نماید و حج خود را با تمام نرساند سید الشهداء  
 (ع) مصیبتها دارد که فکر نمیخواهد نه فکر امامتش نه فکر  
 بزرگیش نه فکر عظمتش فرض کن کسی که باشد او را شناسی  
 اگر بشنوی پاره چیزها که برای سید الشهداء (ع) روی داده  
 دیگر نمیخواهد قصد قربت بکند و بفکر درو به خود را بگریه  
 در آری بلکه اگر بفهمی برخلاف مذهبی روی داده بی اختیار  
 گریهات میاید این خصوصیات را بسیاری ملتفت نشده اند بعض  
 خصوصیات عاشورا از برای یزید حکایت کردند که آن ملعونی  
 که در قرآن طغیاناً و اثماً کبیراً تفسیر باو شده است بنا بر  
 يك تفسیر اجمالاً کسی از او بدتر نمیشود کسی که از هیچ طغیان  
 و معصیتی نگذشته از حسین مظلوم (ع) را کشتن مکه معظمه را  
 خراب کردن مدینه مشرفه شراب خوردن نمیدانم از آن وقایع  
 چه برای آن ملعون حکایت کردند از وقایع یوم عاشورا که آن  
 ملعون که طغیاناً و اثماً کبیراً بود گفت امالو کنت صاحبه  
 لدفعت عنه و لو بهلاك بعض ولدی نمیدانم چه برای او نقل



شده از مصائب که چنین گفته است چند احتمال دارد که آن چیزی که برای او گفته شده باشد که رسیدالشهداء (ع) در آن حالتی که بر زمین افتاده بود با این جراحتها و زخمها طفل یازده ساله را بر سر سینه آن جناب کشتند نیامدمصیبتی از این بالاتر باشد بیان می شود انشاءالله باری گریه ترحمی برسیدالشهداء (ع) شده است تمام شد در آخر این مجلس فرمود بعضی احمقها در دلشان می گذرد که مادعای باران میکنیم و از خدا طلب رحمت می کنیم مستجاب نمیشود میگوئیم ای مردی که حالا جناب شده اگر راستش میخواهی بدانی يك نجاستی بوده که حالا متشخص شده خداوند عالم با آن عظمت و رفعت و بزرگواری و قدرت و جلال از تو چیزی خواسته است چندین سال است که ایمان با او بوده باشد و هنوز از تو باجابت نرسیده میفرماید

فلیستجیوالی ولیؤمنوابی و توشقی دوروز است از خدا

تمنای رحمت کرده که بسا باشد مستجاب هم شده باشد هر جا رحمت میبارد خوبست و تو در دلت چنین میگوئی و حال ما را چکار به مستجاب کردن و وظیفه دعا کردنست مستجاب میکند فله الحمد

والمنة نمیکند فله الحمد والمنة

مجلس ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على

نفسك يا واحديا احد يافرديا صمديا مستغنيا عن العد و  
 العدد منزها عن الصاحبة والولدك يا الهى وحدانية  
 العدد وملكة القدرة الصمدك العلو الاعلى فوق كل عال و  
 الجلال الامجد فوق كل جلال نحمدك على نعمائك و  
 الحمد من نعمائك ونشرك على آلائك والشكر من آلائك و  
 نصلى ونسلم على افضل امنائك و اكرم انبيائك الصفى  
 المقرب و الحبيب المهدب و على اهل بيته الميامين و السادة  
 المطهرين المقيمين لاعلام الاهتداء و منار الضياء و القائمين  
 على المحجة البيضاء و الجافظين للشرية انفر آ عليهم آلاف  
 التحية و الثناء ما دامت الارض و السماء اعوذ بالله من الشيطان  
 الرجيم ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم  
 الجنة يقاتلون فى سبيل الله فيقتلون و يقتلون و عدأ عليه  
 حقا فى التوربة و الانجيل و القرآن ابن آيه شريفه معامله  
 خداست با بندگان خدا و ند عالم مشترى است و كسيكه ايمان  
 دارد بايع است متاع جان و مال ايشان است قيمت بهشت است قبالة  
 اين معامله توراة و انجيل و قرآنست سجل ابن قبالة قوله فاستبشروا  
 بيعكم الذى بايعتم به است ميفر مايد خدا مشترى است جانها  
 و مالهاى مؤمنين را كه جهاد كنند و پروردگار عالم بهشت را با  
 اينها معامله کرده است و وفا خواهد كرد در كتابهاى آسمانى



چون توراة و انجیل نوشته اند پس بشارت بادایشانرا در این  
 معامله حالا مردم در این معامله مختلفند بعضی هستند که از  
 بدو خلقت ایشان تاختم آن این معامله را با خدا ندارند و  
 جز دنیا هیچ ملحوظی ندارند آنچه میکنند از عبادت و  
 معاملات بجهت دنیا است اصلا و ابدا در این دکان معامله ان الله  
 اشتری داخل نشده اند بعضی هستند که قدری داخل شده اند  
 خدا میفرماید من میخرم هر چه باشد چه جان و چه مال چه  
 زحمت کشیدن بین با خدا هیچ معامله داشته کارهای خودت  
 را ملاحظه کن بین با خدا معامله داری یا نه باقی دیگر از  
 مؤمنین مختلفند بعضی هستند مرتبه اعلاى این معامله را دارند  
 و آن شهدایند مجموع شهداء اول عالم تا آخر چون حقیقتاً  
 عزیزتر چیزی را بخدا فروخته اند قباله اش نوشته شد شهید  
 همین که رفت جنك بجهة خدا معلوم است فروخته است جانرا  
 و خدا خریده است همان نعم را هم بایشان میدهد بان لهم الجنة  
 یعنی بهشت ملك و مختص بایشان است اینست که در اخبار  
 رسیده است که شهید وقتی که می افتد حورالعین بر بالین  
 او حاضر می شود این که مقام شهداست بالا ترین شهداء  
 از اول تا آخر شهداء کربلایند که ایشان سادات شهدایند  
 چنانچه رئیس ایشان سیدالشهداء است حتی آن غلام سیاه  
 بحکم او لئک سادة شهداء امتی الی یوم القیامة سیدالشهدا

سید آنهاست و آنها سادات باقی شهداء اند و این مزیت دارد و  
 آن این است که فائق آمدند بر همه مجاهدین از اصحاب پیغمبران  
 از اصحاب حضرت نوح گرفته تا اصحاب صاحب الامر عجل الله  
 فرجه شهداء کربلا از همه بالاتر و بر اصحاب نوح طالوت اصحاب  
 حضرت موسی و اصحاب عیسی فائقند بر شهدای بدر و حنین و  
 احزاب و بر تمام آنهاست که در خدمت پیغمبر ص و امیر المؤمنین ع  
 بودند و بر اصحاب هر یک از ائمه الی اصحاب حضرت قائم که  
 در رکاب او کشته شوند فائقند هم بدلیل و برهان چه از قرآن و  
 چه از احادیث و چه از عقل بدانکه از اصحاب بدر بالاتری نداریم  
 و جیش را بگویم در فضیلت بدر کفایت میکند که در زیارت حضرت  
 عباس علیه السلام میخوانی **اشهد انک مضیت علی ما مضی علیه**  
**البدریون** بین چقدر فضیلت دارند لکن اگر ملاحظه کنی  
 تفاوت حال این دو طائفه شهدا از چگونگی حال ایشان واقف می  
 شوی اهل بدر سیصد و سیزده نفر بودند همه ایشان در اسب داشتند  
 شمشیر هم در دست نداشتند عمده سلاحشان جریده نخل بوده  
 مقابل ایشان یک هزار سوار مرید میدان نامی بودند آنها هزار سوار  
 بودند که مقابل حضرت آمدند بین شوخی ندارد از ابتداء بجهة  
 جنگ بیرون نرفتند چرا که اگر میدانستند بر وجه یقین که  
 جنگ واقع میشود نمیرفتند چنانچه خداوند عالم در قرآن



اشاره بآن میفرماید و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انہا  
 لکم وتودون ان غیر ذات الشوكة یكون لکم اول بایشان  
 فرموده بیاید تا قافله کفار بدست شما میآید آنها بامید  
 قافله کفار بیرون آمدند نه بامید کشته شدن به بینید شهدای  
 کربلا بچه امید بیرون آمدند اصحاب بدرخونشان از  
 کشته شدن بود چنانچه می فرماید تودون ان غیر ذات  
 الشوكة یكون لکم اما شهداء کربلا در روز عاشورا همه  
 اضطراب ایشان در کشته شدن بود هر کدام تعجیل میکردند  
 که برویم زودتر کشته بشویم شهدا بدر با وجودیکه خداوند  
 عالم وعده نصرت بایشان داده بود استغاثه میکردند در وقت  
 جنگ چنانچه میفرماید اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم  
 انی معکم بالف من الملئکة مردفین مضطرب نشوید  
 ملائکه را بنصرت شمامی فرستم اما شهدای کربلا ملئکه  
 بامدادشان آمدند و اهمه داشتند که امدادشان کنند و کشته  
 نشوند بین تفاوت راه از کجا است بدریهای و کربلایها بعد از  
 آن که مقام ایشان از بدریها بالاتر شد نسبت آنها بباقی شهداء  
 معلوم میشود چه بدریها از همه بالاتر بودند این یک صنف ایشان  
 است که امام میاید بزیارت سیدالشهداء بعد می آید بر سر قبر  
 شهدا خطاب میکند السلام علیکم یا اولیاء الله بین چه مقام  
 است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بفرماید یا اولیاء الله از

جمله صفات آنها که سادات شهداء اند اینست که اینها مأموم حقیقی سیدالشهداء اند امام و مأموم فی الحقیقه بیک نسق بودند امام سیدالشهداء و مأموم شهداء در همه چیز متابعتش کردند در تشنگی و کشته شدن مأمومش شدند در سر جدا کردن در سر برنیزه کردن در همه چیز او امام بود و آنها مأمومش شدند امام شد در جمیع اعمال در هیچ امام و مأمومی ایتمام مثل این امام و مأمومین نشده همه چیزشان بجماعت و متابعت بوده مظلومیشان نمازشان محاصره شدنشان تشنگی شان روزه داشتن شان سر جدا شدنشان از بدن سر برنیزه شدنشان بی غسل بی کفن بود. نشان در همه چیز اقتدا کردند میخواستند بدانی سر جدا شدنشان چه قسم بجماعت شد چون هر یک که بر زمین افتادند یا با عبد الله ادرکنی گفتند یعنی آقا بیا نگذار سرها را جدا کنند میخواستند در سر جدا شدن هم بی مقتدا نباشد و سرایشان بعد از سر او جدا شود چون محقق است که سریکه در میدان جدا شد سر مطهر حضرت بود باقی سرها را روزیازدهم جدا کردند بقول سیدسجاد از جمله صفات ایشان اینست که حج کردند سیدالشهداء را و این خانه کعبه حقیقی خدا را بین چه احرامی برای او بستند چگونه لبیک گفتند چه طواف چه هروله چه وقوفی بعمل آوردند در منایش چگونه خواهیدند پس اینها



حاجی حقیقی سیدالشهدا اندحالا امروز چون چندان وقت نمانده  
 موعظه ما هم مصائبند و اینها موعظه هم هستند شهدا هم حتی  
 دارند بلکه امروز قدری ادا کنم بعد از آنکه معلوم شد که  
 مقام ایشان از همه بالاتر است بینم خودشان با هم چطورند سابقاً  
 گاهی ملاحظه میکردم بینم کدام افضلند و مراد از افضلیت  
 افضلیت در شهادت و نقل یوم عاشورا و الا آنهاست که از اصحاب  
 اسرار حضرت امیرؑ بودند مثل حبیب و مسلم و بریر افضلند  
 باری حالاً بینم حال ایشان هم حال مصائب سیدالشهداء است  
 ملاحظه میکنم هر کدام در عالم خودشان خصوصیتی دارند که  
 باید از اینجهت بالاتر باشد و هر یک را بگوئی افضلست بسا میشود  
 افضل باشد تمام شهدا دو نفر دارند که شاید بگوئیم مثل  
 سائرین نباشد اما پاره خصوصیات دارند که بسا میشود از  
 این جهت بالاتر باشند یا کمتر نباشد بر آورد میکنم بعضی  
 صاحب اسرار بودند اهل عبادت و مجاهده بودند و از اصحاب  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند مثلاً حبیب از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بود  
 صاحب اسرار و پیر مرد بوده درجه میثم تماز بود کذاک بریر  
 و این مرحله دیگر است بملاحظه اینجهت از افضلیت میگویم  
 از حر باید بالاتر باشد میگویم نباید حر بمقام ایشان برسد با آن  
 خطیئه که از او صادر شدغایه امر اینکه حر همین قدر خود را  
 نجات داده و لکن بر آورد میکنم که خجالت بنده پیش خدا خیلی

قرب دارد این آه گناه کار خجالت زده معترف بتقصیر خیلی قرب  
 دارد و حرا گرچه آن مقامات نداشت اما خجالت زد گیش و این  
 اضطرابش او را کافست و علاوه آمد دست از همه چیز برداشت  
 در آن حالت که کلاسیدال شهداء ع بآن شدت بود مثلا اصحاب  
 وقتی بودند که بشدت نرسیده بود اما حرا در آن شدت فعلی در  
 همچو حالتی که مردی باشد شیخ چهار هزار سوار رئیس و سردار  
 طائفه در آن طرف بکمال استراحت بیاید بیکدفعه دست از  
 همه آنها بردارد از اهل و عیال و آبخوردن بگذرد و بیاید  
 اینطرف این خودش چقدر کار است اینرا کار ندارم که فضیلتی  
 دارد یا نه خود همین خجالت کشیدنش چون احتمال نمیداد  
 که توبه اش قبول شود بعد از این بی ادبی سر خود را پیچید قسمی  
 اول آمد که حضرت او را ندید تا خود را بر سر پاهای حضرت  
 انداخت حضرت فرمود ارفع راسک یا شیخ من انت  
 کیستی تو همانطوریکه خودش را روی پای مبارک انداخته بود  
 گفت من آن بدبختی هستم که نگذاشتم بروی و سر راه را بر  
 جناب شما گرفتم بعد از حضرت سؤال کرد فهل لی من توبه  
 چون شك داشت که کارش گذشته است توبه او قبول نیست اول  
 سؤال کرد ای برادر این شرمساری این اعتراف بتقصیر پیش خدا  
 خیلی قرب دارد چنانکه در حدیث قدسی رسیده که میفرماید  
 بملاکه ناله گناه کاران پیش من محبوبتر است از تسبیح شما



حالا این ناله حرچه مقام دارد و همچنین در خجالت داشتن چون بنده خود را بی قابلیت داشت که خود را جناب نداند خود را هیچ بداند پیش خدا زیاد قرب دارد مثلاً آنغلام سیاه از شهدای کربلا معلوم است که خجالت داشت از بی قابلیتی خودش خون سیاه داخل خون خوبان بشود یا بن رسول الله من قابلیت بهشت دارم بین همین خجالتش که من سیاه خون سیاه همین پیش خدا خیلی قرب دارد اینست که حضرت رفت بالای سرش برای او دعا کرد که ای پروردگار رویش را سفید کن بویش را خوش کن با محمد و آل محمد ص اورا محشور کن در نهری افتاده بود بعد از ده روز نعش آن جناب را دیدند او را که رفتند دفن کنند بوی مشک از او ساطع بود با این حال چه ضروریان کنم کدامیک از ایشان افضلند و کدامیک از ایشان افضل نیستند و لزومی هم ندارد بیایم کیفیت مصیبه ایشان را بگوئیم مجمله سفیده صبح روز عاشورا را که طالع شد حضرت با اصحاب مہیای نماز صبح شدند اما وضو گرفت معلوم نیست باید تیمم کرده باشند حضرت مؤذنی داشت حجاج بن مسروق بود یکی از شهداست که همیشه او اذان می گفت حضرت فرمود امروز علی اکبر اذان بگوید جناب علی اکبر اذان گفت حضرت نماز کردند و همه اقتداء کردند آنحضرت بعد از نماز رو کرد بجانب اصحاب و اهل بیت خود و فرمود

اشهد بانا نقتل کلنا الاعلی همین که این را از حضرت شنیدند همه آنها فرح و خوشحالی اظهار میکردند حتی بعضی از ایشان آن روز یا پیش شوخی میکردند یکی از ایشان میگفت آیا حالا وقت شوخی است گفت والله در عمر خود شوخی نکرده ام و خوشم نمیآید اما امروز خوشحالی است بین درجه که جاست باری پیش از طلوع آفتاب ابن سعد (لعین) صف آرائی لشکر کرد موافق قولی صد هزار یکفول هشتاد هزار سواره و چهل هزار پیاده بالاتر نداریم اگر بگویند دروغ است قدر یقینی سی هزار که حدیث صحیح است که همه صف کشیدند امیر خودش وزیر پسرش میمنه با عمرو بن حجاج میسره با شمر ابن ذی الجوشن محمد بن اشعث سر کرده تیراندازان بمقدار بالهای کبوتر همه آمدند در مقابل آن مظلوم صف کشیدند سیدالشهداء (ع) هم صف آرائی کرد میمنه و میسره ترتیب داد لشکر چهل و دو پیاده و سی سواره یا بعکس میمنه با حبیب بن مظاهر میسره با زهیر بن قین علم دست حبیب رایت دست حضرت ابو الفضل العباس (ع) باری بگویم صف کرد صف آرائی نمیخواهد مقابل یکدیگر ایستادند ابن سعد با صاحب قلب که قلب لشکر بودند گفت بایستید جای خودتان لشکر را گفت احاطه کنید میمنه و میسره را لشکر اقله بقدریک فرسخ طول و عرض ایشان بوده احاطه کردند بر خود



حضرت و خیمه گاه حضرت را مثل حلقه در میان گرفته پیرسک  
 ملعون بطمع ملكرى بين چه ميكند اول كارى كه كرد اين بود  
 كه در يدر ا صدا زد كه ا دن رايك رايقرا بياور تير و كمانى  
 گرفت تير بر چله كمان گذاشت و همه لشكر را شاهد گرفت كه اول  
 كسيكه تير زد منم همين كه آن ملعون ازل و ابد تير از كمانش  
 بيرون رفت تير اندازهاى لشكر نميدانم چقدر بودند همه يك مرتبه  
 تيرها را انداختند هنوز مصيبت اين كار را نگفتم خوب دوازده  
 هزار تير يك دفعه بيايد در يك صيف چه ميشود حديث صحيح است  
 كه در اين تير اندازى نصف لشكر سيدالشهداء (ع) افتادند حالا  
 اول صبح است نصف لشكر امام مظلوم افتادند بعد از اين بنای  
 مبارزت شد و رفتن بدعوى هر کدام بكيفيتى ديگر دروغ نمى  
 خواهد كه روز عاشورا افتاد و دو ساعت بشود كه دروغ بر خدا و  
 رسول است بعد از آن بنای مبارزت شد كه ميبايد بر و ندهر کدام  
 كيفيت رجزى و كيفيت قتالى و اذنى و مجلسى دارند كه مقام مقام  
 اين مطالب نيست، بعضى شان وقوف داشتند خدمت سيدالشهداء  
 بعضى طواف داشتند در خانه سيدالشهداء حتى بعضى كه خدمت  
 حضرت ميايستاد رويش اطراف ميدان و دستش و پشتش طرف  
 حضرت براى آن كه هر تيرى كه ميبايد بخورد بصورتش ميخواهم  
 تفاوت اهل زمان ما با آنها بينيد چقدر است يكى از طواف كنها

سعید بن عبدالله بود که سیزده تیر بصورتش و گلویش رسید منظورم تفاوت آنهاست با اهل این زمان که میخواهند ورق دین را برگرانند سعید افتاد بین چقدر عمل خود را ناقابل میدانست عرض کرد یا ابا عبدالله من وفاداری با جناب تو کردم او فیت فرمود بلی و فیت در بهشت پیش روی من خواهی بود ای بی مروت های بد بخت سیزده چوبه تیر خورد بردل و جگرش و صورتش هنوز شك داشت که وفا کرده ام برای قیامتش شك داشت تو نیز میزنی بردل حضرت و یقین بنجات داری بچه بی ریش شیعه عروس قاسم تیر است بردل سید الشهداء هر چه باشد و هر کجا باشد اقلاب تر سید باری کار باینها نداریم مطلب دیگر دارم امروز این شهدا باین قسم باین کیفیت شهید شدند ایشان با آن خیالی که داشتند مثل حبیب و بریر و مسلم بن عوسجه مثلاً یکی شان غصه میخورد حضرت فرمود چرا غصه میخوری عرض کرد که غصه میخورم که عزیزتر از جان ندارم که فدای تو بکنم نه دیروز گفتم وسیله مماثلت شخص میتواند تحصیل کند وارد شده است کسیکه تصور کند حالت سید الشهداء را و بگوید «یا لیتنی کنت معکم» خداوند ثواب شهدا را با او میدهد این محض زبان است یا انشاء است که حقیقت دارد بین این مطلب را در خود می یابی این خیلی ادعای بزرگ است گول نخوری که با صحت و



سلامتی جسد و وفور نعمت بروی و این مصیبت‌ها را بر خود وارد  
 آوری بین حالت را چطور است جرأت نمی‌کنم که این ادعا  
 کنم ادعائی است که هر کس بزبان بخواند خدا ثواب شهداء  
 کربلارا باو میدهد بمجرد گفتن این دروغ نباید حالت همچو  
 حالتی باشد این حالت را که در خود نمی‌بینم بلی یک حالتی  
 هست در روز عاشورا این را بگویم که شاید اگر بودی و می  
 دیدی بسا میشود این تمنا میکردی و آن این است که در روز  
 عاشورا نزدیک ظهری یا مقارن به دوازده ظهر بود که کار بسیار سخت  
 شد بیشتر اصحاب کشته شدند از یک طرف آتش خندق که امام  
 روحی فداه حفر فرموده بود که لشکر بخیمه‌ها نرسند مشتعل شده  
 عمر سعد هم حکم کرده که خیمه اصحاب کشته شده را آتش  
 بزنند و دود از این دوجا مرتفع از یک طرف گرد اسبها آتشها از  
 اطراف و جوانب مشتعل آتش گرمی هوا آتش تشنگی از یک  
 جانب آتش آفتاب حضرت در این اثناء سرکشی عیال و اطفال می  
 کرد چون کار که شدت میکند صاحب آن کار دلداری میدهد  
 یک دفعه پرده نشینهای حرم از خیمه بیرون آمدند با این حالت  
 امام مین صدارا بلند کرد و بقیه اصحاب را که باقی مانده بودند  
 خطاب فرمود یا حمله التنزیل حامو اعن هذه الحریم ان الله  
 وانا الیه راجعون

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سبحانک اللهم وحنانک تبارکت یا الهی و تعالیت لا احصى  
 ثناء علیک یا ذا العظمة والجلال یا ملک یا قدوس یا متعال  
 تاهت فی کبریا، هیبتک دقائق الاوهام و انحصرت دون  
 النظر الیک خطائف ابصار الانام الابصار تثبت لربوبیتک  
 والقلوب تهتدی الی کنه عظمتک نحمدک علی تواتر  
 نعمک و نشکرک علی تکاثر آلائک و نصلی و نسلم علی  
 نبیک محمدا شرف خلیقتک و اکرم بریتک و علی عترته  
 الائمة المیامین والسادة المطهرین و شفعا، یوم الدین  
 والهداة المهدیین علیهم افضل صلوة المصلین صلوة  
 دائمة بدوام السموات والارضین بابی و امی و نفسی و  
 اهلی و مالی و اسرتی الحسین المظلوم بابی و امی و  
 نفسی و اهلی و مالی و اسرتی الحسین المذبوح بابی و  
 امی و نفسی و مالی و اهلی و اسرتی الحسین الممتاز  
 بابی و امی و نفسی و اهلی و مالی و اسرتی المخصوص  
 فی کل شیئی امروز می خواهم قدری از صفات حضرت  
 سیدالشهداء علیه السلام را بیان کنم آن حضرت در صفات چند  
 قطع نظر از فضیلت مختص بوده و فضیلت مرحله ایست  
 جدا بلا شبهه پیغمبر صلی الله علیه و آله افضل از تمام مخلوقین است  
 و بلا شبهة حضرت امیر علیه السلام افضل است از سایر ائمه علیهم السلام



کاری باین مقام نداریم میخوایم عرض کنم صفاتی چند هست از برای حسین مخصوص بخودش که ممتاز است از همه کس و در آنها شریک ندارد حتی کسیکه از او افضل است در این صفات شریک او نیست اگرچه در کتاب خصائص ذکر کرده ام جمله از حالات و صفات خاصه آنحضرت را لکن حالا بر آورد می کنیم سیدالشهداء همه اش خصائص است میبینم در همه چیز ممتاز است از خلقت نورش گرفته تا روز قیامت تا آخر روز قیامت می بینم سیدالشهداء در همه چیز ممتاز است نورش امتیازی داشت شبش در عالم اشباه امتیاز دارد ظلش در عالم اظلال امتیازی دارد اسمش در ضمن اسماء خمسہ آن هم امتیازی دارد خود نامش امتیازی دارد تسمیه اش امتیازی دارد کیفیت تسمیه اش امتیاز دارد اخبار بولادتش امتیاز دارد حمل باو هم امتیاز دارد سر دادن او امتیاز دارد تربت او امتیاز دارد همچو گرفته تا قیامت حتی حشرش هم در قیامت امتیاز دارد چنانچه حدیث است فاطمه عرض میکند میخوایم حسین را بآن حالت روز عاشورا بینم خطاب میرسد انظری الی قلب المحشر نظر میکند میبیند فاذا لحسین قائم بلا رأس از اینها گذشته خاک مدفنش امتیازی دارد حتی بر آن خاکی که پیغمبر (ص) در آن دفن شده و خاکی که حضرت امیر (ع) دفن شده چنین امتیاز بر خاک پیغمبر دارد

که افضل است و كذلك بر خاک حضرت امیر مثلاً تربت هیچکس  
 را قبل از دفن کسی بزیارتش نرفته اند شنیده اید کسی رفته باشد  
 بزیارت مدینه و نجف پیش از دفن پیغمبر و امیر (ص) اما کربلا  
 حدیث است همه پیغمبران آمدند بزیارت خاک کربلا پیش از  
 دفن سیدالشهداء در زمین کربلا و زمین گفتند « فیک یدفن  
 القمر الازهر » ماه تابان در تو دفن می شود یک امتیاز اینست  
 که سجده بر تربتش نور میدهد تا هفتم طبقه زمین بشرط آنکه  
 دنیایش نکنند صورت بت در او کار نبرند آینه در او نسازند تسبیح  
 باواجر مخصوص دارد که هر گاه آن تسبیح بیکار هم باشد  
 خودش تسبیح میکند خدا برای تو اکرم بها من سبحة مسبحة عن  
 حامل یحملها مسبحة بین چه مرتبه است خدا چه داده است  
 بسیدالشهداء از جمله خواص این تربت که مستحب است بحنوط  
 او را مخلوط بکنند اگر کسی کفن و کافور مهیا کند تربت اصل  
 داخل کند در مساجد سبعمه که حنوط می کنند تربت با او باشد بر  
 کفن مینویسد مستحب است با تربت بوده باشد لازم نیست که  
 خوب خطهایش خوانده شود بنحیالت که ملائکه سواد ندارند  
 بعضی اعرابشان هم میکنند غیر لازم است غبار آلوده شدن بخاک  
 قبر سیدالشهداء (ع) این هم برایش فضیلت است شفاء بودن تربت  
 که معلوم است بر داشتن تربت برای حرز اینهم وارد شده است مثل



دعا از جمله خواص اینست که وقتی که مؤمن داخل آن تربت می شود دلش محزون میشود و وقتی که نگاه میکند بقبر سید الشهداء تغییر در دلش بهم رسد که این هم از علامات ایمانست **یرحمه من ینظر الی قبره وقبر ابنه عند رجليه** یعنی وقتی که نگاه می کند قبر خودش و قبر پسرش باین پای آنحضرت را می بیند نسبت بآن بزرگوار رقت میکند و كذلك سایر امور ایش بلکه همه چیزش پاره صفات دارد در روز عاشورا که مخصوص خودش می باشد هم گریه می کرد هم صبر می کرد هم مضطرب بود هم وقار داشت مضطرب و قوز باکی صبور بخاک خون آلوده بود اما نورانی بود دیگر حالا خودش مطلب بزرگ است بیک مجلس تمام نمی شود که هر چه دارد مخصوص بخودش می باشد حتی کیفیت قتالش هیچکس در عالم باین طور کشته نشده است کشته شدن هم در عالم مخصوص باوست این هم بیانی دارد می گویم انشاء الله که در عالم کسی کشته نشده است مگر حسین بن علی (ع) امروز منظورم چیز دیگر است بر حسب آنکه بیکه دارم هر روزی مخصوص مصیبت مخصوصی است از جمله چیزهایی که آن حضرت دارد و مخصوص بآن حضرت است چنانچه شهادتش ممتاز است شهادی او هم ممتازند می خواهیم از شهادی اهل بیت بگویم می خواهیم شروع بذکر شهادت شهیدی کنم

که امتیازی داشته است از همه شهداء کار بشجاعت و فضیلت ندارم  
 امتیاز داشته است بدل شکستگی و خصوصیتی دارد که دل در باره  
 او شکسته میشود و خود او هم دل شکسته تر بوده است و دل سید  
 الشهداء هم در باره او خیلی شکسته شد مراد کیست السید  
 المؤمن قرین الفصه والمحن القاسم ابن الحسن يك امتیازی  
 داشته است که شهدائیکه بمیدان رفتند همه بالغ بودند و مکلف  
 بتکلیف جهاد الهی بودند اگر چه چند طفل هم کشته شدند ولی  
 جهادی نبودند در میانه شهداء از اهلیت غیر بالغ جهاد نرفت مگر  
 حضرت قاسم از اصحاب هم میگویند پسران عجوزه چون در کربلا  
 کسانی بودند جان دادند و بعضی از جان عزیز تر مثل آن دو پیره  
 زن در یکی از آنها دارند که پسرش نابالغ بود پدرش هم از شهداء  
 بود و کشته شده بود سوار شد که بیاید اذن بگیرد و برود بمیدان  
 حضرت فرمودند پدرش کشته شده و مادرش هم کسی را ندارد  
 شاید راضی نباشد او را بر گردانید عرض کرد یا بن رسول الله امی  
 امر تنی بذلك مادرم مرا فرستاده است مجملات نقل دل شکستگی  
 آن شهید مظلوم و واقعه را میخواهم کلمه بکلمه بگویم هر یکی از  
 آنها تعزیه مخصوصی است اصل عبارت که جناب سید ابن طاوس  
 نوشته است اینست و بدانکه در نقل مرثی از آن جناب معتبر تری  
 نداریم در جلال قدر مثل ایشان کم است همین عبارت که بیان



کرده است بر استحکام او دلالت دارد چون اینها حکایاتند باید دقت در آنها بیشتر شود غیر از ادله احکام است که تعبدی دارد باری کیفیت شهادت آن شهید را چنین بیان فرموده خرج القاسم ابن الحسن وهو غلام صغیر لم يبلغ الحلم باید سیزده سال داشته باشد چون یازده سال قبل فیما بین دو امام یعنی امام حسن ع و امام حسین ع بوده است فنظر الیه الحسین فاعتنقه دست بگردن او انداخت او را در بر گرفت حتی غشی علیهما نمیدانم این گریه از چه بابت بود گریه باین شدت چرا و حال آنکه شهداء دیگر آمدند و اذن گرفتند و با هیچکس حضرت چنین سلوک نفرمود باری بعد از آنکه بحال آمد فاستأذنه فلم یأذن له همین یکیست که امام اول مضایقه فرمود دیگر از همه جا بگویند دروغ است « فلم یزل الغلام یقبل یدیه ورجلیه » حالا از مصیبت های عظیمه حضرت قاسم آن مطلبی است که بعضی ذکر کرده اند و بعضی تصدیق نکرده اند مردم اسمش را عروسی گذاشته اند و حال آنکه از اعظم مصائب آن مظلوم است چون بنای عوام در همه چیز نقیض است اسم آنرا عروسی گذاشته اند مجملا همین قدر ذکر کرده اند که وقتی که حضرت آن جناب را اذن نداد نشست گوشه خیمه بخاطرش آمد پدر بزرگوارش تعویذی بر بازویش بسته است سفارش کرده باو بگویند هر وقت کلر بر او تنک شد آنرا بکشاید و نگاه کند کشود

و نگاه کرد دید نوشته است « یا ولدی یا قاسم اذا رايت عمك  
الحسین» برداشت نوشته پدر را که نوشته بوده هر چه تو را منع کند  
اصرار کن و آمد خدمت عم بزرگوارش آنحضرت فرمود که  
بر ادرم وصیت دیگر هم فرموده است وصیت کرده که دخترم فاطمه  
را برای تو عقد کنم برای اینکه صورت وصیت بر ادرم بعمل بیاید  
یا اینکه باید در این مصیبت هر چیزی بوده باشد حتی عقد توی  
مصیبت حضرت عقدی واقع ساخت بر فرض تحقق اوضاعش نه  
مثل عروسی خود اهل بیت از جده عصمت کبری سلام الله علیها  
و سایر اهل بیت و نه مثل عروسیهای دیگر این نقطه مقابل همه  
عروسیها است از یک بابت بگویم چطور نقطه مقابل است نسبت  
به عروسی اهل بیت عرض میکنم موازنه میکنم این عروسی را با  
عروسی جده اش فاطمه کبری سیده نساء العالمین ع در عروسی صدیقه  
بهشت رازینت کردند حور العین رجز خواندند و بطه و طواسین  
خواندن مشغول شدند درخت بهشت نثار کرد درخت طوبی  
نثار کرد حور العین شادی کردند اما در عروسی این فاطمه همه  
حور العین بر سینه زدند و همه محزون بودند بهشت گریه کرد  
آسمان نثار کرد اما خون نثار کرد اما نقطه مقابل عروسیهای  
مردم است باین جهت که عروسیهای مردم مجلس عقد دارند مجلس  
شربت دارند مجلس شیرینی دارند حجله بندی دارند حنادارند هللی  
دارند و لیمه دارند لباس تازه برای کسان داماد دارند و در این عروسی



تمام اینها نقطه مقابل شده است مجلس عقدش خیمه گاه مجلس شربتش قتلگاه حجله داشت بلی حجله داشت در حجله داماد بر سر تخت بوده ولیکن عروس در خیمه گاه داماد در حجله قتلگاه بود تختش آنجسدهای کشته گان بود که بر روی هم افتاده بودند حضرت جسدش را بالای آنجسدها گذاشت چنانبندی هم داشته نقطه مقابل چنانبندیها اما داماد در قتلگاه چنانبندیش شد عروس در خیمه گاه شد وقتی که گوشواره از گوشش بردند عمود اما درادر این عروسی بر سینه گرفت که بر در حجله سر تخت بگذارد همان تخت اجساد شهدا که رویهم گذاشته بود عذر خواهی داماد کرد که ای فرزند برادر خیلی مرا صدا زدی نتوانستم ترا یاری بکنم خواهش کردی خیلی بر من صعب است خواهش تو بعمل نیاید این جاداماد بر سینه عمو آنجا هم عروس بر سینه عمه عمو عذر خواهی کرد عمه هم عذر خواهی کرد که کهنه خواستی سرت را پوشی ندارم عمتک مثلک این داماد و این عروس چه شباهت بهم رسانیده اند داماد در قتلگاه از ضرب یکشمشیر بر رو افتاد و صورتش بر خاک واقع شد عروس هم در طرف خیمه از ضرب یک نیزه افتاد صورتش بخاک رسید اما زفافی هم دارد زفاف هم شده است نه باین قسم که مردم نامر بوطها میگویند عقد روزدهم بود زفاف روز یازدهم که عروس را به حجله داماد بردند در شب زفاف فاطمه شربت عروسی که

بخانه امیر المؤمنین میبردند امامها ابوها و عن یمینها جبرئیل  
 و عن شماها میگائل و مع کل واحد سبعون الف ملک زنها ی  
 پیغمبر ص رجز میخواندند اما فاطمه صغری هم زفافی داشتند  
 و قتیکه آنمکره را میبردند پدرش پیش روی او آن فاطمه  
 جهازیش کم بود و قتیکه میبردند این فاطمه جهازش انداخت اما زنها ی  
 آنزفاف رجز میخواندند رجزشان طوری بود رجز اینها طور  
 دیگر بود «هذا حسین بالعرء» مصیبت نه اینهاست که گفتم هنوز  
 باقیست تا و قتیکه رفتند بروند در این حجله قتلگاه زنها ی عرب  
 دیده هلهله دارند اینها هم هلهله داشتند وقتی رسیدند هلهله زدند  
 در حجله قتلگاه یعنی شیون کردند قاعده است داماد لباس خوب  
 پوشد و بایستد بر سر تخت در خیلی بلدان متعارف است چادری  
 بر سر عروس میزنند چند نفر اطرافش میگیرند علاوه بر چادر اولی  
 اما این عروس نمیدانم چادر اولی داشت یا نه امشب و قتیکه رفتند  
 عروس را ببرند داماد لباس نداشت عمامه نداشت از برش برده  
 بودند اینها هم نه مصیبت است و قتیکه رسیدند داماد را از تخت فرود  
 آورده بودند سیدالشهداء بالای همه گذاشته بود قاسم را حدیث  
 است بروی قتلی گذاشته بودند وقتی که عروس رسید پائین  
 آورده برای چه چه بگویم نمیدانم و قتیکه عروس آمد، شده بود  
 یانه برای اینکه سرها را از بدنها جدا کنند این کیفیت عروسیش



هنوز عزایش گفته نشد انالله وانا اليه راجعون

## مجلس هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك تقدست سبحات وجهك عن صمة  
الحدوث والزوال وتنزهت سرادقات جلالك عن صمة  
التغير والانتقال تعاليت في عز جلالك عن مطارح الافهام  
وتقدست في كبرياتك عن مشابهة الانام لك العلو الاعلى  
فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال ياملك يا قدوس  
يا متعال نشكرك في الغدو والاصال ونحمدك على جميع  
الاحوال ونستهديك بافضل الاعمال ونصلي ونسلم على  
نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة سيد الاولين والاخرين  
والمبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته ائمة الهدى و  
مصاييح الدجى واعلام التقى وذوى النهى واولى الحجى  
وكهف الورى وورثة الانبياء عليهم افضل التحية والثناء  
مادامت الارض والسماء روز هشتم است امر محاصر امروز  
سخت شده بسيار كار بر امام عليه السلام تنك شده لشكر از  
روز دوم الى اليوم صبح و عصر آمدند ابن زياد نامه  
نوشت مثل ديشب يا امروز بعمر بن سعد كه انى لى  
اجعل لك عذراً فى كثرة الخيل و الرجال همه كار  
اين لشكرها احاطه بود اطراف آن مظلوم را گرفته بودند

بهمان طریق که حر گفت که این بنده خدا را آوردید و او را محاصره کردید بقسمیکه راه نفس بر او بسته شده است چقدر شدت داشته است که باینکلام تعبیر کرده است «واخذتم بنفسه» یعنی راه نفس نداشت همه احاطه برای این بود که کسی نیاید بامداد آنحضرت از اطراف عمدهٔ مطلب علاوه خود آنحضرت هم بجائی نرود مثل دیشبی حضرت فرستاد حبیب بن مظاهر را میان طائفه خودش حبیب دفت میان آنها که نزدیک کربلا بودند و قدری ایشان را موعظه کرد بزرگ از ایشان هدایت یافت با او نمودن فرعازم یاری آنحضرت شدند در روانه گردیدند ابن سعد مطلع شد و از رزق ملعون را با چند هزار فرستاد آنها را شکست دادند و برگشتند آنها هم مراجعت کردند و قبیلهٔ خود را کوچ دادند و از کربلا دور شدند در این چند روزه چهار نفر یا پنج نفر از کوفه بیاری امام ع آمدند جای دیگر که آبادی نبود حالا که محاصره مانده است در همیشه وقتی کسی هم از کوفه نرفت بینم شما میتوانید در عالم معنی بروید و یا آنکه کسی هم از شما نمیرود انشاء الله تعالی در عالم حقیقه ماها رفته ایم بیاری آن امام محاصره شده امروز که بیاری امام ع رفته ایم و انشاء الله در کربلا حاضر شده ایم نگاه می کنیم با طرف فرات می بینیم از دیشب یادیروز یا امروز شریعه فرات را بقدرنیم فرسخ طول شریعه راهمه سوار نیزه دارا احاطه کرده اند



از چه بابت چنین شد چونکه آن ملعون که نامه نوشت باین  
سعد که عذری برایت نگذاشتم در خصوص لشکر فرستادن نوشت  
حال حکمیکه بر تو دارم اینست که اینقدر کار را بر حسین ع تنگ  
بگیر «و حل بین الماء والحسین واصحابه» بین آن جناب و  
اصحابش و آب فرات حایل بشو شنیده ام میخواهند چاه حفر کنند  
فرست بآنها ندهی حکم دیگر کرده بود سبحان الله خدا حکم  
میکند و مطیعهای از بندگانش مسامحه میکنند و در حکم ابن زیاد  
لعنه الله آن اشقیای نهایت سعی میکردند که عمل بیاید نوشته بود  
«فلا یدوقوا منه قطرة» پس از این حکم ابن سعد ملعون لشکر  
را مامور کرده بسر کردگی عمرو بن حجاج بقدر نیم فرسخ همه  
مشرعها را گرفتند و ضبط کردند اینست که از روز و رود صدای  
اضطراب بود امروز حکایت خیمه گاه و فریادهای خیمه گاه جمیعاً  
نقل الماء الماء بود پناه میبرم بخدا «و نعوذ بك من عین لایدمع»  
امروز از چشمی که در این چند روز اشکش جاری نشده است  
بعضی قساوت دارند از این حرفها اشکش نمیآید هر کس که می  
بیند که امروز هم گریه اش نمیآید معلوم است و بداند که ابن زیاد  
گناهانش نوشته است باین سعد شقاوتش و او موکل کرده است  
عمرو بن حجاج قساوتش را که مبادا یکقطره اشک چشم بنور  
چشم پیغمبر رس بدهد اینست که چون مثلاً امروز در خیمه

گاه غیر از آب حکایتی نبود امروز هم مجلس مجلس آب است  
 جز این حکایتی نیست بدانید که خداوند عالم آبی خلق کرده  
 نه آسمانی بود نه زمینی آب خلق کرده است در فضایی که  
 انشاء کرده که غیر از آب نبود و کان عرشه علی الماء آن  
 آبیست که مایه خلقت آسمانها و زمینهاست بدانید که همان  
 آب خلقتش هم از برای حسین (ع) بود از برکت حسین (ع) بود  
 بواسطه حسین (ع) بود چون همه موجودات بجهة پیغمبر (ص)  
 است بحکم فقره لولاك لما خلقت الافلاك و پیغمبر (ص) در  
 باره امام حسین (ع) فرمود حسین منی و انامن حسین گویا  
 همه از جهة حسین (ع) خلق شده اند بعد از آنکه خلقت آسمانها و  
 زمینها شد آن آب که قدرش محیط است بر زمین که آن نه این است  
 برای خوردن نمر داشته باشد حکمت بالغه اش قرار گرفت آبی  
 با آسمان برود بعد بر زمین داخل شود فاسکناه فی الارض تا این  
 آب برای غذای مخلوقات نافع باشد و باین تدبیریکه خدا قرار  
 داده است که باید يك ثلث زمین و دو ثلث آب باشد نه این آب است  
 نه آن آب این آب هم از برکت حسین است این اصل تکوین آب  
 اما پاره احکام شرعیه دارد که شارع قرار داده است اولاد در قیامت  
 اول اجری که در اعمال بشخص می دهند اجر آب دادنست که  
 می دهند و از این مطلب معلوم است که خصوصیتی دارد بعد از



این در آب حقی قرار داده است برای همه در بعضی از آنها مثل نهر -  
 ها که در آنها کرچه مالک داشته باشد صغیر هم داشته باشد چه  
 بدانی راضی هست مالک او یا نه یا بدانی که راضی نیست مالک  
 حقیقی قرار داده است که تشنگان از این آب بخورند و از احکام  
 خاصه آب دادن اینست که جگر تشنه را سیراب کردن اجردارد  
 این اجر برای جگر تشنه را سیراب کردن هست هر کس باشد  
 حتی کافر اگر کسی طعامی بکافر بدهد ثواب ندارد اما بکافر  
 کسی آب بدهد ثواب دارد راوی میگوید که من هم محمل  
 حضرت صادق (ع) بودم در راه مکه دیدم شخصی افتاده در زیر  
 سایه درخت مغیلان حضرت فرمود برو مبادا از تشنگی افتاده  
 باشد می گوید پیاده شدم و رفتم عرض کردم یا بن رسول الله  
 نصرانی است تشنه شده است و افتاده است فرمود آتش بده حضرت  
 فرمود لکل کبد حراء اجر اجردارد این آب دادن باین نصرانی  
 پس مسلمان بمسلمان آب بدهد اجردارد مسلم بکافر اجردارد  
 کافر بمسلم ولو تخفیف گناه و عذاب کافر بکافر ولو تخفیف عذاب  
 باشد حضرت پیغمبر (ص) مشغول وضو بود کربه از راه گذشت  
 نگاه بآب کرد فرمود معلوم است کربه تشنه است وضو را گذاشت  
 آبر را نزد کربه گذاشت کربه آب خورد از پس مانده کربه  
 وضو را تمام کرد از جمله مسائل متعلقه با آب اگر کسی در راه سفر

باشد و حیوانی همراه داشته باشد و بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند آن حیوان تشنه بماند باید برآید به حیوان بدهد و تیمم کند و بعضی میگویند که حیوان کس دیگر که در قافله تو باشد همین حکم را دارد بعض دیگر میگویند که اگر اهل قافله ذمی باشند چطور است بعضی می گویند بلی چون اهل ذمه اند باید آب داد بایشان حالا که معلوم شد فضیلت آب دادن تشنگان میگویم در این صحرا می که رفته اید انشاء الله الان نگاه کنید در این خیمه ها تشنگانی چند جمع شده اند فریاد می کنند الماء چه تشنه هائی که سه امام دارند یکی حضرت حسین (ع) دیگر امام سجاد (ع) و یکی امام محمد باقر (ع) باقی دیگر امام زاده اصحاب ایشان از علماء و فضلاء اصحاب اسرار ذهاد و عباد اطفال زنها حالا بنای آب دادن تشنگان است چه تشنگان که در اشعار محتشم است که میگوید هنوز فریادشان بعیوق میرسد خدا چهارسقا برای این تشنگان قرار داده اول حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) که جام در دست دارد در میدان کربلا ایستاده وقت مخصوصی دارد سقای دوم خود حضرت حسین است که خودش سقای این تشنگان است حالا باید کیفیتش گفته شود سقای سوم این تشنگان العظیم المراس المکین الایاس ابو الفضل العباس سقای چهارم این تشنگان



چشمهای دوستان است کیفیت سقایت سقای اول بعد از واقعه میدان است یعنی بعد از کشته شدن مکر در علی اکبر احتمال این است که پیغمبر (ص) در این عالم باو آب داده باشد و شاهد بودن سقای اول قول علی اکبر است که عرض کرد یا ابتا این جدم پیغمبر است مرا سیراب کرده است اما سقای دوم امر و زمختصری است از کیفیت سقایت آنحضرت میخوایم بگویم به بینید چه بر او گذشت و چه بر او وارد آمد از چیزی که مردم غافلند از آن بعد از سقای سوم که مجلس برای آنست بیان میشود باری اول سقایت مظلوم کر بلا را بگویم وقتی که آب بسته شد در روز هفتم تا شب هشتم حضرت آمد عقب خیمه رو بقبله نوزده گام برداشت خاک از آن زمین برداشت چشمه آبی نمودار شد از آن چشمه آب خوردند و بعد از آن ناپدید شد این سقای اول سیدالشهداء بود سقایت دیگر مطلبی است که باو ملتفت شده ام اگرچه بعضی عبارات گفته میشود هنوز مشخص نیست حضرت همه همتش در طلب آب برای تشنگان بود هنوز دستگیر نشده است که حضرت برای خودش آب طلبیده باشد و حال آنکه طبیعت سیدالشهداء (ع) این بود که خواهش کردن این قدر بر او صعب بود نه همین خواهش کردن خودش صعب بود بلکه کسی هم از آن جناب خواهش میکرد خیالی بر آن حضرت صعب

بود پیش از رقعہ خواندن می فرمود حاجتک مقضیة عرض کردند رقعہ او را نخوانند می فرمود اگر رقعہ اش بکشایم و بخوانم بهمین قدر آبرویش میریزد ذلیل می شود حالا بین کسی که این قدر بر او صعب باشد که کسی از او سؤال کند بر او چه می گذرد وقت سؤال خودش آنجناب بر سر بالین اسامه حاضر شد و گفت وانعام فرمود چرا اظهار غصه می کنی گفت شصت هزار درهم قرض دارم فرمود بیاورید بدهید و حال آنکه خواهش هم نکرد از آن حضرت مگر همین قدر عرض کرد غصه دارم کسیکه این قدر بر او صعب است که کسی از او خواهش بکند چه بر او میگذرد که خودش لاعلاج بشود که خواهش بکند بجهة اتمام حجت خدائی که بایست خواهش آب بکند خدا فرار داده که سیدالشهداء (ع) سه مرتبه آب باهل کوفه داد یکی استسقا بجهة ایشان در کوفه یکی هم در صفین که معاویه آب را گرفته بود یکی دیگر وقتی که در این صحرالشکر حر آمدند و تشنه بودند باید این سه حق آب دادن را برایشان ثابت کند که حجت تمام باشد کسیکه این قدر خواهش بر او صعب است اول آدم فرستاد بریر رفت گفت درست نشد حر رفت گفت درست نشد حضرت عباس را فرستاد نشد خودش برای خواهش آمد اول فرمود خواهش دارم آب بدهید بهم ماها قبول نکردند بعد



فرمود نمیدهد بخودم واصحابم اقلاب این زنها آب دهید فرمود  
 این جماعت زنها اگر آب بخورند ضرری بحال شما ندارد و ما  
 آب بخوریم قوت می گیریم زنها که قتال کن نیستند قبول نکردند  
 فرمود خوب نه باصحاب میدهد نه بزنها تنزل کرد فرمود اطفال  
 کوچک را آب دهید قبول نکردند از این هم پائین آمد خواهش  
 دیگر کرد اول فرمود آب دست ما دهید قبول نکردند دیگر  
 تنزل کرد رفت آن طفل شیرخوار را آورد در آن حال نفرمود  
 آب دهید بمن تا باو بدم او را آورد شماها خیال میکنید مصیبت  
 تیر بحلقوم علی اصغر خوردن است اصل مصیبت همین طفل را  
 بمیدان آوردنست ظاهرا وقتی هم بوده است که طفل هم محضر  
 بوده است فرمود ای جماعت **وَلَكُمْ اسْقُوا هَذَا الرضيع** یعنی  
 خودتان آب بیاورید باین طفل بدهید اما ترو نه **کیف یتلظی عطشا**  
 نمی بینید چه قسم بخودمی پیچد دو چیز از بابت این طفل دل را  
 میسوزاند یکی آنکه فرمود خودتان آبش بدهید یکی دیگر آن  
 که او را بلند کرد فرمود به بینید چو طور رنگش زرد شده دست  
 پامیزند از بی آبی مجلس برای سقای سوم بود یعنی **ابوالفضل**  
**العباس** روحی له الفداء صفاتش بگویم مرتبه اش بگویم  
 جلالت قدرش بگویم سه لقب برای حضرت عباس است یکی قمر  
 بنی هاشم از بسکه مقبول بود یکی عباس طیار حضرت فرمود مثل

جعفر طیار خداوند دو بال باو عطا فرموده که با ملائکه پرواز میکند بهر جای بهشت که بخواهد پرواز کند لقب سوم عباس سقاباری جانفشانیش برای برادر بگویم عمده حمایت در این روزها با حضرت عباس بود در حدیث است وقتی که حضرت عباس کشته شد جرأت لشکر بطرف خیمه رفتن زیاد شد و با این که جری شدند جمالش را بگویم بلندی قامتش را بگویم کسی که سوار شود بر اسبهای بسیار بلند اگر رکاب مانع نشود پاهایش بر زمین کشیده میشود این قدر حضرت حسین (ع) اورادوست میداشت که میفرمود **بنفسی انت** برادرهای مادری را پیش انداخت در کشته شدن بعد بنای خودش شد و قرار شد بمیدان برود وقتی که دید اطفال افتاده اند بعضی فرموده اند میدان رفتن را موقوف کرد راه مشرعه را در پیش گرفت وقتی که سوار شد حضرت هم سوار شد پشت سرش چون این دو سوار شدند لشکر هم هجوم آوردند این دو را از هم جدا کردند سید الشهداء علیه السلام مراجعت فرموده حضرت عباس اسب دوآند وارد شریعه شد دیگر کیفیت مبارزات آنجناب که هزار سوار را متفرق کردن خود را بآب رسانیدن آب نخوردن به پینیدچه هنگامه است حضرت عباس آب برداشت و نخورد چنانچه در اخبار رسیده است که یاد تشنگی برادر کرد و امام معلوم نشده و نمی دانم در آن عالم



وقتی که ازین عالم رفت آب که برایش آوردند خوردیانه خورد دیگر  
 بعد از این حکایت مشك پر کردن و بدوش گرفتن بالا آمدن فریاد  
 کردن عمر سعد که مگذارید و هجوم آوردن لشکر در طرف  
 مشرعه و سایر کیفیاتش مکرر می شنوید از دست جدا شدن تیر  
 خوردن لکن یک خبر است که هنوز معلوم نشده است که دو  
 دست که جدا شد آن وقت مشرعه دور بود از خیمه گاه نهر حسینی  
 هم که نبوده است و آن جناب با سب دو انیدن خود را با آن چهار سانید  
 اینست که می گویند که حضرت حسین (ع) وقت رفتن سر نعش  
 عباس دست بریده عباس را دید نباید اصلی داشته باشد چرا که از  
 محل قبر با الفضل راهی دارد بمشرعه غیر از خیمه گاه و خیمه گاه  
 بطرف مصرع عباس راه دیگر دارد و دستهای آن محل افتادش  
 بر زمین و مشرعه جدا شد پس نباید حضرت وقت رفتنش بر سر  
 نعش عباس دستها را دیده باشد پس نمی دانم سیدالشهداء (ع)  
 دستهای بریده را آورد و ملحق ببدن کرد یا مائیکه آوردند نزد  
 بدن گذاشتند مصیبت این سقای تشنه را از وقتی بگویم که  
 مشك پاره شد بعد از جنگها و سعیها وقتی رسید اینجا که قبر مطهر  
 است فعند ذلك وقف العباس یعنی دیگر جای خود ایستاد  
 و حرکت نکرد البته باید بایستد چه بکند و بکجا رود و فرار  
 هم نمی خواهد بکند دست هم ندارد که دعوی بکند گمانم این

است که رو بخیمه گاه نیامد در همان حال صدای ناله و فریاد اهل  
 حرم را می شنید باری در همان حالتی که ایستاده بود یک تیر بارانی  
 هم شد چنانچه در اخبار است فصار جلدہ کالفنذ این ظاهر  
 پوست وزره از و فور تیر مثل خار پشت شده بود اسب هم در این  
 حال از جولان نمی ایستاد نا گاه تیری آمد بر سینه مبارکش نشست  
 و آن حضرت بر زمین افتاد می خواهم بگویم مصیبت آن جناب این  
 ها نبود که شنیدی مصیبت آن جناب وقتی بود که از اسب افتاد  
 تصور کن آن جناب با آن بلندی قامت و اسب در جولان بر زمین  
 بیفتد چه خواهد شد تمام این تیرها گانه بر جگر و احشاء و  
 بواطن آن حضرت نشست انالله و انا الیه راجعون

### مجلس نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

توحدت اللهم في عز جلالك و تفردت في كبرياء جمالك و  
 تحيرت في اشعة انوار جلالك او هام المتوهمين و تقاصرت  
 عن ادراك كنه كمالك افكار المتفكرين و تضععت لجلال  
 احديتك قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين و نؤمن بك  
 ايمان المخلصين و نصلي و نسلم على نبيك محمد سيد الاولين  
 و الاخرين و المبعوث رحمة للعالمين و حجة على الخلائق  
 اجمعين و على اهل بيته الائمة الميامين و المقامة الاكرمين



والهداة المهديين والسادة المطهرين والهداة الراشدين  
عليهم افضل صلوات المصلين صلوة دائمة بدوام السموات  
والارضين اعوذ بالله من الشيطان الرجيم ولنبلونكم بشيء  
من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانس والثمرات  
وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انالله وانا  
اليه راجعون در اين عالم دنيا هر کس ميرود از دنيا يا متوفى است  
بوفات احتضارى يا متوفى بطريق فجأة بدون احتضار يا مقتول است  
يا مذبوح است يا منحو ر است يا مکروب است که سبب وفاتش  
کرت ميشود يا مسموم است هر کس که از اين عالم ميرود يکى با  
دو از اين اسباب را دارد اينها اسباب رفتن اين عالمند بنفسى الحسين  
المتوفى المحتضر المقتول المذبوح المنحو ر المسموم  
المکروب همه اين صفات از بر اى اين امام مظلوم حاصل شده نه  
بلکه عرض ميکنم هر يك از اين اسبابها سببى دارند وفات اسبابى  
دارد مقتوليت اسبابى دارد مذبوحيت اسبابى دارد منحوريت  
اسبابى دارد اين مظلوم همه اسباب هر يك از اينها بر اى او جمع شده  
است از اين بالاتر هر کس که اين اسباب بر اى او فراهم مى آيد يا  
يکى يا همه يا فرض کن همه اسباب همه ييش از يک دفعه عمل نميآيد  
لکن اين مظلوم اسباب هر يك از موت و قتل و ذبح و نجر چند دفعه  
بر ايش عمل آمدن ميشود اينها را يک کلمه بگذرانيم ميگويم از عالم

کسی نرفته و کشته نشده مگر حسین بن علی بن ابیطالب (ع) از اول عالم تا آخر عالم نشده است برای هیچکس که اینقسم از دنیا برود چند روز بیشتر گفتم که مسلم بن عوسجه و زهیر بن قین و جمله از اصحاب عرضها کردند تمناها نمودند یکی از ایشان آرزو کرد که هفتاد مرتبه کشته شود و زنده شود یکی شان گفت هزار مرتبه این حرف چه قدر دلیل خلوص اینهاست نسبت به سید الشهداء (ع) برای آنکه مفارقت از آنحضرت نکنند حالا ای بی انصافها سید الشهداء از برای محبت شما از برای اینکه از او جدا نشوید حقیقه هزار مرتبه کشته شده هزار مرتبه بیاد فنا رفت همه اش برای آنکه شما متدین و دینی پیدا کنید به بینید برای خدا چه کرد که دین برقرار بماند مجمل مقتولیت مکر و بیت مذابو حیت منهوریت مسمومیت آنحضرت قدری از آنها وقت گفتنش فردا است و خواهم گفت انشاء الله مجلس امروز مجلسی است که با اصطلاح مردم اسمش مجلس شهادت علی اکبر است لکن با اصطلاح بنده در خصوص این مجلس میگویم مجلس وفات حسین (ع) میباشد نه مجلس یکوفات بلکه مجلس وفاتهای حسین است حالا میخواهیم مشخص بشود که در این قضیه وفات حضرت بوده است قضیه قتلش فردا است امروز نقل موت سید الشهداء است نقل احتضار آنحضرت نقل تسلیم اوست بلکه نقل موتها و وفاتها احتضارهای آنحضرت است سبب



این چه چیز است که میگویم فوت و موت آنحضرت در شهادت علی اکبر است چند مقدمه میخواند اول اینست که مصیبتی برای دل شخص مثل مصیبه اولاد نیست در همه مصیبتها بدلیل آیات چند آیه هست که دلالت بر این مطلب دارد یکی همان آیه شریفه که خوانده شد که در این آیه ترقی شد در بلاهاهی بالارفت بالاتر همه نقص ثمرات قرار داد اول جانها قرار داد بعد ثمرات آیا ثمرات مراد سیب و زردالواست نه بلکه مراد از ثمرات ثمرات قلوب است یعنی میوههای دل یعنی شما را مبتلی میکنم بمصیبه اولاد یکی دیگر از آیات انا وجدناه صابراً نعم العبد انه اواب در تفسیر این آیه وارد شده است که بعد از ابتلاء ایوب باینکه هر چه داشت از اموال و غیر اینها رفتند بعد که اولاد او از عالم رفتند و مردند صبر کرد متصف شد بانا و جدناه صابراً که متصف بصفة صبر باشد مصیبه اولاد بالاتر همه مصیبتها است علاوه از آیات اخبار و وجدان هم شاهد است خصوصاً اگر صفات خوبی در آن فرزندان جمع باشد هر چه صفتش بالاتر مصیبت او سنگین تر است تا بحدی میرسد که در خصوص ابراهیم و اسماعیل علی نبینا و آلهم میفرماید فلما اسلما و تله للجبین بعد اینکه هر دو تسلیم امر خدا کردند و پدر عازم شد بر قربانی پسر بعد از این صفاتی که در اسمعیل ملاحظه کرد و محبتش زیاد شد و مأمور بذبح شدن نکته معانی بیان است که چون

جواب لما حذف شد گفتنی نیست گفته اند محذوف نه چیز معین است بلکه محذوف کان ها کان یعنی شد آنچه شد بزبان بیرون نمیاید باری خود مصیبه اولاد که نظیر ندارد هر چه صفات خوبی دارد مصیبه بالاتر میرود اگر در خوبی نظیر نداشته باشد به بین مصیبه او چه قدر بالاتر میرود و حال امیکویم علی اکبر در صفات خوبی نظیر نداشت همان روزی که شهادت برای آن جناب اتفاق افتاد در عالم علی اکبر نظیر نداشته است بلی سید الشهداء ع امام است سید الساجدین امام است هر دو افضل بودند ولی در باره صفات علی اکبر نظیر نداشت حتی نسبت بآن دو بزرگوار که افضلند از چه بابت از این بابت که کسی در آن روز در جمال در خلق در حرف زدن شباهت به پیغمبر ص که افضل است مثل علی اکبر نداشت در جمال و ملاحظت شبیه پیغمبر بود خود سید الشهداء ع هر وقت مشتاق میشد به پیغمبر ص نگاه می کرد بعلی اکبر جمال جمال پیغمبر ص حرف که میزد اگر کسی پیغمبر را دیده بود در عقب دیواری بود خیال میکرد پیغمبر است از همه بالاتر آن خلقی که خدا فرموده است انک لعلی خلق عظیم علی اکبر در خلق اشبه خلق الله به پیغمبر بود این که خلق و خالق و منطقی که نظیر نداشته است در اینها اما در هر اتب جلال و تعظیم خدا و معرفت شنیده اید در راه کر بلا وقتی سید الشهداء ع در منزلی از خواب بیدار شد گریه کنان علی اکبر



خدمت آن سرور عرض کرد چرا گریه میکنی فرمود در خواب دیدم هاتنی را که میگوید القوم یسرون و المنا یا یسرع معهم عرض کرد افسنا علی الحق فرمود بلی عرض کرد چه باک دارم از مردن فرمود جزا ان الله من ولد خیر ما جزا اولد من و والده کانه پدر بزرگوار را تسلی داد شجاعتش بگویم چنانچه پیغمبر شجاعتش را ارث داده است بسید الشهداء همچو میدانم که امیر مؤمنان هم شجاعتش را بعلی اکبر ارث داده است همین روز عاشورا وقتیکه رفت برای جنگ کسی در میان شهداء بعد از سید الشهداء ع دو یست نفر نکشته است جوان تشنه بی حالتی دو یست شمشیر بزند بطور دو یست نفر کشتن اینها بنظر تان نمیاید اگر دو یست نفر به بندند و بخوابانند حالا تا ظهر می توانید بکشید علی اکبر در ضمن نیم ساعت یا ربع ساعت دو یست نفر کشت بهترین مردم مدحش کرده است بدترین مردم هم مدحش کرده است وقتی معاویه علیه الهاویه نشسته بود پرسید که مستحق پادشاهی است؟ گفتند تو، گفت خوش باش نکو مید گفتند بگو گفت اولای همه مردم بیادشاهی علی بن الحسین است کسی را که معاویه ملعون این قسم مدح کند به یینید صفاتش چه بوده است حالا معلومتان بشود اینکه گفتم شهادت علی اکبر و فات سید الشهداء است صحیح است و شهادت آن سرور و فات اول سید الشهداء ع بود بدان وقتی

که دیگر کسی نماز علی اکبر تنها ماند خدمت پدر آمد و اذن طلبید عکس حکایت ابراهیم و اسمعیل در آنجا اول پدر پسر گفت فانظر ماذا تری پدر پسر را راضی کرد که گفت یا ابت افعل ما تو امر ولكن اینجا علی اکبر آمد و پدر را راضی کرد گفت اذن بده بروم حضرت چه بکنند همینکه اذن گرفت حضرت هم چاره جز اذن نداشت حالا وقت احتضار حضرت است فنظر الیه بدان که نگاه های پدرها پسرها چند جوره اند این نگاه هم چند جوره بود گاهی پدر به پسر نگاه میکند از روی وجد نگاه دیگر داشت سید الشهداء بعلی اکبر نظر اشتیاق بجدش يك نگاه دیگر است که نگاه حسرت میگویند یکی نگاه خوف است که نمی دانی کارش چه میشود این نگاه سید الشهداء بعلی اکبر هیچ يك از اینها نبود فنظر الیه نظر آیس منه نظر ما یوسانه بود اسلحه بر او پوشانید این احتضار اول است زنها آمدند دورش گرفتند فرمود عینه بگذارید بروم پدر را وداع کرد سوار شد نمیدانم البته او هم يك نگاه به پدر کرده است نمیدانم غصه پدر زیاد تر بود که پسر میرود یا غصه پسر که حالا رفت پدر تنهاست سوار شد قدری رفت حالا دیگر حضرت محض است همین که قدری رفت حضرت اشکش متصل جاری است معاسن خود را بدست گرفت فرمود اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم شبه الناس برسولك قدری نفرین کرد



قدری بیان حالت کرد قدری گریه کرد قدری دست بالا کرد قدری  
 محاسن خود را گرفت بر روی دست همینکه قدری دور شد بی  
 تاب شد پیاده رفت عقبش تا بجای رسید که صدا بشکر میرسید  
 یعنی لشکر صداری شنیدند حالا نزدیک صفها رسیده است صدا  
 زد یا بن سعد قطع الله رحمتك چند آیه بلند خواند در عقب سر  
 پسر ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران  
 علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم او رفت  
 بمیدان حضرت برگشت مبارز طلبید لشکر همه و اله جمالش شدند  
 رجز خواند حمله کرد بر لشکر صد و شصت نفر را بخاک هلاک  
 انداخت بعد از آن چند جراحت ببدنش رسید تشنگی هم بسیار  
 غلبه کرد حرارت تشنگی حرارت هوا حرارت جولان اسب گرد  
 میدان حالت برای او نماند برگشت روبه پدر بزرگوار اما فرار  
 نکرد کسی عقبش نبود آمد پشت خیمه متحرفا لقتال او متحیزا  
 الی فئة آمد بسمت پدر بزرگوار این احتضار دوم حضرت است  
 که نگاهش بروی علی اکبر افتاد هیچ کس از تشنگان نشنیده ایم  
 از حضرت آب طلبیده باشد حتی اطفال می دانستند چقدر متأذی  
 می شود علی اکبر که مراجعت کرد با آن ادب با آنکه میدانست  
 نمیخواست زحمتی به پدر بزرگوار بدهد لکن چیزی از حالتش  
 عرض کرد که یا ابة العطش قد قتلنی یعنی عرض کرد ای پدر حالا

من مرده‌ام از تشنگی سوآلی کرد که باب راهی بآب هست؟ فہل الی شربة من الماء سبیل؟ حضرت چه بکند چه بگوید قدری کربہ کرد اورا دربر گرفت فرمود «یا بنی ہات لسانک» زبانترا بگذار در دہانم یکوقتی سیدالشہداء کوچک بوده تشنہ شدہ بود فاطمہ ؑ او را خدمت پیغمبر ص برد پیغمبر زبان خود را در دہان حسین گذاشت فرمود بمک سیراب میشود اما اینجا حضرت فرمود ای فرزند تو زبانترا در دہان من بگذار چرا چون دید اینقدر حالت ندارد کہ زبان پدر را بمکد حضرت انکشتی ہم داشت در دہانش گذاشت بجهت اینکہ بعضی جواهرات از خواص آنها اینستکہ چون در دہان گذاشتی آب دہن را جمع میکند فرمود «یا بنی ارجع الی قتال عدوک» حرفی دیگر ہم فرمود و آن اینست کہ فرمود امیدوارم کہ کارت طولی نکشد بروی بآن عالم جدت تو را سیراب کند یعنی در این عالم آبی برایت نیست این ہم وفات حضرت شد یا احتضار دیگر حضرت است رفت بہ میدان رجز ثانی دارد «الحرب قد باننت لها حقائق و ظہرت من بعدھا مصادق» جنگ کرد و تتمہ دو یست نفر را کشت ابن سعد نوفل را بایکی دیگر گفت ہر یک دو ہزار سوار یا ہزار بروید طرف او رفتند اینہا شکست خوردند فریاد کردند نیک طفل بیشتر نیست چرا از چہا طرف با او جنگ نمیکنید از چہا طرف اطراف



او را گرفتند آنوقت منتقد ملعون از پشت سر آمد و شمشیری بر  
 فرق مبارک آنحضرت زد فرق مبارک آنحضرت تراشکافت علی اکبر  
 بی طاقت شده نه طاقت دارد با فرق مستقیم بر روی زمین بنشیند و نه  
 غیرتش میگذارد که خود را از اسب بیندازد و رکاب را خالی کند  
 لا علاج دستها را بگردن اسب بیرون آورد در این حالت اسب راه  
 بیرون رفتن نداشت چرا که لشکر اطراف آنمظلوم را احاطه  
 کرده بودند اسب آنمظلوم را بر زمین لشکر دشمن پس همه آن  
 لشکر احاطه کردند **فجعلوا یضر بونه بسو فهم حتی قطعوه**  
 او را با آرزوی در همان حالت با وقتیکه بر زمین قرار گرفت روح از  
 بدنش مفارقت نموده حال دیگر وقت وفات بی احتضاری حضرت  
 سیدالشهداء است در آنوقت سه ناله و سه صدا بیکدفعه بلند شد  
 صدای اول چون علی اکبر رفت ارتحالش رسیده نعره کشید  
**یا ابتاه علیک منی السلام** این سلام را سلام تودیع میگویند هر  
 گاه علیک مقدم باشد یا بقرینه مقام که نظیر خدا حافظ و سلامت  
 باشید هست که در وقت وداع میگویند خواست عرض کند  
 ای پدر بزرگوار من منتقل بعالم شدم اگر میخواهی تشریف  
 بیاوری بر بالین من دیگر مجال نیست بین غیرت و مقامش که  
 در آنحال چقدر ملتفت دل سوختگیهای پدر بود چون شنیدی  
 آمد و از پدر آب خواست و آنحضرت آبی نداشت بدهد چون

خجالت پدر را در آن حالت دیده بود اینوقت خواست پدر را  
 تسلی بدهد عرض کرد ای پدر بزرگوار جدم مرا سیراب کرد  
 بآبی که دیگر تشنگی ندارد جناب تو دیگر غصه مرا نداشته  
 باش عرض دیگر هم کرد عرض کرد ای پدر من نمیگویم تو  
 تشریف بیاور ولی جدم قدحی در دست و میفرماید یا بنی یا  
 یا حسین العجل العجل صدای دوم که بلند شد صدای حضرت  
 بود در خیمه چون ناله علی اکبر را شنید بی اختیار شد فرمود یا  
 بنی قتلوک چون دانست مقصود علی اکبر چیست حالا دیگر این  
 وفات آن حضرت است شهادت این حدیث است که از علیا مکرمه سکینه  
 (س) نقل شده است که در آن حالت پدر بزرگوارم را دیدم که  
 چشمهای مبارکش در اطراف خیمه در گردش است گویا نزدیک  
 است که روح از بدنش مفارقت کند صدای سوم که در آن حال بلند  
 شد صدای علیا مکرمه زینب یا حبیب قلباه و ائمة فؤاداه  
 یا نزدیک باین فقرات حضرت بیرون آمد از خیمه گاه روانه میدان  
 شد و بتأنی راه میرفت عکس سایر شهداء که بسرعت بر سر بالین  
 ایشان حاضر میشد و سرش اینست که حضرت راقوة رفتار نمانده  
 بود طولی نکشید تا سر رسید بر سر نعش علی اکبر چون بنعش  
 مطهر رسید مصیبتی از این مصیبتها بالاتر از آن که در: بنا بر بعضی از  
 روایات که زنی بر سر نعش علی اکبر است انالله و الیه راجعون



## مجلس دهم

بسم الله الرحمن الرحيم

کهیص و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا  
 یسرق فی القتل انه کان منصوراً یا ایتها النفس المطمئنة  
 ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی و  
 ادخلی جنتی این آیات در شأن این مظلومند هر کدام از این  
 آیات کیفیتی و تفسیری دارند لکن امروز کار لازم تر داریم از  
 تفسیر این آیات اول باید تحصیل حالت خودمان بکنیم که حق  
 امروز را ادا کرده باشیم خدائیکه **اللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**  
 فرمود طلب یاری از بندگان خود میفرماید فرموده است **ان  
 تنصروا الله ینصرکم** فرمود مرا یاری کنید اگر خدا را یاری  
 کنید شمارا یاری میکند این یاری خدا چند قسم است اهم  
 افراد آن یاری و نصرت مظلوم است اهم نصرت مظلوم نصرت اسی  
 عبدالله مظلوم **ومن نصره نصره الله** یاری او یاری خدا  
 است خوانده اید در زیارت شهدا **السلام علیکم یا انصار الله**  
 سلام خدا بر شماها ای یاری کنندگان خدا امید است که شما  
 هم از انصار خدا باشید ای انصار خدا امروز نصرت خداست  
 پیغمبر (ص) امامتی سپرده است بامت نه بهمانهاییکه در زیر  
 منبرش بودند همه سپرده است حسین بن علی **علیه السلام** را فرموده

است اللهم انى استودعكم و صالح المؤمنين يعنى اين حسين  
 را بتو امانت سپردم و بشايسته از مؤمنان انشاء الله داخل صالح  
 المؤمنين هستيد يا امنا، الوديعه النبويه اليوم يوم حفظ  
 الامانة امروز امانت نگاهدارى است مبدا تفریط كنيد  
 در اين امانت چرا كه امانت پيغمبر است جبرئيل كف سيد الشهدا  
 را در كف خود گذاشته روزى كه از مكه بيرون ميرفت فریاد  
 ميكرد «هلموا الى بيعة الله» مردم بياييد با خدا بيعت كنيد نمى  
 دانم شماها بيعت كرده ايد «يا اهل البيعة الحسينية اليوم يوم  
 وفاتها» امروز هم خسته ميشويد بيهالت ميشويد مجلس هم  
 طول بكشد كسل ميشويد امروز هم كلرى داريد امروز درى از  
 بهشت واميشود در وسيعى گشاده ميشود وسعتش زياد است  
 مسالكش آسان است «ابها المطردون عن ابواب الجنان اليوم  
 يوم يفتح فيه ابواب الجنان ببركة الحسين عليه السلام فتوسعوا به  
 و ادخلوها» امروز پله نصب مى شود از براى بالا رفتن درجات  
 اى كسانى كه هميشه پائين ميرويد در دركات امروز پله نصب  
 شده است براى بالا رفتن آن پله حسيني است و بياييد بالا  
 رويد ايها المعجون بنور ولاية الائمة ايها المخلوق من  
 طينة الائمة اليوم يوم يظهر فيه اثر معجونيتك من نور  
 ولايتهم و خلقك من فاضل طينتهم امروز پيغمبر (ص) و



همه ائمه با صاحب الامر علیه السلام حالتشان متغیر است آفتاب همین که حرکت میکند چیزی عارضش بشود شعاع هم همان چیز عارضش میشود هر کس شعاع آفتاب ائمه است امروز تغییر حالتش معلوم میشود اگر حالتت بحسب اقتضای حالت سید الشهداء است در امروز و فردا و پس فردا حالاتی آنحضرت داشته است اگر بتوفیق خدایک حالت ما بر حسب حالات آنحضرت شد و تغییری در حالت شماها پیدا شد در این سه روز معلوم می شود و مشخص می شود که از فاضل طینت او خلق شده ایم یا نه امروز صدای استغاثه غریبی بلند است اسمش داعیه است خودش فرمود هر کس صدای داعیه مرا بشنود دو مرتبایاری نکند «کمافی» البحار فارجه الیه» امروز میخوایم گفتگورا بخصوص حالات آنحضرت قرار بدیم حالات آن بزرگوار از حالات بعد از ظهر بیاد بیاوریم و بر آورد کنیم حالات او را از حالات عصر و بحسب هر حالتی بینیم اقتضای آن حالت چه چیز است حالاتی دارد که باید لیبیک گفت حالاتی دارد که باید بر او صلوات فرستاد حالاتی دارد که باید تقدیه او بشود حالاتی دارد که مراقبت می خواهد حالاتی دارد که اقتضای مدافعه میکند حالاتی دارد که باید او را نگاه کرد حالاتی دارد که باید او را تجهیز کرد اینها باشد برای فردا در نظر بیاورید خیمگاه او را و میدان او را و قتل گاه او را

در نظر بیاورید حضرت سیدالشهداء را که میخواهد عبادت مخصوص کند خدا را که برای هیچکس در یکروز چنین اتفاق نیفتاده است میخواهد عبادتی بکند که جمع کند در آن همه واجبات و مستحبات را نظر کن و بین از اول طلوع فجر تا ظهر یا بعد از ظهر چطور نماز میکند بین چطور موعظه میکند چه طور ارشاد میکند چطور حج میکند چطور جهاد میکند چطور روزه میگیرد چطور افطار میکند چطور عیادت مریض میکند چطور تجهیز میکند چطور تشنه را آب میدهد روزه ماه رمضان را یکروزه میگیرد بین چطور عید فطر می شود چطور عید قربان می شود بین چطور صفت آدم صلی الله علیه و آله ظاهر می شود بر منبر علم الاسماء بالا می رود و مصداق «اعلم ما تعلمون» می شود بین چطور صفت نوح نجی الله پیدا میکند بر کشتی نجات عالمین نشسته «سلام علی الحسین فی العالمین» می شود بین چطور صفت ابراهیم خلیل الله در او هویدا می شود چطور کعبه بنا میکند و مصداق «اذن فی الناس» می شود بین چطور پسر قربان میکند بین چطور موسی کلیم الله برایش حاصل میشود در طور صحرا ای کربلا با خدا مناجات میکند بین عیسی روح الله در او ظاهر می شود و لکن او را «ما قتلوه و ما صلبوه» و این راهم «قتلوه و هم صلبوه» بین



چطور صفت یعقوب اسرائیل الله در او ظاهر می شود مرتبه یوسف برایش حاصل می شود صفت جناب زکریا برایش حاصل می شود به بین چطور صفت یحیی مظلوم برایش حاصل می شود بین چطور مرتبه سلیمان برای او حاصل می شود بین چطور امروز خودش کعبه و خانه خدا می شود و خودش حج میکند و خودش احرام می بندد خودش لبیک می گوید خودش عرفه میشود و قفوف مشعر می شود و قفوف مشعر بجامی آورد خودش منی می شود این مجلس جمع اوست عبادت را دیگر هر کدام تفصیلی دارند نمازش تفصیلی دارد نماز ظاهریش و باطنیش تفصیلی دارد تکبیرش رکوعش سجودش تفصیلی دارد بعضی از اعمال حج مخصوصه اش را امروز بیان کنیم ملاحظه می کنم حالت امروز از اول صبح يك عمل از اعمال اوسعی بود میان صفا و مروه هم عرفه هم مشعر هم صفا هم مروه هم سعی صفا و مروه دارد فرقی که دارد آنجا هفت مرتبه است اینجا هفتاد مرتبه صفا خیمه گاه مروه قتلگاه گاهی با هروله گاهی بی هروله حالا او را در نظر بیاورید همین سعی او را ما بین خیمه و قتلگاه همین رفت و آمدنش را ملاحظه کنید کسی که تشنه باشد دشمن اینطور اطرافش را گرفته باشد و این همه زحمت و این همه رفت آمد سعیهایش بگویم طوافهایش بگویم هروله اش بگویم کدام

یثرا بگویم یا کمر تبه نگاه میکنم باو میبینم خودش با حبیب بن  
 مظاهر سعی کردند میان صفا و مرو رفتند سر شهیدی معلوم شد  
 مسلم بن عوسجه است یکمر تبه آمد از صفا بمروه خودش با  
 علی اکبر و جمعی دیگر رفتند سر شهیدی معلوم شد حر بن یزید  
 ریاحی است چند جورش ملاحظه کردم که هفتاد بار رفته است  
 ملاحظه کردم او را دیدم یک وقتی دور رفت خیلی دور رفت  
 میان ساقیه رفت کسی هم همراهش بود معلوم شد رفته است سر  
 آنغلام سیاه و قوفهایش را ملاحظه کردم مختلف دیدم یکجا  
 دیدم ایستاده همان وقوف تنه‌های دیگر نشست با هروله هم آمد  
 خیلی تند هم آمد ایستاده ملاحظه کردم دیدم نعش قاسم است  
 چرانه نشست بجهت آنکه روحی باقی نمانده بود جسدش هم باقی  
 نمانده بود ایستاد بجهت اینکه هنوز پاشنه یائی حرکت میداد  
 نگاه کردم سر نعش دیگر آمد آنجا ایستاد و آمدنش هم طول  
 نکشید و این جا تا رسید نشست نمیدانم نشست یا بی اختیار  
 افتاد معلوم شد این نعش نعش حضرت علی اکبر بود حضرت  
 پیغمبر (ص) پسرش که از عالم رفت همه کارش را خود آن حضرت  
 کرد فرمود ابراهیم را در قبر نمی گذارم فرمود یا علی تو  
 برو و او را در قبر بگذار مردم گفتند معلوم است که حرام است  
 پدر میت پسر را داخل قبر کند فرمود نه حرام نیست اما اینست



که وقتیکه در لحد گذاشت میترسم صورتش را ببیند بر او حالتی  
 دست بدهد که اجرش کم شود در اینجا صورت علی اکبر که  
 مستور نبود علاوه کلا دیگر هم کرد خاک و خون را از صورتش پاک  
 کرد باری بیان اینها نیز هریک طولی دارد بعضی را تشییع  
 میکرد میفرمود نعلش او را بردارند و تشییع میکرد و بعضی را  
 خودش بر میداشت بعضی را برداشت بعضی را برداشت هر کدام  
 حکمت دارند سرها دارند لکن مطالب از دست میرود گویا  
 میخواهید حالت امروزتان مثل هر روز باشد همه رفت آمدها  
 این جسدهای کشته را روی هم گذاشتن وقتی بود که هنوز کسی  
 بود و اگر هیچکس نبود لا اقل یک نفر بود میخواهم مصیبه حضرت  
 را شروع کنم از آنوقتیکه مانند آنها تصورش بکنید حالتش را بعد  
 از این زخمها بعد از این مصیبتها از آنوقتیکه تنها شده هیچکس  
 نماند پس آنجناب نگاهی کرد «فَنظَرَ عَنِ يَمِينِهِ» کسی را ندید فنظر  
 عن شماله کسی را ندید نگاه از زمین و شمال منظورش میخواهم  
 بینم شماها را می بیند خیال نکنید که در امروز اگر او را یاری  
 کنید یاری او کرده اید و بجهة آنجناب نفعی دارد و شما هم حالتی  
 دارید وقتی میاید که نگاه باینطرف و آنطرف میکنند و کسی را  
 نبینند حالا یاری کن تا آنوقت تو را یاری کنند نگاه تصویری تو  
 طرف خیمه گاه باشد تصور کرده ام می بینم تنها ایستاده است می

بینم می‌رود در آن خیمه و در آن خیمه معلوم است که می‌خواهد وداع کند زنها را اطفال را می‌بینم همه دورش را گرفته اند معلوم است می‌خواهد وداع کند اینها در خیمه سیدالسادین (ع) بجهة اینکه وداع کند و ودایع امامت را با و بسپارد زنها و اطفال دور دایره اش را گرفتند هر کسی بسفیری می‌رود عیالش که دم رفتن او می‌آید می‌گوید سفارشات را بفلانہ کس کرده ام اما وقتیکه سیدالشهداء علیه السلام می‌خواست بیرون بیاید کسی جز پروردگار عالم نداشت فرمود شما را بخدا سپرده ام ملاحظه حالات او کرده ام دیدم حالا که عازم شده است برای میدان و جای آوردن تکلیف الهی دیدم هوس متفرق شده او جمع شد صورت افسرده شکفته شد رنگ زرد شده قرمز شد حالتش همه بجا آمد حواس جمع شد بیرون آمد بچه کیفیت تشعشع محمدیة ص و سطوة علویة و لمعة احمدیة و صولة حیدریة و بهجة حسینیة و عصمة فاطمیة و شجاعة حسینیة می‌بینم آمد آرام با کمال آرام تن همچو گویا سیراب نه اضطراب عیال او را مضطرب کرده حدیث است در اینحالت مطمئن شد و جوار حش ساکن شد آمد ببیند چطور می‌آید گویا الان می‌بینم قدری که آمد یک دختر کوچکی عقب آنجناب گوش می‌دهم بینم این دختر چه می‌گوید دیدم صدای این طفل می‌آید می‌گویند خواهشی دارم نمی‌خواهم مانعت شوم یا ابة مهلا توقف



حتی ازود من نظری الیک یعنی بابا کاری ندارم توقف کن  
یکدفعه دیگر تو را بینم از تو توشه بردارم برای چه گفت  
ازود یعنی بابا اندکی بایست میخوام اندکی دیگر بتو  
نگاه کنم حضرت ایستاد یاپیاده شد اورا دربر گرفت اورا  
تسلی داد در بعضی مقتلها است اما سندرستی ندارد که آن  
دختر سوالی هم از پدر کرد پرسید ای پدر دیگر میآئی سوار  
شد با آن طلعت با آن شعشه با آن صولت با آن هیبة عمامه  
رسول خدا بر سر بردی در بر زره پوشیده بیان مفاخری دارد  
همین که رسید مقابل لشکر بعد از بیان مناقب و مفاخر  
رجزی دارد اینها گفته نشود طول میکشد کار دیگر داریم  
از این لازمتر بعد از آن شروع کرد بجنک نمیگویم حضرت  
سیدالشهداء از حضرت امیر علیه السلام شجاعتراست شاید خلاف ادب  
باشد لکن میگویم برای حضرت امیرع چنین اتفاقی نشد که  
شجاعتی باین طور در اینحالت از حضرت امیر ظاهر بشود باین  
حالت باین اضطراب باین تشنگی باین ناله تشنگی اهل و عیال نگاه  
باین کشتها که نگاه بهر یک آدمی را زمین زند بخصوص نگاه با اولاد  
ها و بدنها بگویم قدری از شجاعتش برای شما تا حقش را ضایع  
نکرده باشم سه جور بگویم اول فدعی الناس الی البراز  
فتها فتوا الیه آمدند مبارزها طرف حضرت فثبت لهم ثبات الجبل  
ووقف و قوا عجز الا و اخر و الا وائل فما بقی شجاع الا و قد

بقی منه الصهیل (العلیل خد) هر چه مبارز بود در آن لشکر  
از شجاعان و دلیران آمدند و بدرک و اصل شدند « فلم یزل یقتل  
کل من برزالیه من عیون الرجال فلم یبرزالیه احد بعد ذلك »  
این یک فقره جنگ کردندش « فحمل الیهم بنفسه الشریفه » بنا  
گذاشت خودش حمله کند « فاصطلی للحرب نارها » عبدالله  
بن غمار عبد الغوث میگوید فلقد کان یحمل فیهم وقد تکملوا  
ثلثین الفا فینهز مون بین یدیہ کانهم الجراد المنتشر خرق  
منهم الصفوف قبل مقدمهم و ساقهم و قلب قلبهم و من  
میمنتهم و میسرتهم فرق جماعاتهم و اسقط الویتهم و  
رایاتهم همه را یکی یکی گرد سر کرده انداخت مثل ملخ  
ازیش شمشیرش فرار میکردند « ثم رجع الی مرکزہ و قال  
لا حول و لا قوة الا بالله » لشکر که دیدند باین طور است  
در اطراف آنحضرت ازدور همه آنحضرت را احاطه کردند و  
جوانب آنحضرت را گرفتند ولی دور بودند کسی جرئت نزدیک  
آمدن نمیکرد قدری از ایشان جانب خیمگاه رفت فاضطرب  
شنیده اید خواهش کرد به ببینید چقدر همت داشت برای  
حفظ عیال خود فرمود « اقصدونی بنفسی » فرمود ببینید بجان  
خودم شمر ملعون بر آن حالت حضرت در حمش آمد صد از دلشگر  
کسی طرف خیمگاه او نرود کشته شدن دست او تنک کسی نیست  
« الیکم عن حرم الرجل » در اثنا مکرر میرفت بقصد فرات هنوز



معتقد نشدم که حضرت برای خودش آب طلبیده باشد برای اطفال گفت برای زنها گفت برای طفل شیر خواره گفت بلی خیلی میخواست برود بلی بزبانحال میخواست حالتش را به بینند بلکه ترحم کنند می ایستاد حالت تشنگیش را می دیدند لکن چه طور ترحم کردند حضرت جائی ایستاده بودند که بزبانحال تشنگی او را بفهمند گویا حضرت در جائی ایستاده بود که از دور آب فرات پیدا بود ملعونی صدا زد آبرای منی قطره بتو نمیدهم تا از تشنگی هلاک شوی باری سعی کرد داخل فرات شد آب نخورد و برگشت و ایندفعه بطرف خیمه گاه رفت این مرتبه آمد عیال را وداع کرد زنها را خطاب فرمود «تغظین بازار کن» یعنی چادر هاتان را سر کنید در ایندفعه ملاحظه حالت عیال که کرد حالت تشنگانرا که مشاهده فرمود جراحاتی را که بر بدنش رسیده بود حمید بن مسلم می گوید که خون جراحات وارده بر آنحضرت حلقهای زره را گرفته بود غیرتش بجوش آمد و در این حمله هنگام بروز شجاعت حسینیه بود همین قدر در آخر حدیث است که اینقدر از آنها را کشت «حتی بان منهم النقصان» که کمی از آن لشکر انبوه ظاهر گردید در این اثناء ضعف بر بدن حضرت عارض شده در موضعی ایستاد که قدری استراحت بفرماید «فینما هو واقف اذا تاه حجر» «فوقع فی جبهه الشریفه» دامن قبایا پیراهن را بلند کرد که خون

از چشم مبارك و صورت منور پاك كند ظاهر دل پيدا شد همان جاى كه پيغمبر ص مكر رميوسيد كه ناگاه آن تير سه شعبه آمد همین قدر كه خون مثل ناودان جاری شد از شكم مبارك و خون هم خون دل آن حضرت بود تیر را هم از عقب سر كشید فرمود بسم الله و بالله این تیر كار آن جناب را ساخت دست آن جناب از قوه شمشیر بكار بردن افتاد آن لشگری كه از دور احاطه با آن جناب داشتند و جرئت نزدیک آمدن نمی كردند این مطلب را فهمیدند و بر ضعف آن حضرت مطلع شده ای برادران حالا دیگر آن جناب کسی ندارد اصحاب كه كشته شده اند اهل بیت بودند آنها هم بمیدان رفتند هر يك می رفتند بعضی دیگر باقی بودند اهل بیت كه بشهادت رسیدند شمشیری در دست داشت كه كار همه اینها از او می آمد آن جناب را حفظ و حراست می كرد حالا این شمشیر هم از دست آن جناب رفته است كس دیگر غیر از شماها ندارد حالا دیگر وقت است كه شماها مراقبت كنید مدافعه كنید تفدیه كنید چند نگاه باید بكنید باید چند التفات داشته باشید یکی بخودش كه كجاست چه می كند یکی خیمه گاه كه با آنجا میرود و می آید و یکی بسمت میدان این نگاه ها باید پی در پی باشد چرا كه حالا دیگر وقتی است كه كار سخت شده است حالا اول كه نگاه بخود می كنیم يك نگاه كردم دیدم بر اسب نشسته است لشكر دور او را احاطه کرده اند نزدیکش آمده اند



يك نگاه ديگر كردم مي بينم او را بر اسب نهي بينم از اسب فرود  
آمده درميان ميدان ايستاده است يك نگاه ديگر كردم كانه مي  
بينم كه ايستاده ام او را مي بينم در ميان ميدان نشسته باز نگاه  
كردم ديدم چشم جائي نمي بيند هو اتيره و تار شده آه و احزنا  
هنوز از اعمال ت چهار نگاه بچهار چيز مانده اگر چه هو اتيره  
است ولي آنچهار چيز نوراني هستند درميان تاريكي ديده ميشوند  
دو نگاه هم بطرف آسمان كه از آسمان بزمين مي ايند و دو چيز  
از زمين با آسمان بالا ميرود اما آن دو نگاه اول نگاه كردم نوري  
ديدم چون نيك نظر كردم ديدم جبرئيل امين است از آسمان  
فرود مي آيد و كلامي هم دارد نگاه دوم دو نور ديگر ديدم پيغمبر  
ص از آسمان مي آيد گرد آلود متغير الاحوال عمامه از سر بر  
داشته اينكه دو نگاه اولاه دو نگاه زميني نگاه اول كردم ديدم  
ملكي شيشه در دست دارد با آسمان بالا ميرود آن شيشه زمردی  
بود چيزی در آن بود چون نيك نظر كردم ديدم خون  
است خوب كه ملاحظه كردم ديدم خون حسين است كه  
شيشه كرده اند با آسمان بالا ميرند اما نگاه دويمي ديدم يك  
چيزی بطرف آسمان بالادست اما زياد از زمين دور نشد بلكه  
بقدر يك نيزه بيشتتر از زمين دور نشده است چون نظر كردم  
ديدم سري بر سر نيزه است خوب كه ملاحظه كردم ديدم سر  
حسين است بالای نيزه انالله وانا اليه راجعون

## مجلس یازدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت  
 على نفسك لا يجاوزك رجاؤ الراجين ولا يصفك نعت الواصفين  
 ولا يضيع لذكرك اجر المحسنين برحمتك يستغيث المذنبون  
 والى ذكرا احسانك يفرغ المضطرون نحمدك على آلائك  
 المتواترة ونشكرك على آلائك الظاهرة الزاهرة ونصلي  
 و نسلم على نبيك نبي الرحمة وكاشف الغمة ومنقذ الامة  
 الصفي المقرب والحبيب المذهب و على اهل بيته الامناء  
 البررة الاتقياء عليهم من الله آلاف من التحية والثناء مادامت  
 الارض والسما قضي الامر **كار گذشت نه نصرتهای ما امری**  
 کردند نه بیعتهای ما نه اعانات ما نه مدافعات ما نه مراقبات ما  
 کار از کار گذشت حالا چنین بنظر تان میآید که میگوییم که کار  
 گذشت یعنی ختم مصیبت شد نه معنی آنچه گفتیم این نیست  
 بلکه اول مصیبت امروز است مثلا ملاحظه کن در شب عاشورا  
 حضرت سید الشهداء (ع) در خیمه بود اسلحه حر برادرست میکرد  
 شعری خواند یاد هر آفك من خليل که دلالت باین امر میکرد  
 علیا مکرمه زینب صدای برادر شنیدی تاب شد برخواست آمد  
 و عرض کرد یا اها هذا کلام من ایقن بالموت این حرف حرف



کسی است که یقین داشته باشد که کشته می شود حضرت فرمود  
 نعم یا اختاه در کشته شدن شکی نیست علیا جناب زینب عرض  
 کرد افتغضب نفسک اغتضاباً یعنی حالا دیگر برادر بیچاره شدی  
 این کلام و حرف را که از برادر شنید و سررا برهنه کرد  
 گریبان را چاک زد کسی در خیمه جز امام نبود منظور اینست که  
 بیان کنم اول مصیبه پیر شب بود چرا که این حکایت شب عاشورا  
 است علیا مکرمه زینب چون حکایت دیشب که شب دهم است  
 شنید چنین کرد افتاد غش کرد ببینید دیشب حالش چه طور بود  
 برادر کجا بود برادران آن مکرمه در قتلگاه بودند اما احتمال دارد  
 که دیشب که شب یازدهم است سر مبارک برادرش در خانه خولی  
 بوده است باری مصیبه اولش از دیشب است بیعت و اعانت و تلبیت  
 و نصرت اینها هم از ما ثمری نبخشید مگر انشاء الله اگر بر وجه  
 حقیقه بوده است برای خودمان اجری داشته باشد در مثل دیشب  
 پنج نفر از اهل کوفه آمده بودند بیایند که بلا خدمت حضرت  
 اگر چه این پنج نفر شهید نشدند اما سعی خود را کردند مثل دیشب  
 قدری از شب که گذشت آمدند چند فرسخی که بلا و قرار دادند  
 اینجا بمانیم صبحی برویم خدمت حضرت در یک دهی که او را  
 ساهی یا ساهیه میگفتند بیرون آن ده کوچی بود قدری از شب  
 که گذشته بود در آن کوچ داخل شدند که بمانند و صبح بیایند

خدمت حضرت وقتیکه نشسته بودند دو نفر بهیبه متغیری آمدند و ارد شدند از حال آن دو سؤال کردند یکی گفت من مردی هستم از جن وان دیگری پسر برادر من است ولی پیرمردی بود جننا لنصر هذا المظلوم چون معلوم شد که شما هم بهمین سبب آمده اید آمده ایم با شما موافقت کنیم همان شخص گفت خوب است بهمان طیران خودمان برویم کربلا خبری برای شما بیاوریم یکی از آنها ناپدید شد طولی نکشید که از بیرون کوچ صدای او بلند شده و گفت **والله ما جئکم حتی آه** شعری است ملخص ان اینست نیامدم تا دیدم گلویش بریده جوانهایش در اطراف آن جناب افتاده از عبارت آن جنی در همین شعری که خوانده است استنباطی از او میکنم این عبارت معنیش چه چیز است که میگوید وقتی که رفتم دیدم گلوی او را نحر کرده اند در حالتی که صورتش بر خاک بوده است سر مطهر حضرت که در روز جدا شد این جنی وقتیکه رفت بکربلا سر جدا شده بود از کجا دانست که صورت آن جناب بخاک بوده است معلوم است وقتیکه رفته است جسد مطهر را که دیده است معلومش شده است که وقت کشتن با آن طریق بوده است حالا دیروز جمع شدیم برای نصرت و اعانت امروز برای چه جمع شده اید گویا امروز آمده برای تجهیز این نعشهای افتاده امروز این نعشها تجهیز نمیشود تجهیز



اسبابی دارد کیفیاتی دارد امروز دست نپیدهدامروز این نعشها بر زمین میماند چرا که تجهیز ولی میخواست ولی را در غل و زنجیر کردند بردند نه ولی حاضر است نه کفن هست نه کافور بلی شهید کفن نمیخواهد و قتی که رختهاش در برش باشد تجهیز برای فردا است بلکه انشاء الله با آخر تجهیز فایز بشویم امروز اینها میماند دیشب مانده تنها امشب هم میماند حضرت امروز وقت احتضار امر فرمود همه اهل بیت جمع شوند فرمود همه دورم بنشینید ملاحظه کنید شب یازدهم را ما این جسد سید الشهداء با جائیکه علیا مکرمه زینب بود چقدر فاصله داشت با آن فاصله کم باید این اجساد بی نوحه گرم ماند لکن بدان بی نوحه گرماندند دیشب موافق روایات زنهای جنیان رفته اند نوحه گری کرده اند و جنیان صحرا رفته اند و نوحه گری کرده اند حالا که امروز بنای تجهیز نیست اقلان غیر از جسد حضرت صدوق جسد ندسی تا اهل بیت هفتاد و دو شهید همه افتاده اند سید الساجدین را وقتیکه امروز میبردند در آن حالتی که بود آخر این کشته را ندیده بود بعد که مشاهده فرمود هیچ وقتی حالتی برای آن حضرت مثل وقت بردن از قتلگاه حاصل نشده بود علیا مکرمه جناب زینب را بین او زن حضرت سجاد مردو امام روایت شده که علیا جناب زینب فرمود وقتیکه ما را سوار کردند از قتلگاه و باید راه بیفتیم

دیدم پسر برادرم محضر است الان روح از بدنش مفارقت میکند  
پیش او آمدم گفتم یا بقیة اخی و ابی ای بازمانده از همه مالی  
اراک تجود بنفسک می بینم تو را حالا از دست میروی فرمود ای  
عمه نمیرم از غصه واری ابی و عه و متی و اخوتی آه ما فی  
الحدیث علیا جناب زینب آن امام مظلوم را تسلی دادند در آن حالت  
علیا جناب زینب حدیث پیغمبر (ص) خواند امروز باید این اجساد  
بمانند اعمال حجشان تمام نشده سه شب در منی بیتوته بکنند  
تجهیز فردا انشاء الله تعالی امروز حرفی که دارم میخوامم سلام  
بکنیم بعضی از شهدای کربلا و بعضی از مکالمات با ایشان بشود  
باشد از اهل بیت جدا و از اصحاب هم جدا اول سلامی میکنیم  
بجلیلی از اصحاب او ابو تمامه انصاری است که در حالتی که افتاده  
است عرض میکنم السلام علیک یا ابا تمامه و رحمة الله و  
بر کانه مکالمه ام اینست ای ابو تمامه روز چهارم محرم بود که سید  
الشهداء عمر که مال استقلال در خیمه خود ننسته بود لشکر عمر سعد  
که آمدند وارد کربلا شدند همان پیر مسک گفت کسی بیاید و پیغامی  
برای حضرت ببرد بهر کس گفت قبول نکرد و گفت من کاغذ باو  
نوشته ام که جابروم خجالت میکشم ملعونی گفت اگر میخواهی میروم  
و او را ابن سعد گفت پیغام ببر سوار شد یا پیاده آمد تا نزدیک خیمه رسید  
ابو تمامه او را که دید شقاوت او را هم میدانست فرمود مرخص نیستی



باشمشیر خدمت امام بروی شمشیرت را بگذار آن ملعون گفت  
 شمشیر را از حمایتم جدا نمیکنم ابوتمامه فرمود دستمرا بقبضه  
 شمشیرت میگیرم آنوقت حرف بزنی آن ملعون قبول نکرد فرمود  
 پس برگرد گفت بر میگردم میخواهم بگویم ای ابوتمامه این را  
 نتوانستی به بینی اما کجائی سنان بن انس آمد بالای سر حضرت  
 نیزه داشت شمشیری داشت تیرو کمانی داشت و هر سه را بکار برد  
 سلامی میکنم بجناب حر بدانید که اصل سبب هدایتش که او را  
 منقلب کرد آن استغاثه اولی حضرت بود که استغاثه فرمود در  
 حالتی که هنوز اصحاب بودند چون حر آن صدرا شنید عمویش  
 همراهش بود گفت عمو اما تنظر الی الحسین کیف یستغیث  
 بین چطور استغاثه میکند ای حر استغاثه آنحالت او را دیدی جان  
 خود را دادی اگر میدیدی استغاثه او را آنوقتی که در میدان افتاده بود  
 چه میکردی سعید بن عبدالله آمد خدمت حضرت عرض کرد یا ابن  
 رسول الله هو لاء قد اقدر بوامنك ومن تاب ندارم به بینم مر اذن  
 بده بروم کشته شوم یا سعید بن عبدالله تاب نداشتی به بینی لشکر  
 مخالف نزدیک حضرت بیایند کجائی بینی لشکر داخل خیمه باشند  
 خطابی دارم بشهداء اهل بیت از آنقسم خطاب اول بان شهید دلشکسته  
 یعنی قاسم بن حسن وقتیکه بمیدان آمد رجزی خواند که بعض  
 آن اینست هذا حسین کالاسیر المرتهن این حسین مثل اسیر

گرفتار شده یا مولی عمورادیدی مثل اسیر نمیدانم حالت چطور بود اگر عمور امیدیدی اسیر نیزه شده اسیر در خانه یزید پلید شده اسیر دمشق شده اسیر خانه این زیاد شده سلامی بعلی اکبر می کنم رجز بکده میخواند میفرمود و الله لا یحکم فینا ابن الدعی نمی توانم به بینم زنازاده بر ما حکومت کند عرض میکنم یا علی بن الحسین ع کجا بودی در مجلس پسر زیاد ملعون آن ملعون زنازاده چه حکمرانی می کرد سر بریده پیش رویش گذاشت خواست که برادرت را در آن مجلس بقتل رساند عهات را بقتل رساند خطابی دارم برای شهدا عرض میکنم السلام علیکم یا انصار الله و انصار رسوله و انصار امیر المؤمنین ای شهدا حضرت حسین ع همه شماها را حمایت کرد از چند چیز یکی وقتی که محتضر شدید آمد بر سر بالین شماها دیگر زخمی بر شما وارد نشود در حدیث است که محتضر را دست بر او نگذارید که هر دستی و جعش مثل شمشیری است دیگر چه جای آنکه او را شمشیری بزنند شما را حمایت کرد که سر تا نرا جدا نکنند حمایت کرد که رختها پتانرا نکنند حمایت کرد که جسد های شما در صحرای متفرق نشود شما را حمایت کرد که پاهال سم ستوران نشوید ای شهدا حالا بیائید ببینید بر خود او چه اتفاق شد این حمایتها همه را آنحضرت کرد بعضی تا آخر رسید مثل آنکه محتضر که شدند نگذاشت کسی اذیت ایشان



بکند و اما سر جدا کردن تا حضرت در حیاة بود کسی سر شهدا را جدا نکرد بلی بعد از آنحال ارتحال سیدالشهداء این سرها را جدا کردند یادیر و ز عصر شده یا امروز صبح شده است حضرت سعی کرده بود کشتهارا جمع کرده بود و آنهارا بروی هم گذاشت **كان يضع القتلى بعضهم على بعض** قتل گاه مثل سکوئی بلند شده بود برای اینکه ببیند ایشانرا که سرهاشان را جدا نکنند یا مال نشوند حالا امروز صبحی یادیر روز صد نفر یا کمتر همه کاردها در دست وارد قتلگاه شدند هر مصیبتی را که بر آورد میکنم که سنگین است میدبینم که سنگین تری دارد همین کم است کم مصیبة است که سرهای شهدا را جدا کنند لکن از این سنگین تری داریم که این سرهای مقدسه را وقتی که جدا کردند همه یکجا گذاشته و آنوقت آمدند سرها را تقسیم کردند و بر سر نیزها کردند

انالله وانا  
مجلس دوازدهم الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهى و بحمدك تعاليت فى عز جلالك عن مشابهة  
الانام و تقدست فى عز كمالك عن مطارح الافهام تحيرت  
فى اشعة انوار جمالك او هام المتوهمين و تقاصرت عن  
ادراك كنه كمالك افكار المتفكرين و اضمحلت فى لوامع  
برق شوق لفائك و تضععت فى كمال احديتك و جمال

صمدیتک قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين و تؤمن  
 بك ايمان المخلصين و نصلي و نسلم على محمد افضل  
 الخلائق اجمعين و على عترته الاطالِب المظهرين و السادة  
 المنتجبين عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة بدوام  
 السموات و الارضين مضمون احاديث معتبره باعين آ نهايند  
 من غسل مؤمناً غسله الله من ذنوبه كيوم ولدته امه يعنى هر كس  
 مسلمانى را يا مؤمنى را غسل دهد براى خدا خداوند عالم جدرشانه  
 غسل ميدهد او را از گناهان اگر چه حالاً منسوخ شده است غسل  
 ميدهند با جرت قصد قربة ايشان هم معلوم نيست سابق بر اين  
 هر كسى دوستى داشت دوست ميت خود را غسل ميداد و در دعا  
 مى خوانى تغسلنى صالح چيرتى بهر قسم نميدانم در اين زمان  
 غالب اموات بيغسل ميروند چرا كه مظنون اينست كه قصد قربة  
 ندارند بلكه قطعى است غسل اجرتى باطلست باري و من كفن  
 مسلماً او مؤمناً كمن ضمن كسوته الى يوم القيامة كسى كه  
 كفن كند مسلمى را يا مؤمنى را خداوند عالم مى نويسد براى او  
 ثواب كسى كه لباس اين ميت بدهد تا روز قيامت و هر كس حفر كند  
 قبر مؤمنى را لله تملكه الله يتافى الجنة خداوند خانه در بهشت  
 ملكش ميكنند و هر كس تشييع كند جنازه ميت مؤمنى را آن ميت  
 را كه در قبر گذاشتند باوند اميرسد كه اول عظامى كه بتو ميكنم



اینست که تشییع کنندگان ترا آمرزیدم و هر کس تابوت میتی را بردارد ترییع که کرده همه گناهانش آمرزیده میشود و هر قائمه که برداشت بیست و پنج گناه کبیره مهلکه از او آمرزیده میشود و هر کس خاک بر قبر مؤمنی بریزد بیست دست خداوند عالم بعد از هر زره از آن خاک برای او حسنه می نویسد و هر کس یتیم میت را تسلی دهد خداوند عالم صلوات بر روح او میفرستد و هر کس زیارت اهل قبور برود و آیه الکرسی بخواند و ثوابش را قربه کند بروح اموات آن قبرستان عليك بالمراجعة الى محله این در وقتی است که مسلمان باشد معلوم است اگر مؤمن کامل باشد البته اجرش بالاتر میرود اگر عالم باشد البته اجرش بالا میرود اگر غریب باشد اجرش بالا میرود اگر هتک حرمتش شده باشد معلوم است چه قدر بالا میرود اگر شهید باشد معلوم است چه قدر اجر خواهد داشت اگر آن شهید امام المتقین باشد سید الشهداء باشد این میت بزرگوار سه روز در زمین مانده حال دیگر میشود امروز تجهیز را تاخیر بیندازیم امروز زوسیم افتادن نعشهاست لکن اینجائی که میخواهم تجهیز کنم بین صد و دو نعش افتاده است یکی از آنها حسین بن علی ابن ابیطالب است یکی علی بن الحسین یکی عباس بن علی ولی اینها که باید حاضر شود امروز حاضر شود قاعده است برای میت ندای میکنند این شهدا کسی ندارند که برای ایشان

ندا بکنند دختر علی ابن ابیطالب ع همانوقت که میخواست از اینها جدا شود کسی ندید که او را ندا کنند همین قدر گفت اما فیکم معلم آ یا یک مسلمان میان شما نیست حالا امروز نیابة از آن مکر مه برای تجهیز این نعشها در عالم حقیقت و معنی می خواهم ندا کنیم اخبار کنیم بنیابت دختر علی ابن ابیطالب (ع) لکن بعبارت دختر ابو ذر ابو ذر در صحرای ربذه از عالم رفت خودش تنها با دختر رفته بودند صحرای که علفی بدست بیاورند برای خوردن ناخوش هم بود حالت موت بر او ظاهر دخترش بالشی از ریک برای او بعمل آورد عرض کرد ای پدر در این صحرایان عش تو چه کنم فرمود پیغمبر مر از موت من خبر داده ولی جمعی از عراق می آیند و متصدی تجهیز من میشوند برو سر راه و اینها را خبر کن می آیند تجهیز من می کنند ابو ذر رو بقبله خوابید بر همان بالش خالک روی زمین از عالم رفت دختر عبا را بر نعش پدر کشید و رفت همانجا که پدر گفته بود نشست بعد از زمانی قافله دید می آیند ابن مسعود همراهشان مالک اشتر هم بود اصحاب در آن قافله بودند دختر ابو ذر ندا کرد **يا عباد الله المسلمین هذا ابو ذر صاحب رسول الله ص توفی فی هذه الغربة کسی ندارم که مرا اعانت کند حالا دو ساعت است یا یک ساعت است که فوت شده است اهل قافله تا این ندار اشنیدند پیاده شدند همه آمدند دور او را گرفتند در کفن ابو ذر نزاع کردند هر کسی میگفت**



من اورا کفن میکنم حال امروز ندا میکنم یا عباد الله المسلمین  
 هذا الحسين بن علي هذا علي بن الحسين هذا عباس بن علي  
 توفوا فی هذه الغربة اما خود آنکسی که از جانب او ندا  
 میکنم برای آنکه تجهیز بدنها بشود امروز که دوازدهم است  
 مشغول شده است بمصیبتی که این مصیبه از خاطرش رفته است  
 مصیبه بزرگتری برای او عارض شده است در امروز در همین وقت  
 یاد ساعت دیگر وارد مجلس ابن زیاد میشود مصیبتیکه امروز  
 علیا مکرمه جناب زینب می بیند این مصیبه افتادن جسد هادر میدان  
 بی کفن و دفن بسبب آن از یادش می رود بینکم و بین الله ملاحظه  
 کنید به بینید جسد بماند در آن میدان که جنک کرده است و کشته  
 شده است این صعب تر است یا سر را بیاورند مجلس دشمن حالا  
 علیا مکرمه مشغول بمصیبه است مثلا از این راه پائین بیاورند در  
 خانه ابن زیاد مصیبه دیگر ملعون دست بگیرد بیاورد وارد مجلس  
 پسر زیاد شود املا ر کابی فضة و ذهابا بخوانند این هم يك مصیبه  
 بالاتر همه اینها را در طبقی بگذارد بیاورد پیش رویش بگذارد  
 بالاتر از اینها چوب دستش باشد از اینها بالاتر آنکه همینکه پیش  
 رویش گذاردند شروع کند بخندیدن باری اینها باشد اشاره باینها  
 کردم چون از اتفاقات امروز است کار دیگر داریم امروز باید  
 بصحرای کربلا برویم برای تجهیز جمع شدیم برای اینکار این

اجساد مطهره که در این سه روز مانده اند باین کیفیت بگوئید تجهیز نشده اند تجهیز یکه برای اینها شده است برای هیچکس نشده است حالا هزار و دوست و سی و هفت سالست تقریباً از وقوع این واقعه میگذرد هنوز مردم تجهیز سیدالشهداء میکنند برای کدام پیغمبر و وصی پیغمبر چنین شده است خدا را بشناسید ببینید چگونه عوض میدهد و تلافی میکند چند تجهیز است برای این جسد ها تجهیز خدائی و تجهیز پیغمبری تجهیز ملائکه تجهیز حسینی یعنی خودش تجهیز خودش کرده است تجهیز اهل بیتی تجهیز مر کب از همه مخلوقات بایکدیگر اینها همه چند تجهیز است که همه شده است اما تجهیز الهی خداوند عالم او را کفن کرد بنوری بر این بدن که ساتر بود آن نور که اگر برهنه بود ساتر او بود حتی شخص اسدیکه آمده بود گفت دیدم میان این جسد ها جسدی مثل آفتاب میدرخشید نوریکه برای سر مطهر قرار داد که زید بن ارقم بی سعادت گوید در غر فهام نشسته بودم دیدم از روزنه اطاق نوری داخل شد معلوم شد سر مطهر سیدالشهداء را گذرانیدند و بر او نماز کرد خداوند عالم صلوة الهی همین صلواتیست که همیشه می گوئی **صلی الله علیک یا ابا عبد الله** بلکه خداوند صلوة قرار داد بر گریه کنندگان آنجناب **الواصلی الله علی الباکین علی الحسین (ع)** و همچنین تولی قبض روح سیدالشهداء با خدا بوده است



تولی الله قبض ارواحنا بیده اما تجهیز نبوی یکی کرده است که همیشه تشییع این نعش میکرد تا روزاربعین یکی دیگر از اجزاء تجهیز حفر قبر حضرت است که پیغمبر ص خودش حفر قبر حضرت حسین کرده اینست که مثل امروز که بنی اسد آمدند و سید سجاد بطریق خفا آمد همین قدر که کلنک زدند قبر محفور پیدا شد این همان قبر است که پیغمبر (ص) خودش حفر کرده بود و بام سلمه هم فرمود که حفر قبر برای حسین میکردم یک تجهیز دیگر این است **مازلت النقط دما نهم** خونهایشان را جمع کردم و اما تجهیز ملائکه نعش سید الشهداء را جسدش را وقت شهادت بردند با آسمان نزد صورت علی ابن ابیطالب در آسمان پنجم و فوراً آوردند دیگر حکمتش را نمیدانم پس تجهیز کردند تا با آسمان و بر گردانیدند بصحرای کربلا و حدیث دارد که در عالم معنی ملئکه آب از چشمه تسنیم آوردند این بدنهارا غسل دادند و کفن کردند اما تجهیز خود سید الشهداء خودش قبر خود را مهیا کرده است خودش کفن برای خود مهیا کرده است اما قبر همانوقت که بیرون آمد بقصد کربلا میفرمود میخواهم بروم پیش قبرم و اما کفن خودش هم خودش را کفن کرد اما چه فائده برایش فکذاشتند معنی این حرف که فرمودای خواهر پیراهنی بیاور که کهنه باشد با نظریق که رسیده است یعنی کفنم باشد سعی کرد در صفت این کفن فرمود

عتیق لایرغب فیه هیچکس راغب بآن نباشد باز حضرت دامنهایش را پاره پاره کرد خودش را کفن کرد باینجهامه خودش را هم غسل داده است نه غسل از سدر نه غسل از کافور غسل داد خود را بدو جور از خون فرمود غسل میکنم باینخونها یکی آن خونی که از دل مبارکش بیرون آمد بخصوص کفهای دست را می گرفت زیر آنخون پرمی شد این خون دل بود که اینرا مهجه میگویند که حیوة باو بسته است مالید سر را صورت را محاسن را فرموده کذا حتی القی الله و انا مخضب بدمی باید بهمین طور با این خون ملاقات خدا بکنم دیگر اگر کسی جرأت کند میخواند مثل خونهای دیگر فرض کند و بگوید مثل آنها دلیل دارم که این خون دخلی بنخونها دیگر ندارد چگونه این خونی که ملک در شیشه زمردی بکند و ببرد مثل سایر خونها است اشهد ان دمک قد سکن فی الخلد و همچنین رسیده است که پیغمبر ص در باره خون شهداء فرمود زملوهم بدمائهم فاللون لون الدم و الريح ريح المسك اینهم تجهیز خود سید الشهداء است اما تجهیز اهل بیتش بدنش را کفن کردند بانداختن خودش را بر بدن او غسل دادند باشکهای جاری بر بدن تشییع کردند نعش او را از کربلا بکوفه از کوفه بشام باقی مخلوقات هم تجهیز کردند و حشیهای صحرا آمدند و حوش و طیور آمدند تجهیز کردند



باد آمد تجهیز کرد باینکه گردنبار باو پاشید اما تجهیز بنی اسد که در مثل چنین روزی که آمدند قدری دور بودند از زمین کربلا که آنجا زمینشان بود مزارع ایشان بود روز سیم که شد با خودشان سر غیرت آمدند بعضی می گویند زنهاشان آنها را بغیرت آوردند و گفتند اگر شما از این زیاد می ترسید ما می رویم بدنها را دفن می کنیم باری مثل امر روزی آمدند کسی را مراقب نمودند که مبادا کسی از جانب کوفه بیاید از جانب ابن زیاد در این اثنا دیدند سواری پیدا شد می آید از طرف کوفه الی آخر حدیث فعلیک بالمراجعة انالله مجلس سیزدهم وانا الیه راجعون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك يا ملك يا قدوس يا سلام يا ذا الجلال  
والاكرام لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا  
متفرداً بالعظمة والجلال يا كبير يا متعال لك العلو الاعلى  
فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال نحمدك على  
جميع الاحوال ونشكرك بالغدو والاصال و نشهد بك  
لافضل الاعمال ونصلى ونسلم على محمد نبيك ص نبي الرحمة  
وامام الائمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم  
ومغرس المغرق وفرع العلاء المثمر المورق و على اهل  
بيته مصايح الظلام از خدا استدعا می کنیم از این قبیل دلها نباشد

که در حق آن دل میفرماید ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهی  
 کالْحِجَارَةِ او اشد قسوة حاصل آنکه میفرماید دلهای شما  
 قساوت بهم رسانیده بعد از اینکه شما را هدایت نمودم مثل سنگ  
 شده است او اشد قسوة امید که آن دلها نباشد میفرماید «ختم  
 الله علی قلوبهم» یعنی از بسکه گناه کرده اند مهر خدائی بر دلهای  
 آنها زده شده است پرده چشم و گوش آنها را گرفته و خوف حق  
 در آنها تاثیر نمیکند اگر کار با نجار سید دیگر چاره نیست امید  
 که دل ما از آن دلها نباشد امید دارم این چند دقیقه که نشسته اید برای  
 موعظه شنیدن متاثر شوی بعوض آن تاثیر یکدیگر نمر نمیکند  
 همه ماها ساعتی داریم که موعظه برای ما حاصل میشود که متاثر  
 میشویم ولی آن تاثیر نمر نمیکند آن واعظ سنگین آنواعظ بزرگ  
 وقتیکه آمد هر چه متنبه بشوی نمر ندارد امید که این یک ساعت  
 عوض آن بشود بلکه نمر داشته باشد وقتیکه او میآید همه چیز  
 ترا میگیرد اما حالا که نشسته همه چیزها با خودت میباشد در اینجا  
 نشسته التماس میکنم تملقت میکنم خواهش از تو میکنم که  
 کلمه از موعظه حقّه گوش کن بسا باشد که در دلت بر آن موعظهها  
 نخندی باری حالا اختیار داری وقتیکه آن موعظه آمد نمیتوانی  
 حرکت کنی نمیتوانی در دلت باو بخندی و تخلف کنی بیاین  
 موعظه را مبادله کن نشانه و علامت چه چیز است که دلهای ما از آنها



نشده اند گوش و چشم ماداخل علی سمعهم و ابصارهم غشاوة  
 نیستند این است که حالانشسته يك تغییرى در حالتت بهمرسد  
 چون موعظه کم شده است میان مردم بعضی خیال میکنند که واعظ  
 باید قصه و حکایت بگوید بعضی بخیال آنکه آیات مشکله و مطالب  
 حکمیه باید بگوید اولاً بدانید که موعظه کار خداست سهل و  
 خارش نشمارید يعظکم به کار پیغمبر است بعد کار حضرت امیر است  
 که خیلی اصرار میفرمود و موعظه جذب خلق است بسوی  
 خدا اگر عاصی هستی مطیع شوی اگر مطیعى مطيعتر شوی اطاعت  
 خدا آخر ندارد بعضی بگویند خوب هستیم موعظه نمیخواهیم غلط  
 است اگر شخص بد باشد بموعظه خوب میشود از موعظه لا اقل  
 بدتر نمیشود اینرا بدانید آدمی همینقدر که در معصیت جری شد  
 کم کم کبیره میشود کم کم کبیره موبقه میشود که میرسد بجائی  
 که از کشتن انبیاء و کفر بخدا باک ندارد چنانکه میفرماید و یقتلون  
 الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون حالا میخواهم  
 چند کلمه موعظه کنم تجربه کنم دل خود را و دل شماها را اینم موعظه  
 هر کبست از کلام خدا قدری کلام امام اول است قدری کلام امام  
 آخر است که حجة عصر است از همه رویم گرفته بگویم بلکه یکی  
 از اینها در دل تاثیر کند لا امر الله تعقلون و لا من اولیائه تسمعون  
 حکمة بالغة فما تغن النذرو الايات عن قوم لا يؤمنون نه قول

خدا را تعقل میکنید نه از اولیاء خدا چیزی شنیده اید این مو عظه صاحب الامر است لا لجلال الله تعظمون ولا لاشان الله تكبرون ولا من عظمة الله تسجدون ولا لحقوق الله توفون ولا من صولة الله تحذرون وما الله بغافل عما تعملون ای مردم خدا غافل نیست از کارهای شما همین يك آیه بس است قل هو نبأ عظیم انتم عنه معرضون ولتعلمن نبأه بعد حين از خبر خودت غافل چندی دیگر میفهمی فاین تذهبون وانی توفكون

۴۱ این تصر فون کجا میروید دارید میروید کی میروید و الی من توجهون بجانب که متوجه هستید بای وجه تلفون ربکم خدا را بچه رو ملاقات میکنید بای قدم تلفون بای لسان تعذرون چه بگویم از ایام الهیه و سطوات از چیزهایی که در پیش داریم مجلما را بگویم مفصلا را بگویم در پیش دارید انتقالها در پیش دارید منزلهای مخوف در پیش دارید هم منزلها در پیش دارید آتشیهای معنوی آتشیهای ظاهر در پیش دارید زندانها در پیش دارید انوار در پیش دارید ظلمات در پیش دارید بر دنها در پیش دارید چاره امر را کرده ا ف من هذا الحدیث تعجبون و تضحکون و لا تبکون میفرماید باز میخندید و گریه نمیکنید و انتم صامتون اینها مجملات بودند قدری از تفصیل حالات ما ذکر شود یکی انتقالات يك انتقال حالت تو آن ساعت رفتن است حالت متغیر میشود آن اول یوم



من ایام الاخرة و آخریوم من ایام الدنيا روز اول آخرت  
 است و آخر روز دنیا است در این سه روز و اهمه دارم که جگر  
 گداز است اگر راست بگویم یکی آنکه العیاذ بالله آن  
 ساعت آخر دنیای تو ایمانت برود که اولیوم آخرت بی ایمان  
 باشی چاره ننداری دیگر گذشت یکوا همه دیگر که در این  
 است اینست که نمیدانم آنوقت گناه چقدر دارم میترسم آنروز  
 از همه گناه سنگین تر باشد و اهمه دیگر آنکه در قلب  
 من در آن روز آخر دنیا چه میشود محبت دنیا در آنوقت غالب  
 است در قلب من یا محبت خدا و رسول و ائمه ع که میفرماید  
 «قل ان كان آباءکم و ابنائکم» الی آخر الایة دیگر حالا قلبت  
 را بین اگر حالا غالب است محبت خدا میماند و اگر محبت دنیا  
 غالب است وقت مردن که از تو دنیا را میگیرند آنطرف هم خراب  
 است دشمنی خدا نعوذ بالله در دلش میافتد بترسید از این  
 صفات و کیفیات از جمله تفصیل این مجملات حکایت رسولان  
 بسوی تو است و مکالماتی دارند بتو نمی دانم کیفیت ما با  
 اینها چطور می شود بچه هیبة می آیند نمی دانم چه می گویند  
 حضرت پیغمبر (ص) نشسته بود بالای سر محتضری وقتی  
 که محتضر شد چشمهایش را برگردش انداخت و مضطرب شد  
 عرض کرد یا رسول الله میبینم دو سیاه بنظرم آمدند بترسید از  
 عاقبت نمیدانم چه خواهد شد برای بعضی میگویند «لا تخافوا و لا

تحرز نوا یعنی مترس و غصه گذشته را مخور و با بشر و بالجنة التي كنتم توعدون، نمیدانم ماها این سخن را خواهیم شنید یا آنچه را که برای بعضی دیگر میگویند و آن اینست که «لابشری یومئذ للمجرمین» نمیدانم در آن منزل که رسیدیم بخیر است و مبارکست یا نه هر کس خاطر جمع است غصه نخورد اگر رخنه برای دلها مانده است يك کلمه از اینها کفایت میکند از موعظه های حضرت امیر (ع) است که میفرماید و کیف بکم لو تناهت بکم الامور و حصل ما فی الصدور عرض میکنم خدمت حضرت امیر ع که میفرمائی چه خواهید کرد چاره نمیدانم که بکنیم همین قدر امیدواریم که انشاء الله خداوند عالم جل شانۀ محبت تو را در دل ما جای دهد و این محبت باعث میشود که ایمان بخدا بهمرسانیم و بهمراهمان بیاید تا در این انتقالات سـالم بمانیم یکی دیگر چاره برای مصیبتهایی که در پیش داریم این است که علاقه پیدا کنیم با آن کسیکه همه مصیبتها برای او جمع شده است یعنی حضرت حسین ع هر چه مصیبه در دنیا تصور می شود در روز عاشورا برای آن مظلوم جمع شده است و وارد شده است بر او اگر علاقه با این صاحب المصیبه الراتبه صاحب همه مصیبتها جنساً و نوعاً و شخصاً و صنفاً بهمرسانیدیم چاره برای مصیبتهای ما میشود لکن این روزها موسم مصیبه کس دیگر است وقت مصیبه صاحب مصیبتی است که شريك سيد الشهداء ع است



در تحمل مصائب کفوسید الشهداء است در پدر و مادر در مصیبه شریک بزرگ سید الشهداء است یعنی علیا جناب زینب در چه میگویم شریک بزرگ است در مصیبه مصیبتش بالاتر است چون مصیبه کربلا حقیقه از اول تا آخر بر علیا جناب زینب وارد آمد علاوه بر این خودش مثل سید الشهداء هر چه داشته است از تحمل مصائب زینب هم داشته است سفری داشت علیا جناب زینب هم سفری داشت سید الشهداء مهاجرتی داشت علیا جناب زینب هم مهاجرتی داشت آن مظلوم منزلها داشت زینب هم منزلها داشت آن جناب میدان جنگی داشت که جنگ می کرد زینب دو میدان جنگ داشت آن غریب جهادی داشت علیا جناب زینب هم جهادی داشت آن مظلوم زیارتی داشت علیا جناب زینب هم زیارتی داشت آن جناب وداعی داشت علیا جناب زینب هم وداعی داشت سید الشهداء عليها السلام مناسک حجی داشت آن مظلومه هم مناسک حجی داشت سید الشهداء احرامی داشت آن مظلومه هم احرامی داشت آن جناب طوافی داشت علیا مکرمه زینب هم طوافی داشته است جناب سید الشهداء عليها السلام تلبیه داشت آن مظلومه هم تلبیه داشت او سعی داشت آن مظلومه هم سعی داشت هر يك از اینها تفصیلاتی دارند اینک که می گویم مصیبه سید الشهداء (ع) بیان نشده است و بعضی کمان کرده اند تمام شد و باید

دروغ ساخت راستها هنوز تمام نشده است چه احتیاج بدروغ دارد هر يك از این فقرات ده مجلس بیان دارد که تماماً عین واقع است از اعمال علیا جناب زینب یکی را بگویم که با این روزها مناسب است جهادی داشت آن مظلومه مثل جهاد سیدالشهداء آن حضرت سوار بر اسب آمد بمیدان ذوالفقار در دست با آن شجاعت با آن صولت انحصارها که کرد اما جهاد علیا مکرمه در مجلس ابن زیاد زنی اسیر باشد در مقابل ابن زیاد شمشیر بزند فرقی بدتر از شمشیر هیچکس متوجه نشده است که چقدر داشته است چه جلالت داشته است حضرت حسین علیه السلام بعزت آمد بمیدانها علیا جناب زینب دختر حضرت امیر دختر حضرت فاطمه (س) با چادر کهنه بیاید مجلس ابن زیاد زنازاده داخل شود حالا این يك قسم جهادش يك قسم جهادی دارد از همه بالاتر است آن مکرمه حمایت کرده است نه امام را اولاً جناب سیدالساجدین را حمایت کرده که بحفظ او باقی ائمه حفظ شدند که نه امام محفوظ ماندند يك دفعه او را حمایت کرد در قتلگاه که حضرت سید سجاد محتضر شد چون دید میخواهند ببردندشان و این نعشها بمانند محتضر شد خودش می فرماید از مردم چیزی نمانده بود بینید زنی در این حالت سوار شتر برهنه بیاید پیش او در آن حالت امام را تسلی بدهد این چه مرتبه است این يك حمایت کردن آن



جناب از مردن حدیث را برایش خواند حدیث طولانی غصه مخور  
 گروهی میآیند این جسدها را دفن می کنند برای قبر پدر  
 بزرگوارت علامت میگذارند در اینجا شهری بنا میشود این يك  
 حمایت از این بالاتر که جهاد کرد حمایت از قتل کردن زن اسیر  
 با آن حالت حمایت کند امام را از قتل سیدالشهدا (ع) هر چه  
 خواست حمایت کند از قتل نشد ولی علیا جناب زینب در آن حالت  
 حمایت کرد از قتل در مجلس چنین ملعونی ببینید چه کیفیت  
 حمایت کرد حضرت صاحب راهم او حفظ کرد وقتی که ابن زیاد  
 مکالمه کرد با امام سجاد پرسید این اسیر کیست گفتند علی بن  
 الحسین است گفت شنیده ام علی بن حسین را کشتند سید  
 الساجدین بغیرتش نگنجید گفت برادری داشتم او هم علی بن  
 الحسین بود او را مردم کشتند گفت نه خدا او را کشت فرمود  
 الله يتوفى الاتقس حين موتها خدا قبض میکند نفسها و  
 جانها را امام مردم او را کشتند آن ملعون گفت «ولك جرمة علی  
 جواپی» جلاد را طلبیده که ببر او را گردن بزن حالا چه بکند  
 و چطور حمایت بکند جلاد آمد سید الساجدین (ع) را برداشت  
 شمشیرش را کشید علیا جناب زینب آمد او را در بر گرفت  
 گردنش را متصل بگردن خود کرد فرمود من از او جدا نمیشوم  
 ابن زیاد با آن قساوتی که داشت حالتش متغیر شد گفت سبحان

اللہ رحمہ چہ میکند بگذار اور از حمایت نہ امام بالاتر ہم دارد  
انشاء اللہ در مجلس خواهد آمد اناللہ وانا الیہ راجعون

## مجلس چهاردهم

عن العسکری (ع) انه قال علائم المؤمن خمس صلوة احدی  
وخمسين وزيارة الاربعین والتختم بالیمنین و تعفیر الجبین  
والجهر بسم الله الرحمن الرحيم هر چند مؤمن در میان  
مردم کم است بجهت متابعت اکثر مردم بهوای نفس لکن ان کم  
هم خیلی منفعت بسایرین دارد از جهت عبادت کردن آنها مؤمنرا  
یا زیارت کردن و یا معاونت نمودن آنها مؤمن را بلکه برای کفار  
هم منفعت دارد چنانکه کفری معاونت مؤمنی نماید روز قیامت  
در جهنم حرارت آتش بوی تاثیر نمی کند و اگر مؤمنی عبادت  
مؤمنی را نماید در قبر هر روز يك ملائکه یا هفتاد هزار ملائکه  
بعبادت او می آید و اگر معاونت و یاری دفن و کفن و مشایعت  
مؤمنی را نماید در قبر خطاب میرسد بان مؤمن میت اول مرحمتی  
که بتو می نمایم اینست که مشایعین و زحمت کشهای تورا بتو  
بخشیدیم لطفاً لک حالاً بیایید تجهیز و تکفین نمائیم یک مؤمن  
را بلکه رئیس مؤمنین و رأس مؤمنین را که عبارت از ابی  
عبدالله الحسین (ع) بوده باشد بدانکه مشهور میان مردم این  
است که آن بزرگوار سه شبانه روزی دفن مانده امامن میگویم



چهل شبانه روز است بی دفن است بجهت آنکه عمده اعضای بدن سر است و سر تا دفن نشده تجهیز تمام نمی شود و در خصوص سر اخبار مختلف است لکن در هر صورت بیدن ملحق گشته بعضی از روایات دلالت دارد که شیعه مخفی آورده بالای سر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دفن نموده و بعضی دیگر دلالت دارد که در شام دفن شده بعضی دیگر میگویند در مصر دفن شده الان هم گنبدو بار گاه دارد و از هوکل سرانور نقل شده می گوید که سر مبارک بالای نیزه بود که ناگاه جمال عدیم المثال حضرت رسول (ص) بنظر آمد و آن سر اطهر از بالای نیزه خم شده در آغوش پیغمبر نشست و غایب شد باری اربعین خودش خصوصیت زیارت را دارد و سرش یا بجهت ورود اهلبیت است یا آمدن اول زوار که جابر بن عبدالله است و یاد دفن سر است علی ای حال ما باید تکمیل و تجهیز نماییم اما تابوت لازم ندارد بجهت آنکه چند تابوت دارد تابوت طشت طلا تابوت بالای سر نیزه تابوت طبق اما کفن هم نمی خواهد بجهت محفوف بودن آن سر بنوری که ساطع بود از او با آسمان چنانکه شخصی شامی روایت میکند نشسته بودم در غرفه که نوری ساطع شد نگاه کردم دیدم از سر مبارک آن حضرت است و چنانکه راهب میگوید که در میان قافله سر نورانی دیدم که مبلغ کثیری داد یکشب نگاه داشته

باری کفن نمی خواهد و حنوط هم نمیخواهد بجهت آنکه همان راهب بامشك و كافور حنوط کرده مانده همین غسلش آیامی توانید که بآب دیگر اورا غسل دهیم نمیدانم کدام مصیبتش را بیان نمایم هر چند بدن مبارك سه روز زخم دارد در زمین مانده لکن بر آورد می کنم مصیبه سر زیاد تراست جدا شدن از بدن را بیان کنم یا زخمهایش را عریان گشتن و عمامه برداشتن را اینها همه مصیبه ظاهری وی اما مصیبه باطنی آن سر هدیه بردن بعمر بن سعد و از آنجا باین زیاد و از آنجا بشام و او مصیبه هم ظاهری و هم باطنی مقابل ابن زیاد گذاشته شدن را بگویم و یا چوب بالا نمودن و بر لب مبارك گذاشتن را بگویم و یا خنده کردنش را بگویم که اشد مصائب است بعد از این دفن ظاهری امید آن هست که در دل خود دفن نموده و بسبب آن از فیوضات وی بی بهره نباشیم والسلام علیه و علی آباءه الطیبین و ابناؤه الطاهرین و رحمة الله وبرکاته این کتاب شریف بتصحیح آقای سید

محمود موسوی زرندی در مهر ماه ۱۳۳۳ پایان یافت

و تیمنا دو حدیث شریف نیز باصل کتاب ملحق شد از

خوانندگان التماس دعا دارم



عن امیر المؤمنین ع ان فی جهنم رحی تطحن افلا  
تسلونی ماطحنها فقیل یا امیر المؤمنین وماطحنها قال  
العلماء الفجرة والقراء الفسقة والجبابرة الظلمة والوزراء  
الخونة (ترجمه) از امیر المؤمنین (ع) روایتست که فرمود  
در جهنم آسیائی است که مشغول بخورد کردن است آیا از من  
نمپرسید چه چیز خورد میکند عرض شد یا امیر المؤمنین  
چه چیز خورد میکند فرمود علماء معصیت کار و قاریان بد عمل  
و سرکشان ستمکار و وزیران خائن (سفینه البحار محدث قمی)  
عن امیر المؤمنین ع یظهر فی آخر الزمان و اقتراب  
القیامة وهو شر الازمنة نسوة متبرجات کاشفات عاریات  
من الدین داخلات فی الفتن مائلات الی الشهوات مسرعات  
الی اللذات مستحلات للمحرمات فی جهنم خالدات  
از خبرهای غیبی است که امیر المؤمنین (ع) داده و اکثر محدثین  
بزرگ این حدیث را نقل فرموده اند ظاهر میشود در آخر الزمان

و نزدیک قیامت که بدترین زمانهاست زنانی زینت

کننده برهنه بی دین که در فتنهها داخلند و

بشهوآت مایل و سرعت در لذتها دارند و

حرامهای خدا را حلال می‌شمرند (در نتیجه)

در جهنم مخلد و جاوید اند